

حقیقت



ارگان حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائونیست)

شماره ۲ مهر ۱۳۸۰



اطلاعیه حزب کمونیست افغانستان
به پیش در راه سازماندهی
و برپائی مقاومت مردمی علیه
تجاوز امپریالیستی!
صفحه ۴

جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی

و دورنمای تحولات جهانی

ماه سپتامبر ۲۰۰۱: هنگامی که برجهای ساختمان تجارت جهانی در نیویورک در نتیجه حملات هراتی گروهی ناشناس فرو ریخت، هزاران تن از مردم آمریکا به شمار قربانیان دهشهای نظام سرمایه داری جهانی اضافه شدند. هیئت حاکمه آمریکا بلافاصله از این راقعه برای پیشبرد طرحهای از پیش آماده خود سود جست. این طرحها عبارتند از: اول، تقویت و ثبات بخشیدن به امپراطوری سود و غارت آمریکا در ناحیه خاورمیانه و آسیا و همچنین تثبیت سرکردگی آمریکا بر دیگر قدرتهای امپریالیستی. آمریکا از دو طریق این هدف را دنبال می کند: تقویت حضور نظامی آمریکا در خلیج و جمهوری های آسیای و عوض کردن برخی رژیمهای نیمه مستعمره در این منطقه (افغانستان و عراق) و دیسیلین دادن به برخی دیگر (پاکستان و ایران). دوم، تثبیت پشت جبهه اش در خود آمریکا از طریق تعیین تکلیف تضادهای حاد درون این کشور و برقرار کردن دولت پلیسی جهت خفه کردن جنبش سیاسی انقلابی که در جامعه آمریکا در حال ظهور است. این در شرایطی است که اقتصاد آمریکا و جهان وارد یکی از بزرگترین رکوردهای خود شده است. بقیه در صفحه ۲

افغانستان

جنگال نیروها در یک صحنه

پیچیده و پر آشوب
صفحه ۱۰

گزارشی از مبارزات ضد جنگ

در آمریکا

صفحه ۱۸

خاطراتی از زندانهای جمهوری اسلامی

صفحه ۲۵

به یاد رفیق جانباخته جعفر بیات

صفحه ۲۹

مردم آزادیخواه در برابر جنایات جنگی امپریالیست و نوکران آنان در تجاوز به افغانستان ساکت نشینیدند در تظاهرات و سایر آکسیونهای اعتراضی که در کشورهای گوناگون جریان دارد فداانه شرکت کنید!

اطلاعیه کمیته هماهنگی احزاب

و سازمانهای مائونیست

در منطقه جنوب آسیا

صفحه ۳۵

دو یادداشت - جمهوری اسلامی آماده

خدمت زیر پرچم آمریکا است

درباره

تحولات ایران - بر سر «دوم خرداد» چه آمده!

صفحه ۶

حزب کمونیست کارگری

پس از ۱۱ سپتامبر

صفحه ۱۲

اطلاعیه حزب کمونیست ایران

(م - ل - م)

آغاز دومین دور خونریزی و

ویرانی افغانستان بدست آمریکا

صفحه ۹

گزیده ای از اطلاعیه های

کمیته جنبش انقلابی اترناسیونالیستی

و حزب کمونیست ایران

(م - ل - م)

درباره واقعه ۱۱ سپتامبر

صفحه ۲۳

پیام تبریک

رفیق پراچاندا! صدور کمیته مرکزی

حزب کمونیست نپال (مائونیست)

به مناسبت تأسیس حزب کمونیست ایران

(م - ل - م)

و سایر پیام های رسیده

صفحه ۳۰

مصاحبه مجله اترناسیونالیستی جهانی برای فتح (شماره ۲۷)

صفحه ۳۶

با رفیق پراچاندا (بخش اول)

جدال بر سر امپراطوری است و نه تروریسم

پس از حادثه یازدهم سپتامبر، در چند روز اول سران آمریکا عنان اختیار از کف داده حرف های دلشان را عریان زدند. بوش، گاه با لحن هفت تیرکشیها وعده داد که تروریستها را گیر آورده و دودشان خواهد کرد. گاه با لحن سرداران جنگهای صلیبی تهدید به جهاد کرد، قاضی القضاة خط و نشان کشید که برای برقراری «امنیت» داخلی از معلق کردن حقوق فردی مندرج در قانون اساسی کوتاهی نخواهد کرد. سناتورهای محترم «سکولار» در سنا مجلس ترجیح گذاشته و یک به یک در پشت میکروفون نقل قولهایی از انجیل برای یکدیگر خواندند و فهمیدند که «خدا» چه استراتژی و تاکتیکهایی را برای «چنین مواقعی» پیشنهاد داده است. پس از چند روز تصمیم گرفتند تصویری از «دشمن» در این جنگ ارائه دهند. گفتند دشمن «تروریست» است و تروریست آن کسی است که برای دست یافتن به مقاصد سیاسی از زور استفاده میکند. اما دیدند که این تعریف قیل از همه شامل حال خودشان می شود. پس تصحیح کردند و گفتند آن کسی است که برای اینکار از ما اجازه نگرفته است! حتی خود امپریالیستها بر سر اینکه چه گروههایی را در مقطع کنونی تروریست بنامند اختلاف دارند و به یکدیگر میگویند «تروریست تو، جنگنده راه آزادی من است و تروریست من جنگنده راه آزادی تو». مثلاً روسیه، مسلمانان چین را تروریست میخواند و غربیها آنان را جنگنده رهائیبخش. آش آنقدر شور بود که خبرگزاری رویتر هم حاضر نشد کلمه تروریست را در اخبارش بکار برد. علاوه بر اینها، معظنون شماره یکشان یعنی بن لادن و سازمان القاعده دست پرورده خودشان است. حتی اگر دست ولی نعمت خود را گاز گرفته باشد، این سازمان و همچنین رژیم طالبان افغانستان (که «القاعده» ستون فقرات کادرباش را تشکیل میدهد) محصول مشترک سازمان سیای آمریکا، خاندان پادشاهی عربستان سعودی و ارتش پاکستان هستند. سازمانهای جاسوسی آمریکا، اسرائیل، انگلیس و پاکستان و عربستان سعودی و مصر در تمام سازمانهای اسلامی مانند «القاعده» و «جهاد» مصر (که گفته میشود از چند سال پیش به اینطرف به القاعده در افغانستان پیوسته است) نفوذ دارند.

اینکه بالاخره چه دستها و منافعی پشت این حملات بود شاید تا دهها سال روشن نشود. تنها بروز یک بحران سیاسی جدی در مناسبات میان قدرتهای امپریالیستی و یا در درون هیئت حاکمه آمریکا ممکنست باعث درز بسیاری حقایق شود و معماهای امروز را حل کند. اما یک مسأله روشن است. امپریالیسم آمریکا کارزار لشگرکشی به

خاورمیانه را بدلیل آنکه «تروریستها» امنیت داخلی آمریکا و جهان را تهدید می کنند، براه نینداخته است. بحث تروریسم و بن لادن برای شستشوی مغزی است. برای خلق افکار عمومی در آمریکا و جهان است. برای مشروعیت بخشیدن به تجاوزگریهای آمریکا و خریدن سکوت قشر روشنفکر لیبرال در آمریکا و غرب است. برای برانگیختن احساسات شورشیستی مردم غرب است که با پرورازی خود متحد شوند. برای آنست که توده های تحتانی و نیروهای شرقی را در موضع دفاعی قرار دهند که علیه تبهکاریهای نرین آمریکا و دیگر قدرتهای جهان سکوت کنند و منفعل بمانند. برای آنست که توده های مردم در آمریکا در مقابل بدتر شدن وضع اقتصادی و بیکارسازیهای گسترده دم پر نیاروند، برای آنست که برقراری حکومت پلیسی در آمریکا و در بقیه کشورهای غرب مشروعیت پیدا کند. واقعیت آنست که آمریکا با ضرورت تحکیم سلطه و سرکردگی سیاسی و اقتصادی خود بر جهان مواجه است و این نیاز را تنها با نمایش قدرت و قلدری می تواند برآورده کند.

جهاد «ضد تروریستی»

پرده دوم «نظم نوین جهانی»

دهسال پیش امپریالیستهای آمریکائی و اروپائی یکی از جبهه ها ترین و جنایتکارانه ترین جنگها را علیه عراق براه انداختند. رئیس جمهوری وقت آمریکا با صراحت اعلام کرد که هدف از جنگ خلیج نه «نجات کویت از دست صدام» بلکه ایجاد یک «نظم نوین جهانی» است. این جنگ، پیش درآمد پاسخگویی به اوضاع نوینی بود که پس از فروپاشی شوروی و بلوک شرق، در جهان بوجود آمده بود و دولت های غربی را با مسأله تجدید سازماندهی اقتصادی، سیاسی و نظامی جهان مواجه ساخته بود.

جنگ خلیج و برنامه «نظم نوین جهانی» منتج از آن قرار بود (مداخل در خاورمیانه و آسیا) آمریکا را بعنوان سرکرده مطلق کشورهای امپریالیستی تثبیت کند؛ رژیمهای نوکر آمریکا مانند شیوخ خلیج بخصوص عربستان سعودی و مصر را ثبات بخشد؛ و مردم فلسطین را آنچنان سرعوب پیروزی آمریکا بر عراق کند که دست از سرزمین خود بکشند و به بندگی ابدی به رژیم نوادپرست فاشیستی در اسرائیل تن در دهند. قرار بود در افغانستان، احزاب اسلامی و طالبان قدرت را از رژیم وابسته به روسیه تحویل بگیرند و با بریدن سر و دست آنچنان نظم و ثباتی برقرار کنند که خطوط لوله نفت و گاز کمپانیهای آمریکائی براحتی جمهوری های آسیائی تازه جدا شده از شوروی سابق را به دریای عمان و از آنجا به شبکه تار عنکبوتی غارت بین المللی خود وصل کنند.

اما برنامه «نظم نوین جهانی» با موانع مهمی روبرو شد. برای مردم جهان این «نظم نوین جهانی» هیچ چیز بجز تداوم و تعمیق استثمار و غارت فقر توسط اغنیا، تجاوز، مداخله و قلدری و سلطه غرب امپریالیستی بر جهان نبود. برای همین در مقابل آن ایستادند و امواج نوینی از مقاومت و مبارزه در چهار گوشه جهان به ظهور رسید. علاوه بر این، کشورهای امپریالیستی دیگر تحت فشار ضروریات امپراطوری خود در هر آنجا که توانستند در برنامه های آمریکا سنگ اندازی کردند و با آن بر سر نفوذ یابی در جهان به رقابت پرداختند.

اکنون آمریکا میخواهد با آغاز دور نوینی از تهدید و جنگ و قلدری، موانع راه «نظم نوین جهانی» اش را از میان بردارد و آنچه را که ناتمام مانده به اتمام برساند. امروز، یکی از اهداف آمریکا گسترش حضور نظامی دائمی اش در منطقه خاورمیانه است تا مستقیماً ژاندارمی آن را بعهده بگیرد. بطور کلی، در چارچوب اوضاع کنونی جهان، امپریالیسم آمریکا ضروری می بیند که ژاندارمی صناطقی را که برای سلطه جهانی اش کلیدی اند، مستقیماً بر عهده بگیرد. بر پایه همین ضرورت استراتژی نظامی و ساختار نیروهای نظامی اش را عوض کرده است تا بتواند همزمان چند کشور را به اشغال نظامی درآورد و یا در چند جنگ کوچک درگیر شود. اکنون سربازان آمریکائی برای دفاع از امپراطوری باید همانند جنگ ویتنام آماده اشغال کشورهای دیگر و مردن برای اهداف آمریکا باشند.

امپریالیسم آمریکا علاوه بر استفاده از تهدید نظامی و جنگ، امپراطوری جهانی خود را از طریق دولت های نیمه مستعمره در کشورهای موسوم به «جهان سوم» اداره می کند. در این کشورها مرتجعترین نیروها را تحت حمایت خود گرفته و آنان را تا به دندان مسلح می کند تا بعنوان سگ نگهبان انجام وظیفه کنند. هر زمان هم که تاریخ مصرف این مرتجعین تمام میشود، خود را نجات دهند مردم جا میزند و نوکران عتیقه خود را بر میدارد و یک عده مرتجع دیگر را به پست نگهبانی می گمارد. کاری که هم اکنون می خواهد در افغانستان انجام دهد و گویا عراق در نوبت بعدی است. طرحهایی نیز برای «منضبط کردن» رژیمهای پاکستان و ایران در دستور کارش قرار دارد. گسترش نفوذ آمریکا در جمهوری های آسیائی، جز، طرح های درازمدت تر آمریکاست.

بر خلاف توهمات که برخی نیروهای راست و فرصت طلب اشاعه میدهند هدف آمریکا برقرار کردن نظام دموکراسی غربی در افغانستان، پاکستان، ایران و یا جمهوری های آسیائی نیست. حقوق بشر و آزادی بیان و غیره جز، دستور کار آمریکا و غرب برای کشورهای تحت سلطه نبوده و نیست.

امپریالیستها خواهان تثبیت دولتهای نیمه فئودال نیمه مستعمره در این کشورها به مثابه ستون فقرات تحمیل سلطه خود بر مردم آن کشور، هستند. ثبات بخشیدن به سلطه طبقات بورژوا سلاک در این کشورها بخشی از تجدید سازماندهی های آمریکا برای تحکیم سلطه اش است.

امن کردن پشت جبهه

واقعیه یازده سپتامبر در زمانی اتفاق می افتد که هیئت حاکمه آمریکا با تضادهای متعددی در خرد آمریکا مواجه است. اقتصاد آمریکا پس از یک دهه رونق بشدت به صخره خورده و وارد بزرگترین رکود پس از جنگ جهانی دوم شده است. این رکود، تنها اقتصاد خود آمریکا را در بر نگرفته است بلکه جهانی است و بی ثباتی شدید نظام پولی و مالی جهان، تنها یکی از تبارزات بحران جهانی نظام امپریالیستی است. در خود آمریکا روزانه دهها هزار نفر از مشاغل مختلف اخراج می شوند.

در آمریکا، تضادهای طبقاتی و ملی (سیاهان و مهاجرین آمریکای لاتین) هیچوقت تا به این حد حاد نبوده است. اینکه امروز حدود دو میلیون زن و مرد سیاهپوست در زندانهای آمریکا بسر میبرند یک نشانه حدت یابی تضاد میان مردم و بورژوازی آمریکاست. از سه سال پیش یک جنبش جهانی ضد سرمایه داری در آمریکا و اروپا گسترش یافته است. نقطه آغاز این حرکت در شهر سیاتل آمریکا در پایان سال ۱۹۹۹ بود که پنجاه هزار مبارز جوان و پیر از سراسر آمریکا با مبارزات متهورانه خود اجلاس سالانه سازمان تجارت جهانی را محاصره کرده و متوقف کردند. از آن زمان به بعد، این جنبش در سراسر کشورهای غربی رشد کرده است. جوهر ضد سرمایه داری و ترکیب جوان این جنبش حاکمان امپریالیست را در آمریکا و اروپا بسیار هراسان کرده است. یک نسل جدید بی باک، ضد امپریالیست و انترناسیونالیست در غرب به ظهور رسیده است. نسل مبارزی که از تقسیم ناعادلانه ثروت در جهان و از جنایات امپریالیستها در حق خلقها و ملل تحت ستم، با تمام وجود متنفر است و برای عدالت در سراسر جهان نبرد می کند. نسلی که برای رسیدن به این عدالت حاضر به از جان گذشتگی است.

تضادهای درون هیئت حاکمه آمریکا در جریان انتخابات سال گذشته به آنجا رسید که جورج بوش با تقلب در انتخابات به ریاست جمهوری رسید. این امر بر مشروعیت نهاد ریاست جمهوری ضربات سختی وارد آورد. در مراسم تحلیف ریاست جمهوری بوش بیست هزار نفر در خیابانهای اطراف کاخ سفید علیه او به تظاهرات پرداختند، و هنگام مراسم ادای سوگند بانگ اعتراض و هر کردن، کف زدنهای میهمانان کاخ سفید را خفه کرد؛

واقعیه ای که از زمان ریچارد نیکسون تا کنون سابقه نداشت. با وقوع حادثه یازده سپتامبر رئیس جمهور آمریکا فرصت را از دست نداد و برای مشروعیت بخشیدن به ریاست جمهوری خود و تخفیف تضادهای درون هیئت حاکمه آمریکا، حداکثر استفاده را کرد. اما مهمتر از همه اینکه امپریالیستهای آمریکائی از واقعه یازده سپتامبر مانند باران رحمتی برای اجرای طرحهای کودتاگرانه خود علیه مردم استفاده کرده اند. افزودن بر آزادی عمل پلیس و نیروهای امنیتی در پیگرد و دستگیری مردم، تصویب قانونی مبنی بر دستگیری نامحدود مهاجرین ساکن آمریکا بدون ارائه دلیل، استراق سمع، جاسوس کردن مردم علیه یکدیگر، افزایش گشت پلیس، آزار فعالین سیاسی، سانسور هنر ضد امپریالیستی و مترقی، و هزاران طرق برای سرکوب و پائیدن مردم و بطور خلاصه، ایجاد یک حکومت پلیسی، در دست تهیه و اجراست.

انقلابیون آمریکا مرعوب نمی شوند

این تعرض حاکمان آمریکا نتوانسته است مائونیستها و مبارزین جنبش ضد سرمایه داری را به خانه ها براند و یا مرعوب کند. بالعکس، نیروهای انقلابی و مترقی در آمریکا ضدیت با جنگ طلبی و نژادپرستی بورژوازی خودی را که تحت عنوان «مبارزه علیه تروریسم» برای افتاده، در صدر وظایف مبارزاتی نهاده اند.

طرحهای امپریالیستهای آمریکائی تضادهای بزرگی را در بطن خود می پروراند. مطمئناً ماجراجویی های بین المللی اش با مقاومت خلقهای جهان و در خانه خود نیز با اصواج مبارزات مردمی که تاریخچه غنی مبارزات ضد جنگ های آمریکا را پشت سر دارند روبرو خواهد شد. این اوضاع بر بستر حدت یابی تضادهای طبقاتی و ملی و سرایشب اقتصادی در حال انکشاف است. جمع شدن مجموعه این تضادها در یک گرهگاه می تواند بورژوازی آمریکا را با آنچنان بحران سیاسی مواجه کند که تلاطمات دهه شصت در مقابلش رنگ ببازد و شرایط یک انقلاب واقعی را برای مائونیستها در آمریکا فراهم کند. وظیفه نیروهای انقلابی و مترقی و بیش از همه کمونیستهای انقلابی است که با دامن زدن به ظهور یک جنبش سیاسی انقلابی علیه بورژوازی آمریکا، فرارسیدن چنین گرهگاهی را تسریع کنند. امپریالیسم آمریکا جانوری درنده با دندانهای واقعی است اما همانطور که مائوتسه دون با قاطعیتی فراموش ناشدنی گفت، در نهایت، امپریالیسم ببر کاغذی است. زیرا دشمن اکثریت مردم جهان است و اکثریت مردم جهان از آن متنفرند.

مبارزه علیه امپریالیسم

و اوتجاع جدانشدنی است

اجباری که امپریالیستها را بسوی ایجاد

«نظم نوین جهانی» میراند به ناگزیر آنها را بیش از پیش در مقابل مردم جهان قرار میدهد. امپریالیستها با انتخاب «دشمنان» منفوری مانند طالبان می خواهند دستان خون آلود خود را بپوشانند. اما این کار ساده ای نیست. برای مثال، در ایران علییرغم اینکه رژیم فریبکار اسلامی سالها شعارهای ضد امپریالیسم آمریکا را مسخ کرده و به ثوت کشیده، اما این باعث نمی شود که امروز نیروهای مردمی در مورد ماهیت این قدرت چنایتکار امپریالیستی شک کنند و چشم و گوش بسته به دنبال کارزار نظامی بیفتند. در جنبش سیاسی ایران غیر از گروه اندکی که همچنان زده به دنبال صرخ «ضد تروریستی» امپریالیستهای آمریکائی روان شدند، اکثریت نیروهای ترقیخواه دروغ «جنگ ضد تروریستی» را افشا کردند و علیه لشکرکشی نوین آمریکا که در واقع اعلام جنگ علیه خلقهای خاورمیانه است موضع گرفتند. نیازهای کنونی امپریالیسم آمریکا ایجاد کرده که رژیم جمهوری اسلامی علناً وارد همکاری با آن شود. علنی شدن ارتباط عمیق و اساسی رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا، بسیار عالی است. هر چه عریانتر بهتر. چون جای گنجی برای توده ها در سوره دشمنان غدارشان (ارتجاع جمهوری اسلامی و امپریالیسم) باقی نمی گذارد.

در افغانستان، بیش از بیست سال جنگ و آوارگی و ویرانی، و جنایات بی حد و حساب طالبان و احزاب اسلامی دیگر، زمینه های این توهم را در بخشی از مردم بوجود آورده که شاید آمریکائیها این بار بجای سرم مهلکی مانند مجاهد و طالبان، نوشنار در انبان داشته باشند. چنین توهمی بدون شک سرخوردگی و یاس بیشتر بیار خواهد آورد. آن دسته از روشنفکران فرصت طلبی که چنین توهمی را دامن می زنند، به مردم افغانستان خیانت می کنند. آنها که همواره خود را به درشکه این یا آن حزب اسلامی، این دولت و آن دولت مرتجع بسته اند، اکنون طرحهای آمریکائی را میان مردم تبلیغ می کنند بدون اینکه توضیح دهند به چه دلیل و منطقی مردمی که هنوز داغ پروژه آمریکائی طالبسازی افغانستان روی بدنشان است باید به طرحهای جدید آمریکا چشم امید بوزند. در مقابل، کمونیستهای انقلابی افغانستان بی محابا منافع امپریالیستی آمریکا، ماهیت طبقاتی طالبان و ائتلاف شمال و بقیه دارودسته های مرتجع را افشا می کنند و توده ها را برای ایجاد یک افغانستان واقعی آزاد از امپریالیستها و دولتهای مرتجع منطقه و احزاب اسلامی و سران قبائل و فئودالها، پیچ و سازماندهی می کنند. خلق افغانستان قهرمانانه علیه ارتش امپریالیستی شوروی جنگید و در این راه قربانیان زیادی داد. اما هیچ چیز بدست نیاورد و فقط سلطه

اطلاعیه حزب کمونیست افغانستان به پیش در راه سازماندهی و برپائی مقاومت مردمی علیه تجاوز امپریالیستی

نشود. از اینجهت «مبارزه جهانی علیه تروریسم» مورد ادعای آنها در مجموع و بویژه در مورد افغانستان یکی از خونبارترین کارزارهای تروریستی دولتی امپریالیستی خواهد بود. عملیات انتحاری نیویارک و واشنگتن را چه کسانی سازماندهی کرده و انجام داده اند؟ اسامه و باند های مرتبط به وی بمثابة مظنونین درجه اول اعلام گردیده اند. اما اسامه کیست؟ او خود دست پرورده سی آی ای است که سالهای سال توکر گوش بفرمان آفتابی یانکی ها بوده است و هم اکنون نیز ممکن است به جناح و جناح هائی از قدرتمندان امپریالیستی مرتبط باشد. این «تروریست کبیر» را خود امپریالیستهای آمریکائی بوجود آورده، پرورش داده و بزرگ کرده اند. باندهای مرتبط به این «مجاهد بزرگ» با تائیدها، تشویق ها و پشت گرمی های مستقیم و غیر مستقیم امپریالیستهای آمریکائی و متحدین شان در سلسله ای از سبعانه ترین اقدامات دهشت افکنانه علیه توده های افغانستانی فعالانه سهم گرفته و بمثابة باندهای تجاوزگر علیه مردمان و کشور ما تقریت گردیده اند.

پناه دهندگان «تروریستها» که قرار است همانند خود «تروریست ها»

اینک یکبار دیگر مردمان زجر دیده و کشور بلا کشیده افغانستان در معرض تجاوزگری و اشغال امپریالیستی قرار گرفته است. این بار بهانه و روکش تجاوزگری و اشغال امپریالیستی «مبارزه علیه تروریسم» است. امپریالیسم امریکا این «مبارزه علیه تروریسم» را بمثابة یک مبارزه جهانی اعلام نموده و در صدد برآمده است که سایر امپریالیست ها و مرتجعین جهان را در سطح وسیعی بدنبال خود بسیج نماید.

شعار «مبارزه جهانی علیه تروریسم» دروغ بزرگی است، زیرا که بزرگترین قدرت تروریستی جهان آنرا علم کرده است. یانکی ها در خانه خودشان زخم خورده اند و این زخم از جانب هر که وارد شده باشد، نه تنها از لحاظ میزان خسارات و تلفات، بلکه بویژه از این جهت پر درد و سوز است که ضعف عسومی نظام و سستی کاخ اقتدار و سلطه امپریالیستی جهانی شان را در معرض دید توده های جهان قرار داده است. از اینجا است که همچون ازدهای زخمی بر خود می پیچند و نعره می زنند که با خونین ترین وجه انتقام خواهند کشید. آنها در واقع میخواهند که به دهشت افکنانه ترین شکل قدرت و توان شان را نشان دهند و توده های جهان را بترسانند تا سلطه و اقتدار جهانی شان خدشه دار

جنگ تجاوزکارانه...

بیشتر امپریالیسم و فئودالیسم نصیبش شد زیرا مبارزه اش تحت رهبری یک برنامه رهاشی بخش ضد ارتجاع و ضد امپریالیست و برای ایجاد یک جامعه دموکراتیک نوین، پیش نرفت. رهبری مبارزه مردم افغانستان بدست نیروهای اسلامی ارتجاعی افتاد که تا صغر استخوان به رژیمهای ارتجاعی منطقه و امپریالیسم آمریکا وابسته بودند و برای احیاء مناسبات قرون وسطائی در افغانستان می جنگیدند. مردم افغانستان برای رهاشی خود فداکاریهای عظیمی کرده اند اما تا کنون فرصتی بدست نیآورده اند تا طعم ثمرات فداکاری خویش را بچشند. مردم افغانستان جنگ را می شناسند اما هرگز فرصت آن را نیافتند که برای منافع خودشان بجنگند. امروز هر تغییر و تحولی در نتیجه تجاوز امپریالیستهای غربی به افغانستان صورت گیرد یک مسأله عرض نمی شود: مردم افغانستان تحت رهبری حزب پیشاهنگ کمونیست خود باید برای سرنگونی نیروهای ارتجاع مذهبی و قبیلوی و اخراج نیروهای امپریالیستی بجنگند و آنان را سرنگون کنند و مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نوینی را متولد کنند. اگرچه ممکن است مائونیستها و نیروهای مترقی برای رهبری چنین جنگی هنوز ضعیف باشند اما تنها در جریان بسیج و سازماندهی مردم به گرد یک برنامه انقلاب دموکراتیک نوین، به گرد مبارزه برای سرنگونی احزاب ارتجاعی اسلامی حاکم بر افغانستان و حامیان امپریالیست آنان است که می توانند در موقعیت آغاز چنین

جنگی قرار گیرند.

بدون شک «جهاد ضد تروریستی» امپریالیستهای غربی در برخی از کشورها (در پاکستان و اندونزی بطور مثال) بر محبوبیت نیروهای ارتجاعی اسلامی افزوده است. کمونیستهای انقلابی باید خلاف این جریان حرکت کنند. وظیفه آنان این است که هم به مخالفت صریح و مبارزه علیه این کارزار امپریالیستی بپردازند و هم فعالانه ماهیت ارتجاعی برنامه های اسلامی را افشا کنند و به توده ها نشان دهند که ایندولوزی و برنامه اسلامی برای اکثریت مردم هیچ ببار نمی آورد بجز تقویت فئود بندگی و بردگی اجتماعی و عقب ماندگی و فقر و درماندگی آنان. همانطور که تجربه ایران و افغانستان به وضوح نشان داده است. وظیفه نیروهای آگاه متعهد به مردم است که ماهیت یکسان حکومتها را که علنا وابسته به امپریالیسم آمریکا هستند (مثل حکومت های مصر و عربستان و ترکیه) و آنها که ظاهرا به آمریکا فحش داده اما با کلرله های امپریالیستی به مردم خرد شلیک کرده اند (مثل ایران و افغانستان و عراق) را افشا کنند. اینها همه اجزاء لاینفک نظام سرمایه داری جهانی هستند.

نظم نوین انقلابی

تشدید بی نظمی در جهان تنها یک چیز را نشان میدهد و آن اینکه جهان یک نظم نوین را طلب می کند. برای اینکه این نظم نوین، نظم امپریالیستی نباشد کمونیستهای انقلابی در هر کشوری باید با برنامه ایجاد یک جامعه کمونیستی، پرولتاریا و خلقهای هر

کشوری را برای کسب قدرت سیاسی و برقراری دولتهای دموکراتیک نوین و سوسیالیستی بسیج و سازماندهی کنند. چنین وظیفه ای بدون دست زدن به جنگهای انقلابی علیه دولتهای مرتجع حاکم بر هر کشور و حامیان امپریالیست آنها امکان ندارد. تاریخ به یاد ندارد که طبقه ای بدون اعمال قهر، قدرت سیاسی را از طبقه ی دیگری گرفته باشد. در مقابل جنگهای امپریالیستی و جنگهای ارتجاعی احزاب اسلامی، طبقه کارگر و خلقهای خاورمیانه به جنگهای انقلابی و رهاشی بخش تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی نیاز دارند. در شرایطی که توده های مردم بخاطر تشدید تضادهای نظام سرمایه داری هر چه بیشتر به میدان مقاومت و مبارزه کشانده میشوند، در هر کجا که میدان از احزاب کمونیست انقلابی و برنامه و استراتژی جنگ انقلابی برای کسب قدرت سیاسی خالی باشد، نیروهای ارتجاعی رهبری توده های جان به لب رسیده را بدست خواهند گرفت و از آنها برای به قدرت رساندن داروسته خود سوء استفاده خواهند کرد. در شرایط اغتشاش و بی نظمی و در کوران تلاطمات، کمونیستهای انقلابی باید بیش از هر زمانی برنامه و راه انقلابی کمونیستی را به میان توده ها ببرند و تضاد آنها را ماهیت و برنامه همه نیروهای دیگر نشان دهند. و مهمتر از همه آنکه با سخت کوشی و فداکاری های عظیم این برنامه را با آغاز جنگ خلق به نیروی مادی، به پرچم توده ها تبدیل کنند. این وظیفه ای است که بر دوش ما مائونیستها در ایران نیز قرار دارد. ■

از آخور دولت های روسیه و هند و هموایان شان در قضیه افغانستان، می خورند، مداوماً اعلام می کنند که حاضراند به مثابه «روبا» پیش گرگی، در خدمت امپریالیستهای متجاوز آمریکائی قرار بگیرند تا بلکه سهمی در لاشه خوری بدست آورند.

در هر حال حساب مردمان افغانستان و منافع آنها، نه تنها از حساب و منافع امپریالیست های آمریکائی و متحدین امپریالیستی و ارتجاعی آنها و کلاً نظام جهانی امپریالیستی جدا بوده و در ضدیت با آنها قرار دارد، بلکه با حساب و منافع نوکران پرورده شده امپریالیستها و کلاً نظام ارتجاعی و وابسته آنها نیز در جدائی و ضدیت می باشد.

مقاومت علیه تجاوز و اشغالگری امپریالیستهای آمریکائی و متحدین شان حق و مسئولیت مسلم مردمان افغانستان است، همانگونه که مقاومت علیه تجاوز و اشغالگری سوسیال امپریالیستهای شوروی حق و مسئولیت مسلم شان بود. اما سرشت و سرنوشت ذاتی این حق و مسئولیت مسلم در ضدیت با سرشت و سرنوشت نوکران امپریالیست ها، اعم از فرمان بردار و نافرمان، اعم از «امارت اسلامی»، نیز قرار دارد. تجارب دوران جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی را در شرایط کنونی باید با غنا و عمق بیشتری مد نظر قرار داد و به کار بست.

حزب کمونیست افغانستان تهدیدات تجاوزگرانه امپریالیستهای آمریکائی را بشدت محکوم می نماید و قاطعانه مصمم است که در صورت وقوع تجاوز و اشغالگری امپریالیستی، با تمام قوت و توان علیه آن بایستد و در امر سازماندهی و برپائی مقاومت مردمی با درفش مستقل انقلابی و به مثابه بخشی از انقلاب جهانی بکوشد. فقط در صورت متحقق شدن حقیقی این امر عادلانه و بر حق و تحکیم و گسترش روز افزون آن خواهیم توانست جنگ مقاومت ضد امپریالیسم آمریکا را به مثابه مرحله ای از جنگ خلق و انقلاب دموکراتیک نوین در افغانستان به پیش ببریم. یکی از شروط فوق العاده ضروری و جدی تامین این امر، این خواهد بود که «پان اسلامیزم» و «تئوکراسی» ارتجاعی حاکم فعلی، اعم از طالبی و غیر طالبی، کساکان به یکی از آماج های اصلی مبارزات انقلابی در نظر گرفته شده و مبارزه علیه آن در صدد و اشکال گوناگون به پیش برده شود. در غیر آن یکبار دیگر خون بهای عظیم توده ها به هدر خواهد رفت و زنجیرهای اسارت و بردگی برجای خواهد ماند.

مرکز بر امپریالیسم و ارتجاع

بر فراشته باد دوفش مقاومت مردمی علیه تجاوز امپریالیستی
زنده باد انقلاب، زنده باد کمونیسم

حزب کمونیست افغانستان

۱۳۸۰ - ۶ - ۳۶

شعله جاوید

ارگان نشراتی حزب کمونیست افغانستان

و سایر نشریات و جزوات این حزب را

از میز انتشاراتی

هواداران حزب کمونیست ایران (م - ل - م)

و یا از نشانی های زیر بخواهید

BM BOX 8561, LONDON WC 1N 3XX, U.K.

P.O. BOX 1 STATION H, MONTREAL, QUEBEC

H3G 2K5, CANADA

مورد «سرکوب شدید» قرار بگیرند، چه کسانی اند؟ رژیم طالبان در صدر لیست قرار دارد. اما طالبان چه کسان اند؟ اینها کسانی اند که توسط امپریالیستهای آمریکائی شرکاء شان از کنج بربرای مساجد و مدارس دینی و «وظیفه خوری» از پشت درهای خانه های اهالی تا سریر امارت و قدرت بالا کشیده شدند تا اهداف اقتصادی و سیاسی آنها را در افغانستان و منطقه تامین نمایند. این دهشت انگیزان ددمنش در طول چند سال حاکمیت و اقتدارشان از قتل عام های چندین هزار نفر و کوچ دادن های اجباری صدها هزار نفری توده های مردم به بهانه سرکوب مخالفین ارتجاعی شان آبا نورزیده اند. تمامی ابعاد سیاست آنها در حق توده های مردم، زحمتکشان، زنان و ملیت های تحت ستم دهشت مجسم و تروریسم مسلم است و باند های «امر به معروف و نهی از منکر» شان یکی از تیولورات سبانه این دهشت و ترور.

قدر مسلم است که نوکران دست پرورده تا آنگاهی قابل توازش اند که مورد استعمال قرار داشته باشند و آنگاهی که دوره استعمال و به خدمت گرفتن شان به پایان برسد یا موجودیت شان برای اربابان مزاحمت برانگیز گردد و یا زمینه برای تحویش آنها با نوکران بهتری فراهم شود، دیگر ارزشی نخواهند داشت و مورد بی مهری و یا بالاتر از آن مورد خشم و غضب بآداران شان قرار خواهند گرفت. سوبوتو، سوهارتو، فوجیموری و... از جمله آن نوکران گوش به فرمان امپریالیستها بودند که پس از مدت ها چاکری برای اربابان شان، در مواجهه با مبارزات توده ها، کارآئی شان را از دست دادند و غیر قابل استفاده شدند، لذا به سادگی مورد بی مهری قرار گرفتند و کنار گذاشته شدند. ولی نوریگای پانامه که موجودیتش برای ارباب مزاحمت برانگیز گردید، مستقیماً مورد حمله قرار گرفت و نه تنها از قدرت سرنگون شد بلکه گرفتار نیز گردید و با دستان بسته برای «محاكمه» به آمریکا انتقال یافت. قویاً محتمل است که سرنوشت مشابهی در انتظار اسامه و ملا عمر نیز قرار داشته باشد.

پروژه طالبان در کلیت خود، به شعول استقرار باندهای تحت سرپرستی اسامه در افغانستان، قرار بود ثبات سیاسی مورد خواست امپریالیستهای آمریکائی و متحدین شان را درین کشور بوجود آورده و راه نفوذ آنها به آسیای میانه را هموار سازد. اما این پروژه نه تنها برای امپریالیستهای آمریکائی ثمره ای بیار نیاروده و کلاً یک پروژه ناکام است، بلکه به ضد خود بدل گردیده و نه تنها به مانعی بر سر راه نفوذ امپریالیست های آمریکائی به آسیای میانه، بلکه به عامل مزاحمتی برای خود آنها نیز تبدیل گردیده است. از این جهت است که طالبان و اسامه نه تنها مورد بی مهری بلکه مورد خشم و غضب اربابان آمریکائی شان قرار گرفته اند و نه از این جهت که این قدرت جهانخوار، مخالف تروریسم و دهشت افگنی است. آیا امپریالیسم آمریکا حامی و پشتیبان درجه اول صهیونیسم و دولت غاصب و دهشت افکن اسرائیل از خونخوارترین باندهای دهشت و ترور و قتل و غارت در جهان نمی باشند؟ چرا صهیونیسم و دولت اسرائیل آماج «جنگ جهانی علیه تروریسم» امپریالیستها آمریکائی قرار ندادند؟ واضح است که آنها نه تنها آماج این «جنگ» محسوب نمی شوند، بلکه بخش مهمی از اردوی این جنگ را تشکیل می دهند.

از جانب دیگر شعار «جهاد علیه کفر آمریکائی» که توسط باند اسامه علم گردیده و اکنون طالبان نیز آنرا مضطه می نمایند، نیز یک دروغ بزرگ و یک عوامفریبی عظیم است. توده های افغانستانی «شعرات» و «برکات»، «جهاد علیه فسق و فجور» این مرتجعین عوامفریب را با گوشت و پوست شان لمس کرده و با زبان جان شان پوشیده اند. یقینی است که «جهاد» آنها در افغانستان علیه تجاوز «کفر آمریکائی» حتی در صورتیکه بتواند از یک شعار میان تهی به یک عملکرد متعقد شده تبدیل گردد، نیز ثمره و نتیجه بهتری برای کشور و مردمان کشور بیار نخواهد آورد. ولی امر محتمل تر آن است که نوکران دست پرورده یا با اربابان ولی نعمت شان به تعوی کتار بیایند و یا در مقابل تهاجم و تعرض آنها به سرعت میدان را خالی نمایند.

در این میان حالت زار و ابتر مرتجعین در حال جنگ با طالبان یعنی «دولت اسلامی افغانستان» که به تازگی بی فرمانده و «یتیم» گردیده اند، تهوع آور و نفرت انگیز است. این مرتجعین حقیر که فی المجلس

۲ یادداشت

درباره تحولات ایران

جمهوری اسلامی آماده خدمت زیر پرچم آمریکا است

از همان شب ۱۱ سپتامبر، سران جمهوری اسلامی در تماس های آشکار و پنهان خود با مقامات آمریکا و اروپا اعلام کردند که آنان نیز در «جهاد آمریکائی علیه تروریسم» مانند بقیه مرتجعین سرسپرده، آماده خدمت زیر پرچمند. نامه چاپلوسانه خاتمی به نمایندگی از طرف کل هیئت حاکمه ایران، با تقدیر و خوشامد مقامات آمریکا و اتحادیه اروپا روبرو می شود. وزیر امور خارجه انگلستان که با پیام ها و پیشنهادات مهمی در زمینه های سیاسی، دیپلماتیک، نظامی - امنیتی، و اقتصادی به تهران آمده، خرسند و راضی به کشورش باز می گردد. کمی بعد، هواپیمای حامل کمکهای «انسان دوستانه» مستقیماً در فرودگاه مشهد به زمین می نشینند. رسانه های غرب گزارش می دهند که کرومندیوهای آمریکا و انگلیس پیشاپیش در نوار مرزی ایران و افغانستان مستقر شده اند! اینکه اینها از کدام مسیر و با کارت سبز چه دولتی به آنجا رسیده اند را راحت می توان حدس زد. مقامات آمریکا خود اذعان می کنند که همکاری دولتهای مختلف با آن کشور، بر حسب مصالح هر یک از آن دولتها به در شکل چلر خواهد رفت؛ علنی و مخفی. بنظر می رسد که جمهوری اسلامی، راه دوم را با مصالح خود سازگارتر می بیند. همزمان برخی رسانه های غرب خبر از برگزاری جلسات گوناگون میان مقامات ایرانی منجمده خاتمی با مقامات آمریکائی و اروپایی می دهند و اینکه جمهوری اسلامی طی این نشستها موافقت کامل خود با حمله نظامی به افغانستان را اعلام کرده، به این شرط که غریبهها مثل جنگ با عراق عمل نکنند و کار را ناتمام نگذارند! ضمناً تاکید کرده اند که در تبلیغات بیرونی نمی توانند موضع واقعی خود را اعلام کنند! شکایت سران رژیم از به اصطلاح تنگ روی آمریکا در «جهاد مقدس کثرتی» و چپاندن خود به سازمان ملل، ژست های قلابی سخنانی در مورد مخالفت جمهوری اسلامی با پرواز بدون اجازه هواپیماهای آمریکایی بر فراز ایران، خرید به اصطلاح «مستقلانه» تسلیحات از روسیه که اجازه فروش آنها را پیشاپیش آمریکا به

دولت پوتین داده است، همگی اقداماتی است که برای پنهان کردن این همکاری پشت پرده انجام می گیرد. به هر حال همکاری جمهوری اسلامی با آمریکا خواه مخفی باشد خواه علنی، یک چیز مسلم است: رژیم ایران برای خلاص کردن گریبان خود از دست مردم خشمگین، از بحران و دوازدگی و انفراد، مذبحخانه روی اوضاع حاضر و طرح های منطقه ای آمریکا حساب باز کرده است. شرکت جمهوری اسلامی در «جهاد ضد تروریستی» آمریکا، جای تعجب ندارد. این رژیم برای ادامه موجودیت به مراکز و منابع امپریالیستی متکی است و جز این نمی تواند باشد. بند ناف جمهوری اسلامی از همان آغاز استقرارش به دنیای امپریالیستی وصل بوده است. همین قدرتهای غربی بودند که در هراس از ادامه بحران انقلابی ۱۳۵۷ در ایران و ضربات بیشتری که می توانست به چتر سلطه آنها در سطح منطقه و جهان بزند، بالاخره راه قدرت گیری دار و دسته خمینی را گشودند تا وظیفه سر بریدن انقلاب و کشتار هزاران هزار نفر از کمونیستها و مبارزین و توده های زحمتکش و ستمدیده را به پیش ببرند. هاشین بهره کشی و کسب سوده های کلان از دسترنج کارگران و دهقانان و زحمتکشان ایران حتی یک لحظه از کار نیفتاد. نفت و منابع زیرزمینی و بازار چند ده میلیونی کشور را بکار گرفتند و بخشی از دوآمد کلانش را برای سر پا نگهداشتن دستگاه نظامی - امنیتی، ایدئولوژیک - فرهنگی اسلامی برای سرکوب و کنترل مردم ناراضی هزینه کردند. بدون حمایت همه جانبه امپریالیستها (متجمله روابط پشت پرده دائمی آمریکا با رژیم اسلامی، این ارتجاع منفور یک روز سم نمی توانست بر جای بماند. رسوائی ایران گیت و تماس ریگان - رفسنجانی که فتوایش را شخص خمینی صادر کرده بود، در کارنامه ننگین جمهوری اسلامی ثبت شده است. آفرندها تسلیحات آمریکائی و اسرائیلی را مخفیانه خریدند و پولش را از طریق کارتل های تولید مواد مخدر در آمریکای مرکزی در اختیار پاندهای جلاجل کنتر در نیکاراگوآ قرار دادند تا بر سر راه دهقانان و کودکان نیکاراگوآ بمب بریزند و مین بکارند. در سراسر دوران جنگ ارتجاعی ایران و عراق، همین ها بودند که اسلحه و اطلاعات در اختیار هر دو طرف می گذاشتند تا منابع انسانی و اقتصادی و روحیه مبارزاتی توده های مردم را به نابودی کشانند و جیب های خود را پر کنند. از طریق همین ارتباطات بود که امپریالیستها، پاندهای نظامی - امنیتی وابسته به خود را در رأس دولت، سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات و ارتش جمهوری اسلامی ساختند و پروراندند. در سالهای بعد از جنگ، همین قدرتهای امپریالیستی بودند که نخست برنامه خامنوسوز «بازسازی اقتصادی» را تحت پرچم رفسنجانی منفور دیکته کردند و چند سال بعد

که طشت رسوائی رفسنجانی از بام فرو افتاد، پشت پرده فریبکارانه «دوم خرداد» و خاتمی را گرفتند تا بحران را کنترل کرده، دستگاه دولت ارتجاعی حاکم را از گزند خیزش توده ها برهانند. در شرایط کنونی که طرحهای جمهوری اسلامی برای مهار خشم و ناراضی مردم، و ترمیم و تحکیم قدرت خویش، یکی پس از دیگری شکست خورده و کشتی «دوم خرداد» نیز به گلی نشسته، رژیم می کوشد خود را به طرحهای آمریکا در خاورمیانه بیاویزد تا شاید از خطر غرق شدن، نجات پیدا کند. اینبار این نوکران حقیر امپریالیسم می خواهند با بازی در جمع «بزرگان»، مردم را آهیز کنند. در واقع، طرح کنترل بحران در جمهوری اسلامی، امروز به همراهی آشکار با ائتلاف تحت رهبری آمریکا برای نقشه ریزی دوباره قدرت و تغییر ساختارهای سیاسی در سطح جهان و مشخصاً در خاورمیانه گره خورده است. در چارچوب همین طرح، تبلیغات فریبکارانه ای از مدتها پیش در جامعه ما بر سر نتایج نوکری آشکار برای آمریکا آغاز شده است: مبنی بر اینکه از این طریق، وضع اقتصادی بهتر می شود؛ کار ایجاد می شود و بویژه محصولات اقتصادی و فرهنگی جوانان می تواند حل شود؛ گرانی سرسام آور می تواند کاهش یابد. انگار آن دسته کشورهای جهان سوم که رابطه آشکار و علنی با آمریکا داشت و دارند، اسیر شرایط فلاکتی اقتصادی و بیکاری و امثالهم نیستند. تحت این شرایط، لیست خواسته ها و توقعات رژیم از اربابان آمریکانیش شامل نکات زیر است: برداشتن برخی تحریم های اقتصادی؛ روابط نزدیکتر و علنی تر دیپلماتیک که معنای واقعییش شرکت دادن بیشتر جمهوری اسلامی در تصمیم گیری های منطقه ای در کنار سایر دولتهای نوکر غرب نظیر ترکیه و پاکستان و عربستان است؛ و حتی گرفتن قول کشیدن خط لوله گاز ترکمنستان و نفت آذربایجان از خاک ایران که جمهوری اسلامی تحققش را معادل با تنفس مصنوعی حیات بخشی برای اقتصاد بحران زده و لاعلاج خود می بیند. در مقابل، تغییر سیاست ایران در قبال طرح صلح به بن بست خورده فلسطین - اسرائیل، و همراهی آشکار با این روند، جز، دستور العمل های اصلی آمریکا برای جمهوری اسلامی است. البته در پیشرفت این روند و تحقق خواسته های طرفین، دو تضاد مهم دخالت می کند که می تواند نتایجی کاملاً خلاف آنچه سران جمهوری اسلامی و امپریالیستهای آمریکایی انتظارش را دارند ببار آورد. نخست، حرکات غیر قابل پیش بینی و کنترل توده های منطقه علیه تجاوز جنگی امپریالیستی است که می تواند آغازگر یک روند طولانی تلاطم و آشوب باشد و طرح های به دقت ریخته شده کامپیوتری را نقش بر آب کند. دوم،



مردم امید واهی به بهبود شرایط اقتصادی و یا بسط دسکراسی به لطف امپریالیستها را دامن بزند، در میان اکثریت توده ها روحیه محققانه نفرت از قدرتهای امپریالیستی به مثابه ارباب و شریک و حامی جلدان و غارتگران اسلامی را بر می انگیزد. طبقات استثمارگر و استثمار حاکم در ایران یعنی سرمایه داران بزرگ و سلاکان، متحدان طبقاتی سرمایه داری جهانی هستند. دولت حاکم در ایران، یک دولت نیمه مستعمراتی است که منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی طبقات استثمارگر داخلی و سرمایه داری جهانی را نمایندگی می کند. این دو از هم جدائی ناپذیرند. حتی اگر امپریالیستها به خاطر بحرانی شدن و به خطر افتادن موقعیت دولت وابسته به خود در ایران خواهان تغییراتی در رژیم شوند، یا اینکه قدرتهای امپریالیستی در جریان رقابت با یکدیگر رژههای وابسته به خود را متزلزل کنند، باز هم دولت طبقات حاکمه مهمترین پایگاه قدرت و حافظ منافع امپریالیستها در ایران باقی می ماند. کلید انجام انقلاب دموکراتیک نوین و کسب آزادی و استقلال، سرنگونی این دولت است. این کار هم مبارزه علیه ارتجاع است و هم علیه امپریالیسم.

بر سر «دوم خرداد» چه آمده!

پرده «دوم خرداد» فرو می افتد. دیگر از بحث برقراری «جامعه مدنی» خبری نیست؛ نظریه پردازان فریبکار «جبهه مشارکت» که برای مدتی کاردهای سلاخی خون آلودشان را پاک کرده بودند و پرچم «آزادیخواهی» بدست گرفته بودند، امروز گردن کج کرده و به روشنفکران مسالمت جو و متوهم اعلام می کنند که با کمال تأسف، برقراری دموکراسی در جامعه ایران، مسئله ای مربوط به آینده دور است. فعلا کاری نمی شود کرد! حجاریان و علوی تبار، مریدان دانشجوی خود را از هیچانات سیاسی بر حذر می دارند، به «کار تنویریک» دعوت می کنند، و رهنمود می دهند که جنبش دانشجویی را باید از سیاسی بودن در آورد و آن را به یک جنبش صنفی تبدیل کرد. «ضرورت توجه نظام اسلامی به نسل جوان» که ورد زبان خاتمی عوامفریب بود، معنای واقعی خود را در ضربات پیایی شلاق در ملا. عام و پیکر خونین جوانان نافرمان نشان می دهد. «ضرورت رساندن زن به جایگاه رفیع و واقعی در اسلام» که یکی از وعده های دم خرداد بود، در دایر زدن زنان بر فراز جرحقیل ها جلوه گر می شود. ناسزاگویی بی پرده توده ها به همه سران جمهوری اسلامی، مضحکه شدن خاتمی و همدستانش در افکار عسرمی، و نومیدی و دلسردی روشنفکران اصلاح طلب و مسالمت جونی که یک یا در خانه و یک پا در بازداشتگاه دارند، نشانه های آشکار شکست و به آخر خط رسیدن پروژه «دوم خرداد» است.

تضاد واقعی میان منافع قدرتهای امپریالیستی رقیب در ایران است. اروپا و روسیه با سلطه بلامنازع آمریکا بر خاورمیانه و منابع نفتی این منطقه و آسیای میانه مخالفند. میزان نفوذ در ایران، یکی از کلیدهای پیشروی آتی هر یک در خاورمیانه محسوب می شود. حتی همین حالا، جمهوری اسلامی کماکان به تکیه بر اروپا و روسیه و ژاپن برای گرفتن امتیازات بیشتر از اربابان و بالا بردن نرخ خود در برابر آمریکای «تعامیت خواه» ادامه می دهد. رقابتهای درون امپریالیستها و نوکرانشان در منطقه می تراند در جریان همین اقدامات تجاوزکارانه مشترک، حدت باید و در برابر نفوذ و سلطه یکدیگر کارشکنی هائی بکنند. به یک کلام، روند کنونی بهیچوجه سهل و ساده و مستقیم نخواهد بود. امیدهای جمهوری اسلامی نیز مانند خیالات اربابان امپریالیست می تواند در نتیجه تلاطمات و کشمکشهایی که برشوریم، نقش بر آب شود.

تا آنجا که به گرایش توده های مردم ایران در برخورد به اوضاع کنونی مربوط می شود، آنان نیز مانند اکثر توده های ستمدیده دنیا، هیچگونه احساس نزدیکی با امپریالیستهای جنایتکار آمریکایی که جز قلدردی، غارت، توطئه و کشتار در تاریخشان نوشته نشده، نمی کنند. تاریخچه امپریالیسم روشن و مردم آگاهتر از آنست که باور کنند آمریکا برفع توده های ستمدیده افغانستان و علیه چانیان بالفطره ای نظیر طالبان پا به میدان گذاشته است. مردم، چالپوسی سران جمهوری اسلامی در برابر کاخ سفید و متحدان اروپائیش را بدوستی تلاش دیگری از جانب دشمنان خویش می بینند تا بحران را از سر بگذرانند و خون توده ها را بیشتر در شیشه کنند. برای مردم معنای حرف سخنگویان کاخ سفید کاملاً روشن است وقتی که می گویند: ما رعایت حقوق بشر در مورد اهالی را پیش شرط همکاری و ائتلاف با کشورهایانی که نقش و جایگاه مهمی در حفظ منافع ما دارند قرار نمی دهیم. و وقایعی که امروز در منطقه و جهان جریان دارد، بیش از پیش چشم توده ها را بر همبستگی و پیوند ریشه ای ارتجاع حاکم بر کشورهایانی نظیر ایران و قدرتهای امپریالیستی باز می کند. همانگونه که نوکری آشکار برای امپریالیستها در کارزار جنگ علیه افغانستان، خود بر نفرت عمومی نسبت به مرتجعین حاکم بر ایران می افزاید و ماهیتشان را بیش از پیش آشکار می کند. حمایت دولتهای غربی از رژیمی که هنوز زخم شلاقهایش در ملا. عام بر پیکر جوانان التیام نیافته و هنوز پیکر بیجان زنان در میدان سنگسار و بر فراز جرحقیل ها در پایتختش به چشم می خورد، آگاهی مردم نسبت به دولتهای امپریالیستی غرب را اوتقاء می دهد.

وقایع جاری، حتی اگر در میان قشری از

«دوم خرداد» یا اهداف سیاسی معینی به راه افتاد که حزب ما از روز نخست به افشای آن پرداخت. ما با صراحت، بدون ملاحظه کاری و تردید، به مردم اعلام کردیم که مضحکه انتخابات و خاتمی و «دوم خرداد» را براه انداخته اند تا برای جمهوری بحران زده اسلامی وقت بخرند؛ ناراضی و خشم مردم را منحرف و مهار کنند؛ تا بار دیگر سلطه ارتجاع حاکم را محکم ساخته، به صفوف چند پاره خود انسجام و نظم جدید ببخشند. ما اعلام کردیم که وعده های اصلاحات تحت این رژیم ارتجاعی، حرف پوچ است. گفتیم که «جامعه مدنی» شعاری است برای فریفتن قشرهای میانی، و روشنفکران ناراضی متزلزل و مردم. نشان دادیم که «دوم خرداد» طرحی است برای ساختن یک ائتلاف طبقاتی جدید بین بخشهایی از هیئت حاکمه تحت پرچم خاتمی با بخشی از اپوزیسیون سازشکار (مشخصاً صلی. مذهبی ها). طراحان دوم خرداد که این پروژه را از روی طرح های امپریالیستی در کشورهای آمریکای لاتین کپی زده بودند، می خواستند با رنگ و لعاب زدن به چهره و سیاستهای رژیم اسلامی و وعده اصلاحات، فضای ملتهب جامعه را تحت کنترل بگیرند؛ می خواستند بطور مشخص نیروی انفجاری جوانان و زنان را مهار کنند، سطح توقع توده ها را پایین بیاورند و امید واهی به تغییرات تدریجی و مسالمت آمیز به نفع مردم تحت همین نظام را اشاعه دهند.

اغراق نیست اگر بگوئیم «دوم خرداد»، قبل از هر چیز یک پروژه امنیتی برای بقای رژیم اسلامی بود. و اتفاقی نیست که تنوریسمین ها و چهره های اصلی «دوم خرداد» همگی در شمار مغزهای متفکر اطلاعاتی - امنیتی جمهوری اسلامی بودند و خطرات سیاسی و اجتماعی که این رژیم را تهدید می کند، خوب می شناختند.

۲ یادداشت درباره تحولات ایران

در مرکز تبلیغات «دوم خردادی ها»، حسدیت با «خسونت» قرار داشت. البته منظورشان خسونتی که از جانب جمهوری اسلامی علیه مردم اعمال شده و می شود نبود؛ بلکه حسدیت با مبارزه رزمندگان مردم علیه رژیم بود. هدف از این تبلیغات، دور کردن روشنفکران ضد رژیم و پیشروان جنبشهای توده ای از سرنگونی مصلحان دولت ارتجاعی به مثابه تنها راه تغییرات ریشه ای و واقعی بود. برای اینکار کوشیدند تاریخ را تحریف کنند. درسهای انقلاب ۵۷ را واگرنه سازند؛ مبارزات قهرآمیز قبل و بعد از سرنگونی رژیم شاه را به لوٹ بکشند و بی شر و زیانبار جلوه دهند. و در این راه، رفرمیستها و سازشکاران خارج از حکومت به راستی دستیار بی حیره و سواحب آنان شدند و در یراکندن این سموم در جامعه نقش موثری بازی کردند. آنان تجارب کشورهای دیگر را نیز وارونه جلوه دادند یا پوشیده نگاه داشتند. کوشیدند «دوم خرداد» را یک مدل نوین وانمود کنند به این صورت که اگر میلیونها نفر پای صندوق انتخابات رژیم ارتجاعی بروند و به هدفی مشترک رای بدهند، به تدریج به خواسته های معقول خود می رسند. البته به شرط اینکه زیاده روی و زیاده خواهی نکنند. وگرنه حتی همان چیزی که الان دارند را هم از دست می دهند. نتیجه این حرفها را اکثریت مردم ایران بعد از گذشت چهار سال و اندی با پرست و گوشت خرد احساس می کنند؛ دل بستم به ترهفات انتخاباتی همان، و بدتر شدن اوضاع همان. پشت رعد هائی «دمکراسی» و «اصلاحات» مرتجعین راه افتادن همان، و قتل های زنجیره ای، و ادامه سرکوب کارگران، اخراج مهاجران افغانستانی، کشتار دانشجویان، قتل های عسکری و سنگسار زنان، و شلاق زدن جوانان همان.

«دوم خرداد» را در درجه اول، حدت یابی تضادهای میان طبقات و قشرهای مردمی در عرصه های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی با طبقات ارتجاعی حاکم و رژیم آنها به شکست کشاند. عملکرد هیئت حاکمه اسلامی علیرغم هر وعده فریبنده ای که خاتمی می داد، در هر گام به مردم گوشزد کرد که این تضاد آشتی ناپذیر است. به مردم نشان می داد که حتی اگر ۲۰ میلیون نفر هم پای صندوق بروند و به خیال خود به نفع تغییر اوضاع رای دهند، مزدوران رژیم می توانند سر روشنفکران مترقی و مخالفان سیاسی را مثل آب خوردن ببرند. می توانند جانی که منافع نظام را در خطر می بینند، حتی دانشجویانی که به راه مسالمت آمیز یاور دارند و عکس خاتمی بدست گرفته اند را از بام خوابگاه به پایین پرتاب کنند، در خیابانها به خاک و خون بکشند، و در زندانها تا حد حد مرگ شکنجه دهند. می توانند به سرکوب وحشیانه

مبارزات کارگران و زحمتکشان و دهقانان ادامه دهند. می توانند همچنان بچاپند و خون مردم را بمکند و ثروتهای کشور را به حراج بگذارند. عملکرد جمهوری اسلامی، نتیجه عملی انتخاب از بین «بد و بدتر» را به مردم نشان داد. نشان داد که اگر توده ها این بیراهه را در پیش بگیرند و به بخشی از مرتجعین حاکم برای بهبود اوضاع دخیل ببندند، وضعشان از آنچه هست هم بدتر خواهد شد. و همانطور که ما از آغاز گفته بودیم، «دوم خرداد» حتی برای سازشکاران ملی - مذهبی که به کمب امتیازات سیاسی و سهم شدن در قدرت از طریق ائتلاف با جریان حکومتی «دوم خرداد» امید پسته بودند نیز چیزی در بر نداشت، مگر فشار و سرکوب سیاسی و نومیدی نسبت به آینده.

خیزش دانشجویی تیر ماه ۷۸، یک نقطه عطف در روند ففقراتی «دوم خرداد» محسوب می شد. برپه آنکه جریان «دوم خرداد» از ابتدا، دانشجویان را یکی از آماج های اصلی تبلیغات خود قرار داده بود. طراحان این پروژه از نقش آگاهگرانه سیاسی جنبش دانشجویی در سطح جامعه، و نقش آغازگرانه ای که دانشجویان پیشرو و مبارز می توانند در ایجاد و گسترش تشکل های انقلابی ضررژیمی بازی کنند، با خبر بودند. آنان می دانستند که کمونیستها و سایر نیروهای انقلابی می توانند بخشی از نیروی خود را از صفوف پیشروان جنبش دانشجویی جذب کنند. «دوم خردادی ها»، دفتر تحکیم وحدت را که زمانی در بین دانشجویان بدستی به «آنتن» رژیم مشهور بود و یک نهاد جاسوسی و سرکوبگر به حساب می آمد، بکار گرفتند. این نهاد به اصطلاح چهره اپوزیسیون و منافع منافع صنف دانشجو به خود گرفت و برای کنترل جنبش دانشجویی فعالیتهاش را سازمان داد. اما نقش سزورانه و سد کننده ای که دفتر تحکیم در جریان خیزش دانشجویی ۷۸ و چند ماه بعد از آن در جریان شورش خرم آباد بازی کرد، باعث شد که خیلی سریع نقاب از چهره اش بیفتد و هدف واقعی که حفظ نظام ارتجاعی اسلامی بود را آشکار کند. و سرانجام شکست پروژه «دوم خرداد» تاثیراتش را بر دفتر تحکیم وحدت به صورت بی آبرویی و بی اعتباری عمومی در میان دانشجویان مبارز، و تجزیه و انشعاب درونی گذاشت.

تاثیر خیزش تیر ماه ۷۸ در جهت شکست «دوم خرداد» این بود که خاصی و شرکاء را مجبور کرد که سراسیمه نقاب از چهره بردارند و در یک صف واحد با ولی فقیه و رفسنجانی و سایر جانپان اسلامی به سرکوب جنبش دانشجویی بایستند. این واقعه ضربه مهمی به توهم نسبت به «دوم خردادی ها» زد و صحت تحلیل ها و سیاستهای کمونیستها و نیروهای مبارز در قبال آن را به بسیاری از مردم نشان داد. شورش خرم آباد نیز تاثیرات مهم خود را داشت. این شورش به هیئت

حاکمه گوشزد کرد که اگر تضادها و شکافهای درون حاکمیت زیاده از حد سر باز کند، میدان برای حرکت غیر خودی ها (یعنی توده های مردم و مخالفان واقعی رژیم) و به راه افتادن وقایع غیر قابل پیش بینی و فوق العاده خطرناک به حال رژیم مهیا می شود. و به آنان بیش از پیش نشان داد که سران رژیم تا چه اندازه منفورند.

فقط چهار سال تجربه زیر پرچم خاتمی کافی بود که بسیاری از مردم، ماهیت به اصطلاح «قهرمانان جنبش اصلاح طلبی» بی ببرند. دیدند که این نریبکاران در جریان آخرین انتخابات مجلس در مطبوعاتشان، بی آبرویی رفسنجانی را «پیروزی بزرگ» جلوه دادند و از «مرگ سیاسی» وی دم زدند؛ اما در واقعیت چنین نبود و باند رفسنجانی در مرکز دستگاه حاکمه همچنان قدرتمند و تصمیم گیرنده باقی ماند. البته مردم معنای پیروزی این قهرمانان «آزادی بیان و مطبوعات» را هم چشیده بودند؛ آنجا که پیشنهاد مهاجرانی وزیر سابق ارشاد مبنی بر لزوم انجام غیر علنی کردن سنگسار زنان مورد توافق کل هیئت حاکمه قرار گرفت؛ از آن پس گوشه ای از جنایات جمهوری اسلامی، در خفا انجام گرفت تا شاید در انظار جهانیان «دمکرات» تر جلوه کنند. سرانجام انتخابات ریاست جمهوری در ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ فرا رسید. فروریختن توهنات، در ریزش تعداد شرکت کنندگان در این کارزار نریبکارانه منعکس شد. بسیاری از آن ۱۷ میلیون نفر واجد شرایطی که رای نداده همانها بودند که در انتخابات قبل شرکت کرده و هر یک به توجیهی نادرست و یا به اسیدی واهی به نفع خاتمی قدم جلو گذاشته بودند.

برخی دوم خردادی های «دوراندیش» از این اوضاع چنین نتیجه گرفته بودند که برای سوار شدن بر موج باید به اصطلاح چهره رادیکالتر به خود بگیرند و از شخصیتهای بی آبروی جمهوری اسلامی فاصله بگیرند. لیکن مسئله به این سادگی نبود. زیر سوال بردن مشروعیت سردمداران اصلی رژیم، می توانست به کل نظام ضربه سیاسی بزند. در صف حکومتیان بر سر اینکه اصولا پروژه «دوم خرداد» برای حفظ نظم و امنیت جمهوری اسلامی کارایی دارد و می توان بیش از این رویش حساب کرد یا نه، بحث جدی به راه افتاد. ضرورت کنار گذاشتن این تدبیر، در جریان کشمکش های های دو جناح رژیم، بر رنگتر شد. کوشیدند با محدوده کردن به قول خودشان «فضای مطبوعاتی» که به شکافهایشان دامن می زد، انسجام دستگاه حاکمه را ترمیم کنند. بر زمینه صدور احکام بازداشت و شلیک گلوله علیه چهره های مشهور جناح «دوم خرداد»، و دستگیری «ملی - مذهبی ها»، پایه های اتحاد و ائتلاف هیئت حاکمه حول سیاستی جدید ریخته شد. اینک کل هیئت حاکمه علیرغم تضادها و

آغاز دومین دور خونریزی و ویرانی افغانستان بدست آمریکا

یکشنبه هفتم اکتبر سال ۲۰۰۱: باران بسبهای مرگبار امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی بر چهار گوشه افغانستان، از کابل و قندهار و جلال آباد تا هرات و فرخ فرو می ریزد. بدون شک این بمبارانها تلفات جانی بسیار در میان مردم غیر نظامی به بار آورده، شهرها و منابع حیات مردم افغانستان را پیش از پیش نابود می کند. این جنایتی بس بزرگ است و سکوت در مقابل آن جایز نیست. سکوت به معنی همدستی با جانیان است. جرج بوش بخوبی از مقیاس این جنایت علیه مردم افغانستان آگاه است. بنابراین مجبور است مرتباً دروغ بزرگش را تکرار کند که این جنگ علیه مردم افغانستان نیست بلکه علیه طالبان و تشکیلات بن لادن است. اما واقعیت آنست که این جنگ، جنگ دوم آمریکا علیه مردم افغانستان است. آمریکا جنگ اول علیه مردم را از طریق نیروی مرتجع دست پرورده اش یعنی طالبان به پیش برد. پشت همه جنایتهای طالبان، از برقراری حکومت ترور و وحشت مذهبی تا قتل عام مردم روستاهائی که به حکومتش تن نمی دادند، از برده کردن زنان تا ویران کردن شهرها و آبادیهای افغانستان، آمریکا قرار دارد. منافع اقتصادی و سیاسی آمریکا، حمایت سیاسی و بین المللی آمریکا، پول آمریکا و تسلیحات آمریکا بود که طالبان را به قدرت رساند و در قدرت نگاه داشت. اکنون آمریکا دور دوم جنگ خود علیه مردم افغانستان را آغاز کرده است. اما این بار مستقیماً و از طریق بمباران هوائی و اعزام قوای زمینی این جنگ را به پیش می برد. جرج بوش اعلام کرده که این جنگ «طولانی» خواهد بود و راست می گوید. زیرا پس از اتمام بمباران هوائی و کارزار نظامی، آمریکا قصد دارد یک رژیم دست نشاندۀ خونخوار دیگر را به مردم افغانستان تحمیل کند تا جنگ طولانی امپریالیستها علیه مردم افغانستان را ادامه دهد.

در جنگ کنونی، نوکران خاورمیانه ای امپریالیسم متجمله جمهوری اسلامی ایران چاکرانه و مخلصانه در خدمت آمریکا هستند. خانی مرتجع دیپلماتهای غربی را فراخوانده، به آنان گفته که جمهوری اسلامی کاملاً با کارزار نظامی آمریکا موافق است و با آن هر گونه همکاری خواهد کرد. جمهوری اسلامی جنایات بیشماری علیه مردم افغانستان مرتکب شده است. در بیست سال گذشته جمهوری اسلامی بطور مستمر احزاب اسلامی ارتجاعی افغانستان را تقویت کرده است. سپاه پاسداران جمهوری اسلامی مستقیماً در جنگ احزاب اسلامی علیه مردم افغانستان دست داشته است. جمهوری اسلامی، قوانین فاشیستی را علیه مهاجرین افغانستانی در ایران اعمال کرده، آنان را در آوارگی و فقر نگاه داشته، کودکان افغانستانی را از تحصیل محروم کرده، کارزارهای تبلیغاتی نژادپرستانه علیه افغانستانیها برآه انداخته و هر چند وقت یکبار اراذل و اوباش خود را برای ضرب و شتم افغانستانیها به محلات آنان فرستاده است. و اکنون می خواهد باز هم در «آینده» افغانستان دست داشته باشد.

طبقه کارگر و خلقهای ایران هرگز نباید جنایات امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی علیه مردم افغانستان را فراموش کنند. و اکنون نیز باید همراه با مردم نقاط دیگر جهان در مقابل جنگی که علیه مردم افغانستان برآه افتاده بایستند و علیه دخالتها و جنایات جمهوری اسلامی در افغانستان مبارزه کنند. جمهوری اسلامی پشت از اینکه در میان توده ها احساسات و حرکات همبستگی با مهاجرین و پناهندگان افغانستانی رشد کند هراس دارد. ایجاد یک چنین روحیه و ارتباط انترناسیونالیستی از وظایف مهم نیروهای انقلابی و کمونیست در ایران است. دانشجویان مبارز در این میان می توانند و باید نقش مهمی بازی کنند. اگر آنها می خواهند مبارزه مشخصی علیه جمهوری اسلامی پیش ببرند و به خلق خدمت کنند، این یکی از وظایف آنهاست. در خارج از کشور، در اروپا و آمریکا و کانادا، ایرانیان مرفقی همراه با رفقا و دوستان افغانستانی باید در برآه انداختن مبارزات ضد جنگ فعال باشند و با مبارزات و حرکات ضد جنگ که توسط نیروهای مرفقی و انقلابی این کشورها برآه می افتد متحد شوند و به هر چه رزمندۀ تر شدن آنها یاری رسانند.

دولتهای امپریالیستی و رژیمهای مرتجع خاورمیانه باد می کارند، اما توفان درو خواهند کرد. این حکم تاریخ است.

حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)

هفتم اکتبر ۲۰۰۱

رقابتیانی که باندهای مختلفش بر سر سهم قدرت و نقش رهبری نظام با یکدیگر دارند، بر سر چند نکته اساسی به توافق رسیده اند: یکم، پاسخ اقتصادی برای بحران کنونی ندارند. دوم، پاسخ سیاسی به معنای مانور «گشایش سیاسی» در این شرایط، خطر آفرین است. سوم، تنها راه نجات، بیش از پیش آویختن به دامن قدرتهای امپریالیستی و تلاش برای قرار گرفتن در موقعیتی بالاتر و نان و آب دارتر در بین نوکران منطقه ای آمریکا است. چهارم، برای اینکار باید نشان دهند که امنیت سرمایه های امپریالیستی را می توانند تضمین کنند. بنابراین باید از یک طرف توانایی خود در مهار و سرکوب مبارزات مردم را اثبات کنند و از طرف دیگر جلوی چند پارگی و ضعف و تفرقه دورنی رژیم را بگیرند. نتیجه همه اینها تلاش برای سرکوب و ارباب موثرتر توده ها، و تلاش برای اثبات هر چه بیشتر نوکری در بارگاه امپریالیستها بریژه آمریکا است.

البته این نکته را نباید نادیده گرفت که سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی همچنان بر بستر ضعف و استیصال عمومی رژیم به پیش می رود و بنابراین کارایی آن در مهار و جلوگیری از بروز مداوم خیزش ها و اعتراضات مردم همچنان محدود خواهد بود. بعلاوه، شکست پروژه «دوم خرداد» و قلدر نمایی های کنونی جمهوری اسلامی به معنای آن نیست که دیگر رژیم از ترند «شل کن، سفت کن» برای آب پاشیدن بر آتش غشم مردم و دامن زدن به روحیه صبر و انتظار در جامعه استفاده نخواهد کرد. مهمتر از آن، شکست «دوم خرداد» و عملکرد هیئت حاکمه هرچند پوچی توهمات انتخاباتی را تا حدی به توده ها آفرخته است اما خرد بخود به معنای خنثی شدن سموم ایدئولوژیک و سیاسی که بریژه طی پنج ساله اخیر در جامعه پراکنده شده، نیست. باید با درمیسیم و کم توقعی، محافظه کاری و مسالمت جوئی، وضییت با خشونت انقلابی در جامعه که بریژه در میان روشنفکران رواج دارد، مبارزه کرد.

اوضاع پر آشوب و جنگی که امروز بر منطقه و جهان حاکم است، زمینه عینی و ذهنی مساعدی برای پیشبرد این مبارزه ایجاد می کند. در مقابل چشم مردم، قدرتهای رنگارنگ امپریالیستی و ارتجاعی بر طبل جنگ می کوبند و هرکس قلدرتر است و تسلیحات پیشرفته تری دارد ادعای سهم بیشتری می کند. امروز زنده تر از دیروز می توان نشان داد که «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید»؛ و خشونت ارتجاعی را فقط با خشونت انقلابی می توان در هم شکست. امروز موثرتر از دیروز می توان پیشروان انقلابی و توده های جان به لب رسیده را حول برنامه انقلاب دموکراتیک نوین و سوسیالیستی، و پیشبرد استراتژی جنگ درازمدت خلق برانگیخت و بسیج و متشکل کرد.

افغانستان

جدال نیروها در

یک صحنه پیچیده و پر آشوب

این مقاله بر اساس یادداشت‌هایی تهیه شده که یکی از خوانندگان حقیقت قبل از آغاز حمله نظامی آمریکا، در مورد وضعیت افغانستان برای ما فرستاد.

وضعیت این منطقه که خود بشدت دچار بی ثباتی بود اکنون دچار تحول و تشنج بیشتر شده است. هنوز روشن نشده است که حمله یازده سپتامبر به ساختمان تجارت جهانی و پنتاگون از جانب چه کس و یا کسانی صورت گرفته اما نقشه های عملیاتی و مسئله دخالت نظامی و یا حشی اشغال نظامی افغانستان به عنوان عملیات «تنبیهی» امپریالیسم آمریکا و دیگر امپریالیستهای غربی اعلام شده است.

ظاهرا هدف امپریالیسم آمریکا بن لادن و طالبان می باشد. اما با تبلیغات دیوانه وار علیه تروریسم و عزم برای حمله به افغانستان روشن است که مسئله بن لادن نیست بلکه اهداف مهم دیگری دنبال می شود. هدفهای ناگفته عبارت از دست زدن به تغییر و تحولاتی در مناسبات و معادلات منطقه خاورمیانه و همچنین حمله به نیروهای انقلابی در یک مقیاس بین المللی است. اینکه کدام یک از دو هدف بالا هدف اصلی و بلافصل امپریالیستها باشد در نوع عملیات واکشهای امپریالیستی برای حمله به افغانستان بیشتر معلوم خواهد شد. شکی نیست که حمله به نیویورک و واشنگتن با ضایعات و خسارتی که بسیار آورده حیثیت امپریالیسم آمریکا را چریحه دار نموده است. بنابراین برای جبران آن از هیچ عملیات وحشیانه ای ابا نخواهد ریزید. به همین ترتیب، برای آنها فرصت «طلایی» بوجود آمده است تا دستگاه های امنیتی خود را تقویت کنند و با دست بازتری به سرکوب نیروهای انقلابی، مردمی و آزادیخواه بپردازند. تضادها کدامند؟

امپریالیستها با رشد روز افزون مبارزات هم در کشورهای خودی و هم در کشورهای تحت سلطه و روبروند. مسئله جهانی شدن سرمایه و یا گلوبالیزاسیون این خطر را افزوده است. و تنفر و تضادها را هم در سطح جهان و هم در سطح خود کشورها رشد داده است. تنها یکی دو ماه پیش بود که کشورهای امپریالیستی در مقابل اعتراضات مردم در جنوا (ایتالیا) متحد شده و یک صدا به محکوم کردن آن پرداختند. از طرف دیگر، تضاد بین امپریالیستها

بصورتی آرام و گاه مهم در جریان است و آنها را ملزم به آن می سازد که به قیمت یکدیگر موقعیت های خود را در مناطق حساس محکم کنند و یا در جایی که نفوذ ندارند جا یایی باز کنند. افغانستان یکی از این مناطق حساس در جهان است و حداقل در ۲۰ سال گذشته عرصه کشمکش نیروهای امپریالیستی بوده است و این کشور را در معرض نابودی و تخریب کامل قرار داده اند. اما بنظر می رسد پایانی برای آن وجود ندارد.

سیاستهای آمریکا در قبال افغانستان در ۳۰ سال گذشته

۳۰ سال پیش امپریالیسم آمریکا در افغانستان از موقعیت بهتری برخوردار بود تا از آن علیه رقیب سوسیال امپریالیست روس خود استفاده کند. افغانستان دأرد خان، سازشی از نفوذ غرب و شرق بود و آمریکا امیدوار بود که بتواند این نفوذ خود را گسترش دهد. اما کودتای تره کی در سال ۵۷ رویاهای آمریکا را خراب کرد. این مسئله تضادهای در کمپ امپریالیستی غرب و شرق را حادث کرد و افغانستان به عرصه کشمکشهای دو بلوک امپریالیستی تبدیل شد. مقاومت مردم در مقابل تره کی شروع شد. آمریکا نیز شروع به کمک به مخالفین رژیم تره کی کرد. بعد از اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی در سال ۱۹۸۰ آمریکا دیوانه وار به ایجاد هرج و مرج در افغانستان پرداخت و به واپس گرا ترین جریانات و ارتجاعیون کمک می کرد و سازمانهای جهادی را پال و پر داد و هر دم بر بدبختی های آینده ملل و خلغهای افغانستان افزود. آمریکا شرورترین افراد را از اقصی نقاط جهان بخصوص کشورهای مسلمان نشین به افغانستان فرستاد و با همه گونه امکانات نظامی و اطلاعاتی آنان را مجهز کرد. آنها نیز به آنجا سرازیر شدند تا هم از کمک آمریکا بهره مند شوند و هم به وظیفه شرعی خود که همانا کشتن «کمونیستهای» بی خداست بپردازند. البته در میان مخالفینشان خون مائونیستها از همه حلال تر بود. میان روسهای اشغالگر و احزاب اسلامی در کشتن مائونیستها مسابقه بود. بعد از بیرون رفتن روسها اوضاع ناآرام افغانستان ناآرامتر شد. تضاد درون گروههای اسلامی که بدست سازمانهای جاسوسی آمریکا و پاکستان و عربستان سعودی و ایران ساخته شده بودند بر سر گرفتن سهمشان از خوان یغما حاد شد و درگیری نظامی بین این گروه ها باعث ناراحتی

آمریکا شد. بخصوص اینکه نفوذ دیگر کشورهای امپریالیستی و قدرتهای منطقه و نفوذ روسیه در برخی از گروهها برای آمریکا صایه عذاب و دردمسر بود. در این میان آمریکا برای آنکه رقبای خود را به کناری بزند، پروژه طالبان را با پول عربستان و کمک مستقیم نظامی پاکستان به انجام رساند. آمریکا علیرغم آنکه طالبان را آشکارا پرمسیت نشناخت اما تایید رسمی خود را بر آن نهاده بود و در زیر و از طریق پاکستان سعی می کرد منافع خود را بر آورده کند و رقبا را که عمدتاً در گروههای مختلف ائتلاف شمال نفوذ داشتند به کناری زند و حکومت یکپارچه ای را که تنها مهر نفوذ آمریکا را داشت از طریق پاکستان و عربستان، به قدرت برساند. قرار بود این پروژه یک ثبات نسبی در افغانستان بوجود آورد. نفوذ پاکستان برای آمریکا به معنی نفوذ آمریکا بود. نه تنها این پروژه شکست خورد بلکه تضاد میان پان اسلامیسیم و امپریالیسم را هم به آن افزود. آمریکا سالها از پان اسلامیسیم برای رقابت با شوروی سود جست. اما این یار شاطر بالاخره یار خاطر شد. طالبان رقبا را از میدان بدر کرد اما نه تنها در افغانستان ثبات بدست نیامد بلکه شبکه پان اسلامیسیم بخصوص شبکه بن لادن شروع به تهدید و بی ثبات کردن نوکران آمریکا در عربستان سعودی و مصر و غیره کرد.

اما استراتژی آمریکا چه می تواند باشد

اولین آلترناتیو نوعی است که در صربستان بکار برده شد، یعنی فقط با اتکاء به حمله هوایی بخواهد طالبان را بزانو درآورد و آنها را مجبور به تسلیم کند. در آنصورت رژیم خوار شده طالبان نیز بالاچار مجبور به تغییراتی در نوع نظامش خواهد شد. این آلترناتیو را در شرایطی بکار خواهد برد که آمریکا خواهان تغییر اساسی در ساختار قدرت افغانستان و موقعیت منطقه نباشد. آلترناتیو دیگر آنست که یک حکومت دست نشانده را بر سر کار آورد. در اینصورت استراتژی نظامی آمریکا، حملات هوایی همراه با اشغال نظامی محدود خواهد بود. اما اگر چنین چیزی به نتیجه نرسد آمریکا نیروی نظامی گسترده تری را وارد خواهد کرد. حال چه بصورت متعارف و چه غیر متعارف. آمریکا به خاطر تجربیات تجاوز انگلیس و روسیه و همچنین تجربیات جنگهای ۱۰ ساله اخیر تلاش خواهد کرد که جنگ را طولانی



نکند.

این مسئله از جانب روسیه و افسران روسیه به آمریکا هشدار داده شده است. هشدارهای ژنرالهای روسیه مبتنی بر واقعیات است. قسمتهای شرقی افغانستان بهخصوص شمال شرق آن مرتفع، کوهستانی و صعب العبورند و نیروهای آمریکایی به هیچ وجه قادر نخواهند بود ب نیروهای محلی سه جنگ بپردازند.

چنین استراتژی را آمریکا در شرایطی مکرر خواهد گرفت که مسئله تغییراتی در مناسبات منطقه برای آمریکا و درجه اهمیت بالایی برخوردار باشد و به این نتیجه رسیده باشد که طالبان با تمام ویژگیهایش برای آمریکا کاربردی ندارد. در صورت در پی تغییرات مهم خواهد بود حتی اگر این تغییر به قیمت سهم کردن برخی قدرتهای دیگر در فغانستان تمام شود.

نیروهای سیاسی افغانستان و موقعیت کنونی
اتلاف شمال؛ این ائتلاف متشکل از نیروهای وابسته به سواهی مختلف افغانستان می باشد و هر یک زیر چتر حمایت یکی از دول مرجع منطقه است. این ائتلاف با کشته شدن احمد شاه مسعود در طی یک عملیات استواری ضعیف شده است. مسعود وزیر دفاع حکومت قبل از طالبان بود و از قدرت زیادی در این ائتلاف برخوردار بود. برهن الدین ربانی رئیس جمهور این ائتلاف و مسعود از تاجیکها بودند. دوسم از اریکه اسماعیل خان از تاجیکها و حزب وحدت از نواحی شیعه نشین هزاره حاکم می باشند. چندی حزب و گروه کوچک دیگر در این ائتلاف قرار دارند.

با کشته شدن مسعود، دوسم از موقعیت بهتری در این ائتلاف برخوردار شده است. ری مورد حمایت از پاکستان و ترکیه است. یعنی راه بود ترکیه به افغانستان از طریق ژنرال دوسم می باشد. او از افسران سابق رژیم نجیب می باشد که در اواخر حکومت نجیب با نیروهایش به مخالفین پیوست نیروهای متشکل در ائتلاف شمال بدین حوادث اخیر تلاشی دارند جنگ با طالبان را شدت بخشند. و از این فرصت بدست آمده استفاده کنند. آنها در عین حال تلاش می کنند که با همکاری همه جبهه با آمریکا در دستگیر قدرت پیدا تحت نظر آمریکا جایی دست و پا کند. دیریز یعنی ۲۳ سپتامبر در ایالت بلخ، ائتلاف شمال در همکاری با حزب وحدت به عملیات دست زد و مناطقی را به دست آورد. در روز بعد نیز در دو منطقه دیگر از

همان ایالت پیشروی کرد و به شهر استراتژیک هرات شریف نزدیکتر شد. دوسم به خاطر نزدیکی اش با ترکیه بیش از سایرین مورد تایید آمریکاییها خواهد بود بهخصوص اینکه به احزاب پس اسلامیت هم وابستگی عمیقی ندارد. اسماعیل خان و ربانی و فهم چانشین مسعود از رابطه بهتری با تاجیکستان و روسیه برخوردار هستند. اسماعیل خان در قسمتها جنوب غرب به پیشرویهایی البته در مناطق به چندان استراتژیک نایل شده است. این پیشرویهها باعث می شود که ب موقعیت محکمتری به پای هر گونه نتلافی بروند و آمریکا نتواند آنها را بدیده بگیرد.

ظاهر شده ۸۷ ساله که توسط کودتای داود خان برکنار شد و فعلا در رم اقامت دارد. مهره مورد نظر غرب برای ایجاد یک حکومت طرفدار غرب است.

آمریکا علیرغم اینکه تا بحال به ائتلاف شمال اهمیت زیادی نداده است اما هم برای راضی کردن کشورهای منطقه و هم برای اینکه در یک جنگ طولانی در افغانستان گیر نکند مجبور است آنها را به بازی بگیرد. آمریکا حاضری به اصطلاح «واقع بین» طالبان را نیز در حکومت آینده شامل خواهد کرد. این سایر اگر چه محتمل بنظر می رسد اما بنظر نمی رسد که بتواند ثبات را به فغانستان بازگرداند. چون هم تصادفی درون نیروهای افغانستان و هم تضادهای درون منطقه و هم تضادهای سببین امپریالیستها بازم در آنها متمرکز خواهند بود.

موقعیت آمریکا در منطقه

آمریکا علیرغم قدر و ادعایش، در منطقه از موقعیت خیلی خوبی حداقل در مقایسه با دیگر نقاط خاورمیانه و آمریکای لاتین برخوردار نیست و بهر حال پاکستان نمی تواند اتکالی زیادی بر دیگر کشورهای منطقه داشته باشد. در شمال افغانستان کشورهای وابسته به روسیه قرار دارند، در غرب ایران است که رابطه مستحکمی با آن ندارد و در قسمتهای دیگر چین و هند است که از متحدین درجه اول آنها نیستند. بنابراین برای نفوذی در منطقه و ایجاد ثبات در منطقه کنترل بر افغانستان از اهمیت مهمی برخوردار است. پروژه طالبان به نفع ثبات را بهر بیاورد بلکه به سرکری برای بی ثباتی در سطح وسیعتری تبدیل شد.

کشورهای امپریالیستی و کشورهای منطقه

در کارزار کنونی کشورهای امپریالیستی

روایاتی و روسیه برای اینکه در آینده سود و غارت و نفوذ سیاسی این منطقه سهمی داشته باشند شرکت میکنند. تمام دولتهای مرجع منطقه مانند ایران و جمهوری آسیای هم دنان جایگاه مساعدتری در شبکه نوکران امپریالیستها در این منطقه هستند. امپریالیستهای اروپایی گرچه بخاطر منافع مشترکشان در ساززه علیه «تروریسم» سریع با آمریکا متحد شدند اما شرکتشان در جنگ علیه طالبان را از زاویه سهمی که در منطقه می خواهند سرور نظر قرار می دهند. و خواهان آن نیستند که با شرایط موجود همه چیز را در دست آمریکا قرار دهند. مخصوص اینکه آنها می توانند از نفوذشان در ایران و هند استفاده کنند. موضع ایران هم در این مورد روشن است که مخالف طالبان است و برای براندازی طالبان همکاری می کند. شرط آنکه نفوذ ایران در افغانستان قطع نشود و امپریالیستها به بی ثبات کردن جمهوری اسلامی نپردازند.

برخی ملاحظات نظامی

آمریکا برای دخالت و تجاوز نظامی به چند فاکتور مهم احتیاج دارد. فکار عمومی مساعد بین المللی، همکاری کشورهای منطقه، سکوت و حمایت کشورهای

امپریالیستی

بنظر می رسد با وقایعی که گذشت این فاکتورها کمابیش مساعد می باشند. ما را آنجا که پاکستان مهمترین متحد آمریکا در منطقه می باشد، همکاری از هیچ فراوانی برخوردار است. یکم از این جهت که پاکستان مهمترین متحد آمریکا است. و نزدیک بودش به خلیج فارس و آبهی بر از اهمیت استراتژیک برخوردار است اما تضادی که عمل می کند این است که پاکستان حامی درجه اول طالبان است و به تنب در هیت حاکمه بلکه در بین مردم پاکستان حمایت از طالبان و اسلام نوع طالبان عمل می کند. ثالثا در صورت سقوط طالبان در بین نیروهای حاضر و آماده ای که ممکن است بجای او بشینند پاکستان نه تنها از صجوبیستی برخوردار نیست بلکه نفوذ حزنی خود را از دست خواهد داد. مگر آنکه بخش «واقع سن» طالبان در قدرت حدسد نقش بگیرد و یا اینکه تنها تغییرنی در سیستم طالبان بوجود آید.

علیرغم این تضادها، پاکستان بهرمان متحد اصلی امپریالیسم آمریکا راهی ندارد جز

حزب کمونیست کارگری

«در خیال نفس حمله آمریکا به افغانستان چه میتوان گفت آیا دستها از افغانستان کوتاه؟ یک موضوع اصولی و پیشرو است؟ مردم افغانستان و اپوزیسیون آن حر اس نشا خواهند گفت....»

سرنوشتی طالبان توسط ارشهای خارجی بخودی خود محکوم نیست....

آنچه که در سطح نظری و سیاسی مسواند جنبش بالقوه مردم پیشرو جهان را به بیراهه بکشاند، مظهر من موضع پاسیفیستی و تلاش عمت لیبرالی برای حفظ وضع موجود اصرف مسامت از حمله آمریکا به افغانستان و با برگرداندن اوضاع به وضع موجود سابق اقل ار ۱۱ سپتامبر) است....»

با این حملات، حزب کمونیست کارگری عملا بسود تهاجم نظامی عرب به افغانستان که تحت عنوان «جنگ علیه تروریسم» انجام می گیرد، اعلام موضع کرده است. بدین ترتیب، حزب کمونیست کارگری با در طاسی لغزان می گذارد. این موضع اگر در نتیجه مبارزه ای قاطع و بی گذشت از بیرون و درون این حزب کنار رده نشود، مدافعتی را ر نظر سیاسی به هوراکش طرح های امپریالیستی علیه خلقهای ستمدیده جهان تسبیل حوهد کرد. بنابراین ما از تمامی نیروها و عناصری که در صف مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم جای دارند می خواهیم که بطور جدی به این مواضع برخورد کرده، در طرد آن بکوشند. باید اجازه دهیم که چنین سیاستهایی که عملا توجیه کننده تجاوزات نظامی امپریالیستی است از درون صف محلفان رژیم، ر آنهم تحت عنوان سیاست کمونیستها، جلو گذاشته شود. در نوشته زیر می کوشیم مضمون واقعی مواضع حزب کمونیست کارگری ر پوچ بودن تشری ها و استدلالاتی که پشتوانه آنهاست را آشکار کنیم. برای اینکار به مقاله «دنیا پس از ۱۱ سپتامبر» به قم مصور حکمت رهبر حزب کمونیست کارگری که در نشریه «انترناسیونال مفتگی» (شماره های ۷۲ و ۷۳) درج شده می پردازیم.

مقاله منصور حکمت (بیژه بخش اول آن) طاهر ادعاینامه ای علیه امپریالیسم و جنایات پیشماری است که علیه طبقه کارگر و خلقهای محروم جهان مرتکب شده است نویسنده ار هیروشیما و ویتنام یاد می کند و خواننده را با خود ار عراق به یوگسلاوی می برد؛ و حتی از قتل کودکان فلسطینی و کشتارهای



عرب و حکومت های ارتجاعی منطقه، و بخصوص حکومت خونخوار و راپس گرای طالبان، مردم افغانستان از این وصاع به تنگ آمده اند. و مقاومت مردمی در مقابل امپریالیسم آمریکا تنها از جانب نیرویی قابل سازماندهی می باشد که اعتماد واقعی مردم را به خرد جلب کرده باشد. در این موقعیت در میان روشنفکران لیبرال و بخشهایی از طبقات بالا تجاوز آمریکا ر به دل نیک می گیرند. زیر فکر می کنند که با این اوصاف آنها ار شر طالبان رها می شوند. غافل از اینکه طالبان خودش دست پرورده آمریکاست.

ار طرف دیگر موقعیت مناسبی برای حزب کمونیست فغانستان پدید آمده است تا بتواند با اتکاء به علم شکست ناپذیر مارکسیسم لنینیسم مائوتیسم و با فداکاری و از خودگذشتگی، اعتماد مردم را به خود جلب کند. و با توجه به تجارب خود و خلق های این کشور نشان دهد که کلید رهایی مردم افغانستان نه بستگی به ایمن و آن امپریالیست و یا بستگی به این و آن دولت ارتجاعی منطقه و نیروهای مرتجع اخوانی و پان اسلامیستی، بلکه کلید رهایی خلق در مبارزه تحت لوی برنامه انقلاب دموکراتیک نوین و با روش اتکاء به خود است. انقلابی که فلسفه اش مقابله کردن با امپریالیستها، و نیروهای وابسگرا، و رهایی کارگران و دهقانان و کل خلق، ملیتها و زنان، از قید این مساویات عقب مانده می باشد.

حزب کمونیست افغانستان با سازماندهی مقاومت مردمی در مقابل تجاوز امپریالیستی و مبارزه سارش باینیر با نیروهایی که در ۲۰ سال گذشته حرن خلق ر در شیشه گرفته اند به مبارزه برمی خیزد تا اقدامی جدی را بری غرض جنگ رهاییبخش خلق تدرک ببید ■

افغانستان...

اینکه در خدمت آمریکا باشد، حتی اگر مورد بی مهوری قرار گیرد و نفوذ خود در افغانستان را بکلی از دست دهد، مرزهای پاکستان چه ریمینی ر چه هوایی و همچنین اطلاعات جاسوسی برای آمریکا حیاتی اند.

میدانهای هوایی گویته برای حمله به قندهار که محل سکونت ملاعمر رهبر طالبان است، دارای اهمیت می باشد و میدان هوایی پیشاور بعنوان میدان اصلی برای حمله به کابل و جلال آباد و مناطق پشتو نشین مورد نفوذ طالبان می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

تجارب نظامی امپریالیستها در افغانستان برای آنها درس کافی داشته است که بر نیروی نظامی ریمینی اتکاء، زیاد نکنند. بنابراین آنها ساکید خود را بر حملات هوایی چند جانبه خواهند گذارد. آنها عمدتاً از خاک پاکستان ام همچنین از حک کشورهای شمال (ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان) و ترکیه و با کشورهای خلیج فارس برای بشاران پرواز خواهند کرد. و نیروهایی را برای گرفتن شهرهای مهم بگر خواهند گرفت. آمریکا اگر مجبور به عملیات زمینی شود سرر پاکستان اهمیت بسیار خواهد داشت، و نیروهای ائتلاف شمال و نیروهای پاکستان که تجربه جنگ در افغانستان را داشته اند مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

نیروهای طالبان از شانس زیادی برخوردار نیستند. پاکستان مهمترین حامی وی است که به مرکز نظامی آمریکا تسبیل می شود کشورهای امارات متحده و عربستان سعودی نیز دست ار حمایت ار طالبان کشیده اند. همه اینها در روحیه آنها تاثیر گذارده است. همچنین از نیروی نظامی مهمی برای مقابله با امپریالیسم آمریکا برخوردار نیست. تنها شانس طالبان ستفاده از جنگ چریکی است که به معنی ره کردن شهرها می باشد. در این مورد تجربه دارد طالبان هنوز از یک ارتش غیر حرفه ای و غیر منظم برخوردار است و عمدتاً بصورت میلیم عمل می کند اما برای چنین کاری احتیاج به یک پایه توده ای دارد. به همین دلیل هیچ گروه شانسی برای جنگ چریکی در مناطق غیر پشتون نخواهد داشت. و در مناطق پشتون هم سباری از پشتیبانان خود را ار دست دده است. مگر اینکه با ستفاده از مختصر پشتیبانی در میان مردم پشتون و همچنین با اتکاء به روز سر نیزه و همچنین ر زمین مساعد که همان سرزمینهای صعب العبور قسمت شرقی افغانستان می باشد به مقاومت دست زند

حزب کمونیست افغانستان و مقاومت مردمی با توجه به مدت طولانی جنگ، و حکومت نیروهای ارتجاعی و وابسته به سوسیال امپریالیسم روس و گروههای اخوانی وابسته به

..... پس از ۱۱ سپتامبر

است بخشی از مردم به زیر چتر قدرتهای امپریالیستی رنده شوند.

دو قطب واقعی

اما در دنیای سرور واقعا دو قطب در برابر یکدیگر صف کشیده اند. طرح ها و تدبیر امروز قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی رنگارنگ مجموعه همین کارزار جنگی کنونی عمدتا پاسخی به مصاف آنهاست در یکسو قطب طبقه کارگر و خلقها و ملل ستمدیده سراسر جهان قرار دارد؛ و در دیگر سو، کیسه قدرتهای امپریالیستی و دولتهای رنججایی جهان و حربانات وابسته با آنها. کارزار جنگی کنونی نیز برخلاف تحلیل حزب کمونیست کارگری برای تسویه حساب «قطب سرمایه داری غرب» با «قطب تروریسم اسلامی شرق» به راه نیفتاده است. حتی اگر در جریان چپس کردواری امثال بن لادن و طالبان هم قربانی شوند، سر مسئله اصلی اینها نیستند. امپریالیستهای غربی غیرمهم همه تبلیغات فربیکارانه شان، این را حرب می دانند. و اگر جریاناتی مانند حزب کمونیست کارگری این واقعیت را نمی فهمند به خاطر آنست که به موقعیت و تون انقلابی قطب طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده جهان باور ندارند. توده ها را در این دنیای وانفاس چیزی به حساب نمی آورند. احتمال انقلاب کردن و سرنگون ساختن پرچ و باروی امپریالیسم و ارتجاع از جانب آنان را چیزی نزدیک به صفر می دانند. خلاصه آنکه چشمشان به حرکات بالائی ها و رنده های آنهاست.

نصیر حزب کمونیست کارگری

از افکار عمومی غرب

بنظر می آید که رهبران حزب کمونیست کارگری کملا مریعوب تبلیغات سجام گسیخته و تصاویر تحریف شده رسانه های امپریالیستی شده اند. برای مثال، حکمت با لحنی برعیده می بوسد:

«در این لحظه جدا کردن توده وسیع مردم در عرب از سیاست نظامی هیات حاکمه این کشورها به نك کار هرکولی آگاهگرانه نیاز دارد..... در این لحظه تر «عدال مدیبت با تروریسم» کنترل افکار عمومی در عرب را کاملا در دست سیاستمداران و مدیای غربی گذاشته است»

تصویری که حکمت از افکار عمومی در غرب حل می گذارد، تصویری یک حابه و

بقیه در صفحه ۱۴

همانطور که زمانی آن ر از بطن نظام خود رانید

قطب ساری حکمت، تنها به سطح و ظاهر واقع جاری می پردازد. از تشخیص اینکه واقعا چه تضادهائی دارند دنیای امروز را رقم می زند، ر از فهم نیروی محرکه کارزار «جهاد ضد تروریستی» بوش و شرکاء عاجز است. تئوری «دو قطبی» حکمت، تئوری کسنتی است که از دورین شکله تلویزیونی سی. ان. ان. به دنیا نکه می کنند. این تئوری بر مسای منافع و سنش کسانی خلق شده که تنها نوک دماغ خود را می بیست و همه چیز را با معیار حفظ یا از دست رفت «آسایش و رندگی راحت» می سنجند که سرمایه داری امپریالیستی در دوره های «عادی» برایشان فراهم کرده است

باز هم سناریوی سیاه و سفید

بنظر حزب کمونیست کارگری، در دنیای امروز این نصد بین مدرنیسم سرمایه داری و ارتجاع مذهبی است که همه چیز را رقم می رند بر پایه همین تئوری بود که سالها پیش، منصور حکمت سناریوی سیاه و سفیدی را ترسیم کرد که بر مستای آن همه سروهای سیاسی به دو ردو تقسیم می شدند. یکطرف نیروهای سفید یعنی متعلق و معتقد به صف تمدن سرمایه داری و مدرنیسم و سکولاریسم قرار داشتند. طرف دیگر، همه مخالفان سرمایه داری اعم از آنان که مانند نیروهای مذهبی سرنامد حبی فئودالیسم ر درند تا کمونیستها و مبارزانی که می خواهند با سیستم سرمایه داری امپریالیستی جهانی و دهشتهاش ر سرنگون کنند. بر پایه این سناریو، حزب کمونیست کارگری آسادی خود برای اتحاد و ائتلاف با «نیروهائی سفید» در ایران که بخشی از سلطنت طلیان، نوده. اکثریتی ها، و حتی بخش بورژوازی مدرنیست طرفدار عرب درون جامعه را اعلام کرد از آن پس، حزب کمونیست کارگری در هر فرصتی که بدست آورد بخشی از پوشش ه و عناوین طبقاتی، کارگری و انقلابی نماینده را از تر کند و ماهیت بورژوازی خود را عریان کرد حالا در «ستنه یک حسنگ تجاوزکارانه امپریالیستی، این حرب قطب بندی حیددی را در سطح جهانی در ادامه همان پیش سناریوی سیاه و سفید ارائه می کند اینبار اما صف بندی ها در سطح بین المللی ست. اگر در نسخه قبلی، بخشی از نیروهای خلقی در کنار نیروهای بورژوازی و مرتجع ر وابسته به امپریالیسم می نشستند، در نسخه جدید قرار

اندونزی و شیبی حرف می رند. سپس پرده از جنایات نیروهای مرتجع اسلامی در منطقه برمی دارد و فراموش نمی کند که آنان را دست پرورده و مخلوق آمریکا ر غرب در دوران جنگ سرد بخواند اما همه این افشاگری ه وقتی می تواند مهم ر کارسار باشد که به مردم نشان دهد این امپریالیسم غرب از جنایت علیه مردم هیچ دری نکرده و نحوه کرد. آقای حکمت از جنایات گذشته صحبت می کند اما بر طرح های جنایتکارانه ای که همین امروز به اجراء گذاشته شده عملا آب تظهر می ریزد. موضع ایشان خیلی شیه به برخی جریانات لیبرال در آمریکا و عرب است که می خواهند به مردم ببولانند اگرچه هیئت حاکمه ینکی در گذشته کارهای سیار بدی کرده، اما اقدام نظامی امروزش فرق می کند. اگر چه ما بطور کلی مخالف جنگیم، اما ین یکی تصوت دارد. اگر چه برقراری حکومت پلوسی فی الفیسه کار حربی نیست، اما این یکی با نیت حسه انجام می شود و باید به آن گردن نهاد!

قطب سازی مصنوعی

آقای حکمت از اینجا شروع می کند که در قطب ارتجاعی در دینی امروز مقابل هم صف کشیده اند؛ و علت جنگ و حدان کنونی سر شاخ شدن این دو قطب است منصور حکمت این تحلیل را در عبارتی نظیر «در سوی این کشمکش ضد شری»، «دو اردوی اصلی تروریسم بین المللی» و «دو قطب ارتجاعی» رانه می دهد. این تحلیل قرار است پایه ای باشد که مخاطبان حزب کمونیست کارگری را به انتخاب از میان ین دو قطب بر مبنای منطق «بد و بدتر» ناچار کند: بالاخره هر چه باشد تبه بوش و شرکاء به نمدن عرب خورده، کلمه دمکراسی را درست تلفظ می کنند، با تکنولوژی مخالف نیستند، همین تا آسمان ب طلیان و بن لادن فرق می کنند

ما این یک قطب ساری مصنوعی و قلابی ر نیروهائی است که در یک کپ قرار دارند؛ منفعتشان مهم گره خورده است؛ یکی شدن ارباب و خالق و دیگری نوکر و مخلوق است؛ حتی اگر ما هم بضاد داشته باشیم، به جن هم میقتند و گاهی بروی هم شمشیر بکشند. تا همین لحظه که این سطور نوشته می شود، بسیاری از سران طالبان و رهبران مرتجع قنابل پشنون به چینه آمریکا پیوسته اند. قطب عرب سرمایه داری، قطب «اسلام سیاسی» را دفع نمی کند، از ین نمی برد، بلکه آن را درون خود جذب می کند درست

در بحبوحه تدارکات جنگی و تحرکات تجاوزگرانه امپریالیستی، یگانه سیاست و شعار پیشرو و انقلابی که در خود کشورهای غربی باید جلو گذاشته شود، ممانعت از جنگ افروزی امپریالیستهاست. و اگر علیرغم اعتراضات و مبارزات، دولتهای امپریالیستی آتش چنبره جنگی را افروختند، تنها سیاست صحیح شکست طلای انقلابی است. یعنی همان بستنی که لبین در دوران جنگ امپریالیستی تدوین کرد و شجاعانه در برابر طبقه کارگر و زحمتکشان قرار داد؛ توده های کشورهای امپریالیستی باید حوهران شکست کشور خود در چنین جنگ سعادلانه ای باشند. باید گوشت دم تروپ بورژوازی بشوند. و این سیاستی است که امرور کمونیستهای انقلابی در کشورهای امپریالیستی می کوشند به پرچم مبارزات توده ها تبدیلش کنند.

برحلاف سلسطه گری های آقای حکمت، شعار جلوگیری از جنگ در لحظه کنونی، و شعارهای شکست طلبانه انقلابی در شرایط وقوع جنگ، «موضع پاسیفیستی و تلاش عبث لیبرالی برای حفظ وضع موجود» و یا «برگرداندن اوضاع به وضع موجود سابق (قبی از ۱۱ سپتامبر)» نیست درست برعکس! امروز مخالفت با جنگ امپریالیستی به یکی از موضوعات عمده پیشبرده مبارزه طبقاتی، مبارزه انقلابی، درون کشورهای امپریالیستی تبدیل شده است. یک حزب کمونیست واقعی تنها در صورتی می تواند جنبش انقلابی را علیه بورژوازی حاکم در کشور خود تعویت کند و گسترش دهد و از بطش و مصالح عینی و ذهنی برای سرنگونی مسدوده قدرت موجود در زمان مناسب و مقتضی و بدست آورد، که به موضوعات عمده مبارزه طبقاتی با سیاست و عملکرد صحیح پاسخ دهد. نری مثال، در دوران جنگ ویتنام، انقلابیون در آمریکا بدروستی شعار مبارزه با جنگ تجاوزکارانه را جلو گذاشتند و مهمربار آن، تبلیغات و سیاستهای عممی گوناگونی را به هدف شکست ارتش آمریکا در آن جنگ به پیش بردند. و جنبش انقلابی، اینگونه نفوذ شد. امپریالیسم آمریکا، اینگونه دچار ضعف و تزلزل شد اگر چنین سیاستی در پیش گرفته نمی شد، اگر مبارزه گسترده علیه جنگ تجاوزکارانه و سعادلانه یانکی ها در ویتنام به پیش نمی رفت، وضع موجود به دفع هیت حاکمه آمریکا حفظ و تشبیه می شد. امروز نیز فقط با پیشبرد و رهبری چنین مبارزاتی است که می توان تصمصیم کرد اوضاع به همین شکلی که هست باقی بماند و یا به وضع سابق باز نگردد.

اما آقای حکمت به این وقعیات تاریخی و جاری کاری ندارد، چرا که به انقلاب کاری ندارد. او بیشتر شبیه کسانی است که در بندر در کنار مشابعت کسندگان سربازان آمریکائی ایستاده و نظاره گر اعزام نواحی

خود و حریش توقعات محدودی از مبارزه دارند؛ هم سطح توقعات مردم جهان را محدود تصویر می کند آقای حکمت و حریش اهل انقلاب کردن نیستند.

برخوزه حزب کمونیست کارگری

به جنبش ضد جنگ در کشورهای امپریالیستی
اگر حزب کمونیست کارگری به مثابه یک جریان حاشیه ای و منفعل تنها به ابراز نریمندی خود از شرایط اکتفاء می کرد و رین بریده به کبچی می نشست، آزار چندانی داشت و بیژی نیز به برخورد قاطع و عاجل به نظرش نرسد. اما این حزب سیاستی را جلو می گذارد که مستقیماً جنبش اعتراضی پیشرو و انقلابی موجود در قلب کشورهای امپریالیستی را بشماره گرفته است. آقای حکمت می نویسد:

«آنچه که در سطح نظری و سیاسی میتواند جنبش دلقوه مردم پیشرو جهان را به بیراهه بکشد، نظر من موضع پاسیفیستی و تلاش عبث لیبرالی برای حفظ وضع موجود صرف ممانعت از حمله آمریکا به افغانستان، و یا برگرداندن اوضاع به وضع موجود سابق (قبل از ۱۱ سپتامبر) است....»

جنبش «ناساندوستان» و صلح طلبانه پاسخ شرایط امروز است. اما نبرد این جنبش بویژه بر مردم عادی جامعه غربی، بدلیل حشوت گریزی و بوعدوستی و همچنین محافظه کاری خودخودی مردم، بسیار وسیع است....»

از همین نکته آخر شروع کنیم. آقای حکمت برخلاف آنچه بالاتر گفته بود، ادعان دارد که نفوذ جنبش ضدیت با جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی در میان مردم کشورهای غربی، بسیار وسیع است. اما قبول این واقعیت نکار ناپذیر به معنای استیصال از این حرکت محفانه نیست. بلکه آقای حکمت بطور کلی چنین حرکتی را معنی آریایی می کند و می کوشد مخاطبانش را نسبت به نتایج چنین جنبشی بدبین کند. بدون اینکه قصد یکی کردن ماهیت و اهداف حزب کمونیست کارگری و رسانه های امپریالیستی آمریکا را داشته باشیم، باید بگوئیم که شهادت زبانی میان نحوه خلق افکار و موضع گیری های این دو وجود دارد. هر دوی آنها، ابتدا افکار عمرمی آمریکا را یکسره مدافع سیاست جنگی هیئت حاکمه آن کشور معرفی کردند. هر دوی آنها، وقتی با جنبش رو به رشد و نکار ناپذیر ضد جنگ روبرو شدند، به تخطئه آن پرداختند. چرا این تشابه پیش می آید؟ مسئله، حیثی ساده و البته بسیار دردناک و تاسف بار است هر اندازه که یک حزب سیاسی از قطب انقلاب و مسافع اساسی توده ها فاصله بگیرد، خواه ناخواه به مواضع قطب مقابل یعنی بورژوازی حاکم نزدیک خواهد شد و خواسته یا نخواست به تامین منافع حاکمان خدمت خواهد کرد. در این دنیا، وسط ایستادن کار بسیار دشواری است

گمراه کننده است. ین دقیقاً همان تصویری است که هیئت حاکمه این کشورها می کوشد با تحریف و سانسور مبارزاتی که در همین لحظه علیه سیاستها و اهداف تجاوزکارانه شان جریان دارد، به مردم قالب کنند. این تصویری است که روز و شب از طریق نظرسنجی های حساب شده به جامعه ارائه می شود تا کسانی که مخالف امپریالیسم و امپریسم و شوونیسم و فشیسم هستند را مرعوب و منفعل کند؛ تا احساس کنند که پشتشان خالی است؛ تا لب ز اعتراض و طعن علیه این کارزار ارتجاعی و تعرض ارتشها و سازمانهای امنیتی غرب علیه مردم خاورمیانه و توده ها در خود کشورهای امپریالیستی فرو ببندند این تصویر ارائه می شود تا مدافعان آگاه و ناآگاه نظام حاکم را برنگیزد و برای کشتن و گشته شدن در راه منافع سرمایه و میهن امپریالیستی متحد و پیچید کند. اما مبارزات و اعتراضات مهمی در کشورهای امپریالیستی و بیشتر از همه در خود آمریکا برافزاده است. ماثونیستها، مدرزان ضد سستم، جرساتی که در جنبش علیه گلوبالیزاسیون امپریالیستی راده شدند و رشد کردند، روشنفکران و هنرمندان شرقی و آزادیخواه، و حتی برخی از شخصیتها و عناصر لیبرال در آن شرکت دارند. مهم اینجاست که بخش روزافزونی از توده های عادی که آماج صلی تبلیغات رسانه های امپریالیستی هستند نیز به این جنبش می پیوندند و ز آن حمایت می کنند. در واقع، این خود سیستم است که با عملکرد حایتکارانه خود توده های مردم را به ناکزیر به گرداب سیاست می کشد و چشمانشان را بر می کند. (رجوع کنید به گزارشاتی که در همین شماره حقیقت درج شده است.)

باید سوال کرد که چرا آقای حکمت و حزمش چنین واقعیتی را نمی بینند؟ علت تنها و تنها باور نداشتن به حرکت انقلابی، به خواسته ها و منافع و تمایلات راستین و پیشرو در بطن جامعه است. آقای حکمت بحاطر پینش بورژوئی و تفکر محافظه کار خود، چشم دیدن حرکات پیشرو توده ها را ندارد. او حداکثر چیزی که با سخاوتمندی در مورد مردم می گوید اینست که:

«توده های وسیع مردم جهان از دولتها و رسانه ها چپ تروند، بوعدوست تروند، صلح دوست تروند، مساوات طلب تروند، آزادترند، آزادیخواه تروند.»

رسان آقای حکمت نمی چرخد و نمی تواند از خواست مردم به انقلاب، از صد امپریالیست سود مردم جهان، که جنبش رزمنده صد گلوبالیزاسیون امپریالیستی آثار که خیابانهای عرب را به لوزه در می آورد، از جنگهای انقلابی توده های کارگر و دهقان در کشورهای تحت سلطه که قدرت مسلح رتجاع را نشانه می گیرد تا شالوده جامعه نوینی را بریزد، حرف ببرد آقای حکمت محدود بگرست؛ هم

با توجه به اوضاع کنونی منطقه و نقشه‌های امپریالیستی، رجوع به دروسهای مهم تجربه جنگ حلیج و همروایی رهبری جیش کردستان عراق با طرح «حکومت ساری» آمریکا را ضروری دیدیم. بار تکثیر مقاله زیر با این هدف انجام می‌گیرد.

گزیده‌ای از مقاله گروستان: درس‌های تلخ خیانت

از مجله انترناسیونالیستی «جهانی برای فتح» (شماره ۲۲)

«حکومت کردی»: مردور مشتاق امپریالیستها

وقایع اخیر در عراق بخصوص از یک جنبه دیگر حائز اهمیت بود. این وصاع سیاستهای به اصطلاح «پراگماتیک» رهبران بورژوا - فتودال معومت ملی کردستان را به نتیجه منطقی خود رسانید. در جریان جنگ حلیج در سال ۱۹۹۱، این رهبران به اشغال کردستان عراق توسط نیروهای امپریالیستی خوش آمد گفتند تا در عوض سهم باچیری از قدرت نصیبشان شود. این رهبران به توده‌های کرد قول دادند که تحت قیمومیت امپریالیسم آمریکایی سرنوشت بهتری در انتظارشان خواهد بود. آنها به مردم گفتند که میریالیستهای آمریکایی (یعنی همان کسانی که بتارگی دهها هزار عراقی و کشتار کرده بودند، همان کسانی که بخاطر قتل عام میلیونها ویتنامی که برای خواست عدلانه کسب رهائی ملی مسرره میکردند، هنوز مورد تنفر مردم سرسر جهان می‌باشند، همان کسانی که تنها قدرت کره زمین هستند که تا کنون سلاح هسته ای را کدر برده اند) توده‌های کرد را از ستم ملی و فلاکت رها خواهد کرد. چه منطق بیمار و معوجی! ..

تحت این حکومت دست نشاندگی وضعیتی نوده‌ها خریسر شد. روساهاستی که توسط حملات بیرحمانه هوایی و زمینی ارتش صدام سوخته و خالی شده بود، به صورت متروکه رها شدند. این حکومت هرگز توده‌ها را تشویق به پارگشت به روستاها و توسعه کشاورزی نکرد. این راه حل عمده ای بود که مردم این منطقه میتوانستند هم در رژیم عراق که کردستان را تحت محاصره اقتصادی قرار داده است مستقل شوند، و هم از خرده ریزه‌های امپریالیستی که بخش اعظم آن مستقیما به جیب احزاب حاکم کرد و وابستگان فاسد آنها می‌رود.

تحت این حکومت عملکردهای فتودالی بخصوص علیه رنن رواج یافت: مردان می‌توانند در کمال آزادی، زنان، دختران و یا خواهران خود را به بهانه «بی ناسوسی» یا «بی حیایی» بکشند بر اساس گزرنش یک گروه محلی، ۷۵ زن تنها در شهرک دوهوک در عرض چند ماه در سال ۱۹۹۶ بهتر رسیدند...

حکومت کردی دست سرویسهای طلاعاتی و نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران برای ترور انقلابیون ایرانی و حمله به نیروهای کرد ایران که بدست دهسال از خاک کردستان عراق برای سازماندهی مبارزه علیه رژیم ایران استفاده کرده اند، را کاملا ساز گذاشت. در تابستان ۱۹۹۶ نیروهای «اتحادیه میهنی» بری یک واحد دو هزار نفره نظامی جمهوری اسلامی پوشش دفاعی فراهم کردند تا بتواند تا عمق ۱۵۰ کیلومتری خاک کردستان عراق یعنی تقریبا تا آستانه ستاد مرکزی «حزب دمکرات کردستان ایران» در داخل کردستان عراق پیشروی کند و دست به حمله وحشیانه ای علیه این حزب بزند...

این درست است که نیروهای طبقاتی بورژوا، فتودال بودند که انقلاب با امپریالیستها را رهبری کردند و قلب و ستره فقرت به اصطلاح «حکومت کردی» را تشکیل دادند. امپریالیستها هیچ نیروی سیاسی دیگری را بری اینکار انتخاب نمیکردند. نیروهای بورژوا، فتودال متحدان طبقاتی سرمایه داری جهانی در درون ملل ستمزیده هستند، اما واقعیت تلخ آنست که سیاست بین نیروهای بورژوا، فتودال توانست توانی عمومی ملی و هواداران وسیعی بدست آورد. معارت دیگر، برخی نیروهای طبقاتی دیگر که عمدتا دیدگر و تمایلات بورژواری متوسط و خرده بورژواری شهری را نمایندگی می‌کردند، عامدانه و یا سهوا خط و سیاستی اتخاذ نمودند که به سیاستهای امپریالیستی آمریکا و متحدینش در مورد عراق و کردستان پری رساند و به سیاستهای «اتحادیه میهنی» و «حزب دمکرات» در هواداری از امپریالیسم، خدمت کرد...

بعده در صفحه ۱۷

جنگی به منطقه است. ناظری که وجدان خود را با ترجیحات ارتجاعی زیر رصی می‌کند: "جیش مردمی در برابر پس اوضاعی نینواند یک حسش دعوت به آراش و "حمله به افغانستان ممنوع" باشد. آراش و حفظ وضع موجود نه فقط عملی نیست، نه فقط تحلی است، بلکه عدلانه نیست، آزادخواهانه نیست، کالوساز نیست..."

آقای حکمت هر چقدر هم که ار هیروشیسم و بغداد و یوگسلاوی و فلسطین حرف بزند، نمی تواند زشتی سیاستش را پیرشاند. مضمون حملات بالا این است که حمله به افغانستان امری عملی، واقعی، عادلانه، رادیکال و کورسز است. به تک تک این واژه ها دقت کنید. آیا امپریالیستها در تیفات جنگی خود، دقیقا همین ها را بکار نمی برند؟ البته آقای حکمت می‌گوید خود را از تک و تاب نینداخته، و به شیوه همیشگی، سیاستش را اینج و آنجا ب لحنی «رادیکال» و «چپ» ارائه دهد برای اینکار، درست سر سزنگاه جنگ، وقتی که خط تمایزها بر سر این مسئله کشیده می‌شود می‌گوید می‌گوید همین را تحت عنوان «پرداختن به معضلات بزرگتر و اساسی تر» از این مسئله خاص که بسیاری از مسائل بزرگتر امروز حول پاسحکونی صحیح به ن کره خورده دور کند.

"حمله مقاومت مردمی در برابر جنگ تروریستها فقط میتواند حول پاسحهای اثباتی برای معضلات سیاسی و اقتصادی کرهی عصر ما و حول یک موضع فعال نه برای حفظ وضع موجود، بلکه برای نشر وضع موجود، سازمان یابد ما در قبال تمام معضلاتی که با این روستاها به حلوی چشم آمده، مساله شمال و جنوب، مساله فلسطین، مساله اسلام سیاسی، مساله افغانستان و ایران، مساله میلیتاریسم و فساددستی آمریکا و ناتو در نظم نوین جهانی، مساله رابسم، مساله قلع اروپا و غیره دستور کار مستقل و پاسحهای مستقل خود را داشته ایم."

بدون تعارف، آقای حکمت این دستور کار و پاسح ها را نگهدارید دم کوزه و آبش را بخورید. آن واقعیتی که شما می‌گویید پشت این همه معصله پنهان کنید اینست که در نتیجه تهاجم نظامی، امنیتی امپریالیستها به توده های انقلابی شرق و غرب (که تحاور امپریالیستی به افغانستان بخشی از آن است و شما حاضر نیستید علیه اش موضع گیری کنید) خیلی چهره در دنیای امروز تغییر خواهد کرد در صورتی که بن تحاورات ما مبارزات و اعتراضات موثر و گسترده و قدرتمند در کشورهای مختلف - منجمله در خود افغانستان - روبرو نشود، این تغییرات در خدمت تداوم و تشدید همه آن معضلاتی خواهد بود که در بالا ردیف کرده اید. اهداف آمریکا و عرب از اقدامات جنگی - امنیتی شن روشن است. اهداف کمونیستهای انقلابی

بعده در صفحه ۱۶

پس از ۱۱ سپتامبر

و نیروهای پیشرو از مخالفتش ب جنگ امپریالیستی بیز روشن است. این وسط، نیروهائی مانند حزب کمونیست کارگری هستند که باید اهدافش را از این موضعگیری های ارتجاعی روشن کنند. ردیف کردن معضلات هیچ اعتداری به هیچ حزبی نمی بخشد. نوع راه حل است که ماهیت و احاد هر حزب را روشن می کند. وگرنه لیست معضلات بالا را قبل از شما (و پر سر و صدا تر شما)، برخی احزاب حاکمه در کشورهای امپریالیستی از سیرها گرفته تا سوسیال دمکراتها و روریونیستهای رنگارنگ راته داده اند. امروز هم همه آنها به شکل های مختلف پشت این جنگ تحاوضکارانه امپریالیستی صف کشیده اند.

شائری «دستور کار مستقل»، «پسرخ مستقل» و «هویت مستقلی» که آقای حکمت اینجا و آنجا ادعایش را دارد نه چندان انتکاری و جدید است و نه واقع مستقل به لحاظ طبقاتی. معمولا در ادبیات کمونیستی، صف مستقل و هویت مستقل به مفهوم طبقاتی آن مورد استفاده قرار می گرفت و حزب کمونیست کارگری بیز سابقا می کوشید مواضع و سیاستهای خود را نشانه صف مستقل طبقه کارگر وانمود کند. اما کدام کمونیستی است که نداند طبقه کارگر در صحنه کوبی نظیر هر صحنه پیچیده دیگری و مبارزه طبقاتی فقط در صورتی می تواند صف مستقل خود را حفظ کند که پیش از هر چیز، صف دوستان و دشمنان خود را تشخیص دهد. و در پشت هر سیاستی، مصالح طبقاتی معین را ببیند. بر اساس تنوریهی قلابی و گمراه کننده بورژوائی نظیر «جنگ تمدن ها»، «جنگ بین دو قطب تروریسم»، «جنگ بین مدرنیسم و سنت» نمی توان منافع طبقاتی و در پشت هر سیاستی نشان داد. و حزب کمونیست کارگری برای توضیح تحولات و توجیه مواضع خود به چنین تنوریهای چنگ انداخته است.

مواضع حزب کمونیست کارگری

تمایلات چه طبقه ای را نمایندگی می کند و در خدمت چه کسانی قرار می گیرد؟ تا اینجا نشان دادیم که آادی حکمت و حزبی در صحنه صف آرائی واقعی در سطح جهان، و مشخصا بر سر «جهاد ضد تروریستی» تحت رهبری آمریکا کجا ایستاده است. اما حزب کمونیست کارگری، یکی از نیروهای ابوریسین ایرانی محسوب می شود و تمایلات و اهداف طبقاتی معینی را در جامعه ما نمایندگی می کند. مواضعی که این حزب در قبال وقایع جاری اتخاذ کرده نیز نهایتا با تمایلات فشردهی معینی در ایران مطبوق است و نه منافع طبقات معینی خدمت می کند. به همین خاطر، هر جا که آقای حکمت در مقاله اش به مسائل مربوط

به ایران پرداخته، ناگزیر جایگاه و جهت گیری طبقاتی خود را برملا کرده است. نخست ببینیم که ایشان موقعیت ذهنی مردم حاورمیهانه او طبع مردم ایران به مشابه بخشی از آن را چگونه تصویر می کنند:

«مردم خاورمیانه که به در دبیای کثیف درون جامعه خامه ای ها و خانمی ها و ملا محمد عمرها و شوح ریز و درشت حسش اسلامی، و به در اسودیهای دلوکس سی آن و سی بی سی است متعصب مسلمان و اعصابی «تمدن اسلامی» تصویر میشود، دوشادوش مردم آمریکا ماتم زده میشوند و نه اعتراض بلند میشوند».

در اینجا بیز آقای حکمت فقط یک سخن از دهیبت جامعه در برخورد به واقعه ۱۱ سپتمبر و تحولات پس از آن را منعکس می کند. یک واقعیت انکار ناپذیر این است که امپریالیسم آمریکا به علت جایات و بیدادگریهای بی حد و حصرش علیه توده های ستمدیده جهان و مشخصا این منطقه، منجمله حمایت از دولت فاشیست صهیونیستی اسرائیل در سرکوب خلق فلسطین، مورد نفرت مردم حاورمیهانه و ایران قرار دارد. واقعه ۱۱ سپتمبر احساس رصانت خودبخودی را در توده ها دامن زد که بالاخره آمریکای فلدز هم طعم تلخ صریه ر چشید و به قدر قدرتی اش لطمه خورد. این احساس خودبخودی تا آنجا که به نفرت ز امپریالیسم و خنابتش برمی گردد بر حق است، و آنجایی که منبع ر دیدن تفاوت بین بورژوازی آمریکا و توده های ساکن در آن کشور می شود نادرست است و باید ب اشاعه آگاهی طبقاتی و سیاست انترناسیونالیسمی در بین مردم با آن صبره کرد. اما آقای حکمت و حزبی احساسات محققان توده ها را تشخیص نمی دهند؛ یا بدتر از آن عامدانه می پوشانند و می کوشند یک تمایل «اسلامی»، «ارتجاعی»، «شری رده» و غیره وانمودش کنند آادی حکمت با حساسات ضد امپریالیستی مردم مخالف است. به همین خاطر است که وقتی رهبران حزب کمونیست کارگری ب شادی توده های فلسطین در روز واقعه رویو می شوند، مجبورند ثان را علت «ارادل و اوساش مرتجع اسلامی» بخواند. صاحبان چنین طرد فکری وقتی به ایران امروز نگاه می کنند فقط کسانی که نه دفتر حفظ مدافع دولت آمریکا در سفارت سوتیس می روند تا به پیروی از سیاستهای دولت جمهوری اسلامی «با ملت آمریکا ابراز همدردی کنند» ر می بینند. جوانانی که در آنجا شمع روشن کرده اند ر نماینده جریان پیشرو جامعه معرفی می کنند. انگار نه انگار این شمع هایی ست که در واقع به پیروی از تسلطات «حزب مشارکت اسلامی» و مسافع کل هیئت حاکمه ایران، نذر برقراری روابط علنی با آمریکا (اعلام نوکری آشکار آمریکا) می شود

نظرات و سیاستهای حزب کمونیست کارگری

مطابق با قشر مدرن بورژوازی میانه حال و روشنفکران لیبرال نماینده آنهاست. این نیروی طبقاتی تحت جمهوری اسلامی از فشارهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی حکومت ندراسی و مغرور است؛ در عین حال از یک انقلاب قهرآمیز ریشه ای گیران و هر سن است؛ موقعیت ضعیف خود را احساس می کند و عید چندانی به تغییر اوضاع ندارد؛ و فقط هر بار که جنبش و جوشی از جانب قدرتهای امپریالیستی در منطقه به ره می افتد و دشمنان کوچک و بزرگ مردم به حن هم می افتند به تندیج سیاسی این تحولات امیدوار می شود. البته هر بار صوح می گردد و این تشر سرش بی کلاه می ماند، تا وقعه ای دیگر فرا رسد و هر بار نتیجه عملی توهمساتی که این قشر در سر می پروراند، و به سوبه خود در جامعه می پراکند، تقویت ایس با آن سیاست امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی حاکم در منطقه است نمونه روشن این سیاست را یکبار در پی جنگ آمریکا - عراق و روند ایجاد به اصطلاح «حکومت کردی» دیدیم و اتفاق برخوردی که خط کمونیسم کارگری به تحول داشت بسیار دوس امور است. (رجوع کنید به گزیده ای از مقاله «کردستان درسهای تلخ حیانت» - جهانی برای فتح شمره ۲۲ - باز تکثیر در همین شماره حقیقت)

امروز بدون چشم مسلح هم می توان این وقیعت آشکار را تشخیص داد که جمهوری اسلامی ایران موافق تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان ست و مثل سایر نوکران امپریالیسم، در این کار وظایف معینی را بلبل کرده است. سیاست حزب کمونیست کارگری در رد شعار «حملة به افغانستان مسرع»، علیرغم همه فحش های درستی که به مرتجعین حاکم می دهد، یا سیاست رژیم سلامی همسوتی دارد

آیا آقای حکمت و حزبی این همسوتی را تشخیص می دهند؟ تحولات بعد از «دوم خرداد» نشان داده که بحث قابل توجه قشر بورژوازی میانه حالی که متفحش در مواضع حزب کمونیست کارگری نارتاب می یابد؛ با حانسی همراه شدند و به وعده هایش دل بستند. حزب تحت رهبری آقای حکمت چنین نکرد و ظاهرا در برابر حانسی چی ها صوص محکمی گرفت اما ترلرل طبقاتی می تواند در یک تندبیج تاریخی - در بحرانهی حادی نظیر آنچه امروز جهان و منطقه خاورمیهانه ب آن روبروست - مواضع به ظاهر ستوار یک حزب سیاسی را دگرگون کند. ما به هیچوجه قصد قضاوت شتابزده نداریم، اما نمی توانیم به راحتی از کنار این حمله آقای حکمت بگذریم:

«در تحلیل بهایی این بلا رورآزمایی با اسلام سیاسی است... این رورآزمایی میتواند محدود باشد، اما بخصوص بدلیل حصل غیر مشترک و افراطی اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی، به

گزارشی از مبارزات ضد جنگ و علیه کارزار سرکوب فاشیستی در آمریکا

در جنگ «روسو می شوم، پسر خاله می، دیگر مادر ندارد، اما می خواهم که بچه های کشورهای دیگر گویند: آمریکا مادر و پدر ما را کشت اگر خاله می رنده بود، امروز در این تظاهرات شرکت می کرد.»

تهاجمات بود که علیه هالی وود و مسلمانان انجام می گیرد. به این مناسبت، بزرگترین گروههایی با شرکت ۳۵۰۰ نفر دانشجوی در دانشگاه برکلی کالیفرنیا انجام شد.

خانواده کشته شدگان واقعه ۱۱ سپتامبر

علیه جنگ سخن می گویند

دولت آمریکا می کوشد از اندوه افراد خانواده قربانیان واقعه ۱۱ سپتامبر سوء استفاده کند تا مردم را به حمایت از تحرکات جنگی خویش برانگیزد. ما در این عرصه نیز با مقاومت روبرو می شویم.

پدر و مادر «گرگ رودریگز» که یکی از هزاران قربانی ۱۱ سپتامبر بود، بیایه ای صادر کرده اند که در بخشی از آن چپ می خوانیم: «این روزها هر جا می رویم یا درد و خشم روبرو می شویم. سیل خبر است که هر روز درباره این بدبختی پسری ما روان می شود. و این خبرها نشان از آن دارند که حکومت می خواهد دست به یک انتقام خشونت بار بزند. و ایشبار پسران و دختران و دوستان ما در سرزمین های دوردست بمیرند، زجر بکشند و اندوه بیشتری برای ما به ارمغان آورند. این راهش نیست. ما در پی انتقام کشی بیخاطر مرگ فرزندان نیستیم این کار را تحت نام پسر ما انجام ندهید» (گرگ رودریگز در گذشته یکی از فعالین مبارزه علیه مداخله نظامی آمریکا در آن سالودور بود).

«حدی کین» که همسرش ریچارد در مرکز تجارت جهانی کشته شد نیز چنین می گوید: «انفجار مرکز تجارت جهانی یک انتقام گیری بود. و کورهای که الان جریان دارد هم یک انتقام گیری دیگر است. و ما می خواهیم به این دور بطل ادامه دهیم؟ باید بالاخره زمانی بایستیم و از خود بپرسیم که واقعا راه حل چیست؟»

یکی از استادان دانشگاه برکلی که حاله اش را در واقعه ۱۱ سپتامبر از دست داده است در یکی از تظاهرات های ضد جنگ شرکت جست و خطاب به جمعیت چنین گفت: «ثروستها خاله مرا کشتند اما الان هر پار تلویزیون را روشن می کنم با شعار «آمریک

آنچه می خوانید بر پایه گزارشات بشریه «کارگر انقلابی» صدای حزب کمونیست، انقلابی آمریکا تهیه شده است. این گزارشات نشان می دهد که علیرغم کارزار تبلیغاتی فاشیستی و شروینی که امپریالیسم آمریکا بلافاصله بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر بر راه انداخته، گروههای انقلابی و نزدیکان و نوچه های پیشرو و آگاه در آن کشور، شجاعانه در برابر این موج ارتجاعی ایستاده اند، جبهه مقاومت و مبارزه علیه سبستهای ضد مردمی هنت حاکیه و تبلیغات زهرآگین رسانه های مپرنالیستی رو به شد است و قشرهای مختلف به آن می پیوندید علاوه بر گزارشات نشان می دهد که کمونیستهای انقلابی با در دست گرفتن پرچم نروانوسونالسم پرولتری در صفوف مقدم این جبهه جای دارند و با فضای همه جانبه موردوری حاکم و تلاش برای در هم شکستن قوطنه هایش علیه حلقه و ملل سمدیده جهان، راه برپائی یک جبهه سیاسی انقلابی در آمریکا را هموار می کنند - حقیقت

راهپیمائی ضد جنگ

در پاسخ به تدارکات جنگی دولت و ارتش آمریکا، هزاران نفر در سراسر آن کشور به خیابان آمده اند تا صدیت خود با جنگ، تعرض سرکوبگرانه به حقوق مردم، و حملات راسیستی به اهالی عرب و سایر ملیتها در آمریکا را اعلام کنند.

روز یکشنبه ۱۶ سپتامبر، یک مارش ۳۰۰۰ نفری در شهر پرتلند در ایالت اوریگان برگزار شد. در همانروز، ۲۰۰۰ نفر در شهر سن فرنسیسکو در کسرتنی که توسط «مایکل فراننتی» خواننده گروه «اسپیر هدر» علیه جنگ برگزار شد، شرکت جستند. در شهر سیاتل، ۵۰۰۰ نفر با شعار صبح و نه دعوت شوری کلیسای بزرگ شهر راهپیمائی کردند روز ۲۱ سپتامبر خیابانهای نیویورک شاهد یک راهپیمائی ۴۵۰۰ نفره بود.

یکی از فعالین مبارزات جاری از شهر «مرزنو» در ایالت کالیفرنیا گزارش می دهد که: «تظاهرات این شهر پیام روشنی داشت: اتحاد با اهالی عرب و مسلمان، و مخالفت با جنگ می ار دیدن جمعیت عظیمی که بخاطر این پیام به خیابان آمده بود، تکان خوردم دانش آموزی را دیدم که روی پیراهن خود این شعارها را سوشته بود: دستها از افغانستان کوتاه! ال سالوادور، ویتنام، شیلی، عراق، کرواسی، یانما، کویا، لبنان، نیکاراگوا و... و فراموش نکنید! اده ها مورد ز جنایات جنگی آمریکا نیز بر پیراهن وی نوشته شده بود»

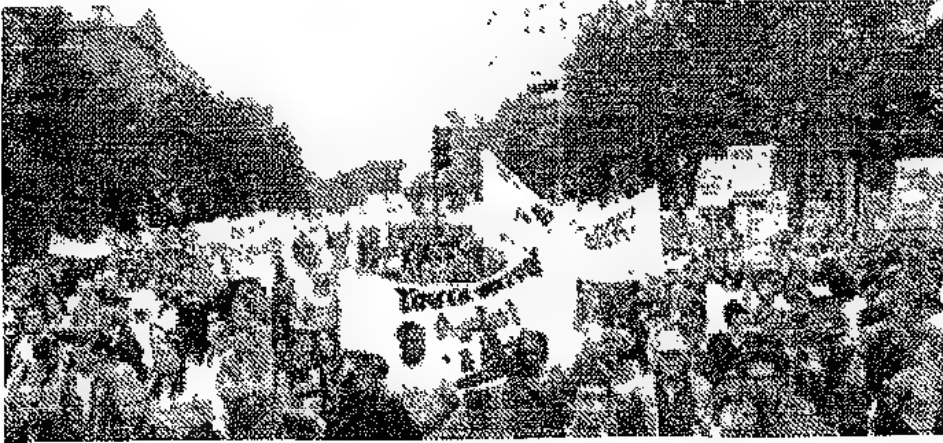
روز پنجشنبه ۲۰ سپتامبر، در تمامی دانشگاه های آمریکا، تظاهرات سراسری اعلام شده بود نشریه «سن حوزه مرکوری» گزارش می دهد که: «۱۴۰ دانشگاه سراسر کشور در ساعت ۱۲ ظهر شاهد تظاهرات علیه

مقاومت علیه تهاجمات راسیستی

روز ۲۱ سپتامبر، نوچه ها از نقاط مختلف در یکی از محلات فقرنشین جنوب شیکاگو گرد آمدند و اعلام کردند که دیگر حمله راسیستی به عرب و مسلمانان و تحمل نخواهد کرد یک فعال فلسطینی، یک راسیست سرخپوست آمریکای لاتینی، یک سیاهپوست راستافار، چند کشیش و راهبه، و چند فرد یهودی که مخالف تجاوزگری اسرائیل هستند از جمله شرکت کنندگان در این مجمع بودند. یادآوری می کنیم که ت به حال چندین هزار اقلیتهای ملی و مذهبی ساکن آمریکا توسط نژادپرستان سفید به اشغال واقعه ۱۱ سپتامبر به قتل رسیده اند. و بیش از ۶۰۰ مورد تهاجم راسیستی بطور رسمی گزارش شده است

«اندوه ما، فزایه جنگ نیست»

یک شبکه هنرمندان مترقی در آمریکا که «گردن نگذار و مقاومت کن!» نام دارد چنین گزارش می دهد: «شنبه ۲۲ سپتامبر، ساعت ۱۲ ظهر، بیش از ۱۰۰ هنرمند از بخش فیلم، ویدئو، تئاتر، رقص و سایر هنرهای نمایشی که سیه پوشیده بودند در میدان «یونیون» در خیابان چهاردهم نیویورک گرد آمدند. اینجا محلی است که بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر به محل تجمع و بحث مردم پیرامون علل این واقعه تبدیل شده است. رمایی که این هنرمندان وارد میدان شدند، جمعیت همگی سکوت کرده و به دور آنان حلقه زدند. هنرمندان در حالی که ماسک به چهره داشتند و هر یک شعار «اندوه ما، فزایه جنگ نیست!» را به دست گرفته بودند، به مدت یک ساعت سکوت کردند این هنرمندان نمی خواستند که اندوه آن توجیهی برای جنگ و حمله به مردم عرب و مسلمان، و تصرف قوانین سرکوبگرانه جدید باشد پاسخ جمعیت به این حرکت مبارزاتی، تکان



دهده بود. بسیاری به آن پیوستند و مرجع هائی که با همی شعار تهیه شده بود را گزیده، به سینه زدند. خیلی ها از آنان تشکر کردند اشک از دیده ها روان بود. صدها عکس این صحنه ها را ثبت کردند و دو تصویر از بین آکسیون، توسط خبرنگاران آسوشیئد پرس روی شبکه اینترنت قرار گرفت. یکی از این تصویر به سرعت پر طرفدار شد و بسیاری آن را از اینترنت گرفتند. هرمدن معترض سلام کردند که مبارزه خود را با تهیه و پخش اثر نمایشی و برگزاری مراسم ادامه خواهد داد.

موضع گیری برخی شخصیتها و نیروهای مردمی در آمریکا درباره وقایع جاری

نوم چامسکی، استاد زبان شناسی که یکی از روشنفکران سرشناس صد سیستم به حساب می آید و پیوسته بحظر افشاکاری هیش از عیش و عملکرد رسانه های امپریالیستی در کنترل و محو کردن افکار عمومی، و سر پرده برداشتن از حمایت دولت صهیونیستی سرابین شهرت دارد چنین می نویسد:

«حملات تروریستی، سبقت عظیمی را نمایش می گذارند. در مین این حملات، برخی سبانه ترند. مثلاً، بمباران سودان توسط کلیستون که بدون هیچ بهانه معتری بحرم گزیت و نیسی از محصولات مورد نیاز داروئی آن کشور را نسود کرد و تعداد نامعلومی را کشت ما مضایم که نوع عکس لعمل خود را تعیین کنیم. می توانیم دهشتی توجیه شده را برپ داریم یا می توانیم در پی فهم ریشه های حمایت باشیم. یعنی سعی کنیم بفهمیم که در مفر آنان که ضاهرا مرتکب این حمایت شده اند چه می گذرد. اگر راه دوم را برگزیده بد بهتر است به سخنان «راوت فیکس» گوش کنید که از مسائل منطقه خاورمیانه ساخت مستقیم دارد و سألها در مورد وقایع آن خطه گزارش تهیه کرده است. او می نویسد که جنگی که بر روز می خواهد به ما حقه کنند میان دمکراسی و سرور نیست بلکه به موشکهای آمریکائی ربط دارد که خانه های فلسطینی ها را نابود می کند. به آن هلیکوپتر آمریکائی هم ربط دارد که در سال ۱۹۹۶ در لبنان آمبولانسی را به آتش کشید. به بپ هی آمریکائی که روستای «قانع» را در هم کوید هم ربط دارد به آن میلیشیای لسانی که پول و ویفورمشی را متحد آمریکا، یعنی دولت اسرائیل تسین می کرد و کارش عارت و تجاوز و قتل در اردوگاه پناهندگان فلسطینی بود هم ربط دارد.»

«کنگره ردیکال سیاهان» نیز طی بیانیه ای چنین اعلام کرد: «شک نیست که امپریالیسم آمریکا برای مردم سرور جهان مرگ و حراسی به ارمغان آورده است. هرکس به شرایط سرور عراق نگه کند و تحریم ادامه دار اقتصادی و بمباران هواپیش را ببیند، هرکس به اوصاف

فلسطین نگاه کند و حمایت بی قید و شرط آمریکا از ستم علی اسرائیل بر فلسطین را ببیند، هرکس به تحریم اقتصادی کوبا نگه کند که چگونه اقتصاد و اهالی این کشور را تضعیف می کنند، و نیز به سایر نقاط جهان نگاهی بیندازد، برایش نیست پلید و رشت امپریالیسم آمریکا آشکار می شود آمریکا با جان و مال سایر ملل پیوسته حقیهای غیر سفیدپوست جهان چنین رفتار می کند. طبقه حاکمه ماها بود که علیه تظاهرات های ضد گلوبالیسیون سرمایه دری خار و حبال می کردند. بهیچوجه باید بگذاریم که وقایع ۱۱ سپتامبر را به مشابه بهانه ی برای خواباندن این فعلیها و عمال فشار و سرکوب علیه اعتراضات مردمی به گلوبالیسیون نشو لیرلی بکار گیرند صحت واقعی با راسیسم شاید مستلزم این باشد که حال خود را برای دفاع از اهالی عرب و مسلمان در برابر حملات بی خبر کونی به خطر بیداریم»

بخشی از پیام «جف پرسون» خطاب به افراد ارتش، افراد ذخیره، و سایر جوانان

و اولین نفر در ارتش آمریکا بود که حاضر به شرکت در جنگ علیه عراق شد و در آن روزها تصویرش بر صفحه تلویزیون و در مطبوعات سراسر جهان نقش بسبب «جف پرسون» در حال حاضر در منطقه خلیج بن فرسکو زندگی می کند و یکی از اعضای تشکیلات «سربازان سابق جنگ وینسم» ضد امپریالیست و علیه جنگ است

۲۲ سپتامبر ۲۰۰۱

«آب کسی را در ارتش می شناسی؟ یا کسی که خیال ثبت نام در ارتش دارد؟ این پیام را به دستش برسان. ممکنست از آن خوشش بیاید یا نباید... ولی هر هر صورت حتش است که واقعیت را بشنود.

در ماه اوت ۱۹۹۰، من بعنوان یک تلفنگدار دریایی خدمت می کردم قرار بود به خاورمیانه اعزام شوم. جنگ خلیج نزدیک بود

چهار سال قبل از آن به ارتش پیوسته بودم. فکر می کردم دارم بهترین کار را می کنم. ورد اداره نظم وظیفه شدم و گفتم مرا هر جا که احتیاج است بفرستید. می دانید هر جوانی با این ستول روبرو می شود که می خواهیم به زندگی چکار کنیم؟ و امروز بعد از دهشت و تراژدی ۱۱ سپتامبر، این ستوال برای میلیونها جوان اهمیت بیشتری پیدا کرده است. تلویزیونها صحنه های واقعه را نشان می دهند و رسانه ها فریاد «انستم» و «عدالت بی انتها» می زنند و پرچم آمریکا را در هوا تکان می دهند. و حالا من باید به جوابانی که قصد سرباز شدن و به جنگ رفتن دارند بگویم که طی آن چهار سال در نیروی تفنگداران دریایی با چه واقعیاتی روبرو شدم. دیدم مرا بری شرکت در جنگی تعلیم می دهند که هدف از آن کشتن دهقانان آمریکای لاتینی است که جرات مسدود با «صانع آمریکا» در کشور خود کرده اند دیدم که قرار است دهقانان نیکارگوا و ان سالوادور و گواتمالا را سرکوب کنم. من به فقر کشته در فیلیپین روبرو شدم. به مراکز فحشاء در کره جنوبی که مختص سربازان آمریکایی ایجاد شده است. و به راسیسم آشکار رتشیان آمریکا در اوکیتاوی ژاپن مواجه شدم. سربازان را دیم که به بچه های ژپنی که دو انگشت دستشان را به علامت صلح پسوی ما بکان می دهند می جدید و سی گفتند: «آره کوچرلو! آن دو ت سبی که بر سرتان انداختیم پادت نرود.» کم کم فهمیدم که چرا میلیاردها نفر در سرور جهان از آمریکا نفرت دارند پیوسته از ماشین جنگی آمریکا از جنگ پنهانی که از طریق یادهای خنایتگر به پیش می رود؛ و از کل سیستم گلوبالیسیون اقتصادی که کارگران را روزی ۱۲ ساعت در مشقت خانه ها حبس می کند تا کالاهای صادراتی با مارک آمریکایی تولید کنند و امید به یک زندگی بهتر که در دهشتان یافته شده بود، پنبه شود دیدن همین

گزارشی از مبارزات صد جنگ

واقعیات بود که مرا به یک غیر آمریکایی تبدیل کرد. یعنی کسی که منافع مردم جهان را بالاتر و سبکتر از منافع خود می بیند...

وقتی که آمریکا، جنگ خلیج را شروع کرد می دانستم که دنیا احتیاجی به ارتش آمریکا ندارد و آن را نمی خواهد. هر چند قیافه من اصلاً شبیه مردم حاورمپانه نبود اما به آنان خیلی نزدیکتر بودم تا به کسانی که فرمان کشتار این مردم را می دادند. فرمانده ما می گفت اگر اوضاع خراب شود یک سب هسته ای می ریم و حساب همه شان را می رسیم. آنوقت بود که اعلام کردم نمی خوام مهره دست دولت آمریکا باشم. نمی خوام در جنگی شرکت کنم که برای کسب سود نفت و منطقه آمریکا بر خورمینه بر پا شده ست...

ار رمن جنگ خلیج تا به حال ۸۱ میلیون نفر از مردم عراق کشته شده اند. این کشتار عمدتاً نتیجه بمباران هوایی نیست بلکه بر اثر تحریم اقتصادی تلف شده اند و امروز دولت از جهانیان می خواهد که با ما احساس همدردی کنند. ما نیز ظاهراً باید رنجی که مت ما بر جهانیان تحمیل کرده را فراموش کنیم. هر بار که سائین جنگی آمریکا ب شکست جدی روبرو شده به برخی «اشتهاهت» گذشته خود اعتراف کرده است. مثلاً استفاده از سم ناپالم در ویتنام، کشتار پناهجویان در کره، استفاده از سربازان آمریکایی بعد از جنگ جهانی دوم به مثابه خوکچه آزمایشگاهی بری فهمیدن اثرات هب هسته ای بر انسان، و ایجاد اسارتگاه های بروگ برای ژپنی تباران ساکن آمریکا در جریان جنگ دوم. و هر بار گفته اند که از ین به بعد به ما اعتماد کنید. این بار فرق می کند! اما هرگز فرق نمی کند.

برای مخالفت با جنگ کنونی، نیاز نیست که حتم صلح طلب، کمونیست یا اسابدرست باشید. هر چند مخالفت با جنگ به شد کسک می کند که روحیه انترناسیونالیستی پیدا کنید. بعضی قبول کنید که آینده جمعی ما وابسته به سرنوشت اکثریت اهالی دنیاست و ربطی به اهداف کسانی که از این موقعیت دهشتک سری جنگ افروزی استفاده می کند، ندارد. اگر مخالفید، آشکارا در برابر جنگ مقاومت کنید. اگر چنین کنید آن وقت صداها و هزاران نفر از شما پشتیبانی خواهند کرد...

جرج بوش پسر هم مثل پدرش می گوید یا ما هستیم، یا ما تروریستها. آمریکا می خواهد کار تمام نشده «نظم نوین جهانی» خود را به پایان برساند... من پرچم آمریکا را در هوا تکان نخواهم داد بلکه به نشسته همبستگی با مهاجران و عرب تباران در آمریکا که در معرض حملات راسیستی قرار دارند، نوار سبز به لباس خود می ریم. جلوی جنگ را بگیریم. از سربازانی که از رفتن به

جبهه سر بار می رنند حمایت کنید. ببینید تا جان خود را در راه تغییر اوضاع کنونی فدا کنیم»

گزارشی از فعالیت تبلیغی افراد حزب کمونیست انقلابی آمریکا

آنچه می خوانید گزارشی است که یکی ر هواداران حزب کمونیست انقلابی آمریکا برای «کارگر انقلابی» در مورد عکس العمل مردم کوچه و حیابان به اطلاعیه این حزب در مورد وقیع جاری مرستاده است. این گزارش به فقط بی اعتدای توده ها به تبلیغات جنگ فروزانه و فریسکارانه هیست حاکمه مریک را بدتات می دهد بلکه تاثیر شاع سیاست صحیح انقلابی و صد امپریالیستی بر افکار عمومی را بخوبی شان می دهد.

«با دو ههنگرد سفید پرست که حدوداً ۳۰ ساله بودند در میدان «یونیون» صحبت کردم. آنها پرچم آمریکا بر سیه و کلاه خود رده بودند. و پشت لاسشن نوشته بودند: ار آمریکا حمایت می کیم. اطلاعیه حزب را بدستشان دادیم. ایستادند و خواندند. ولی عکس العمل شان این بود: عجب! اگر این حرفها حقیقت داشت باشد، یعنی اینکه خیلی سرمان کلاه گذاشته اند. همیطور که ما هم بحث می کردیم دیدیم که پرچم را پایین آورده اند»

«با خیلی از کسانی که پرچم آمریکا ر نوار سه رنگ ما خود داشتند صحبت کردم. خیلی هایشان خواهان پاسخگوشی به حمله ۱۱ سپتمبر بودند ما با جنگی که در آن افراد بیگناه کشته شوند مخالفت داشتند. اسیدوار بودند که دولت آمریکا دست به چنین کاری نزنند. وقتی ر آنان سوال کردم مگر دولت چنین کاری کرد آنوقت چه خواهید کرد، سکوت کردند بعضی ها گفتند که به هر شکل با جنگ مخالفت خواهند کرد. اکثر مردمی که دیدیم اطلاعیه حزب را گرفتند»

«اطلاعیه را برای یک هنرمند رقصنده حرفه ای خواندم. و گفت: دولت آمریکا خیلی کارها کرده است مسئله با یک واقعه آهز نشده است. دولت می خواهد چنین جلوه دهد. سیاست و رفتار آمریکا بود که بن بلا را به سر مردم بیگناه نازل کرد»

«یک کارگر ساختمانی می گفت: اطلاعیه حزب کاملاً روشن بود: روی نکته اصلی انگشت گذاشته بود. اینهاست آن چیزهایی که مردم باید بدند ما نباید از ین هیولاها حمایت کنیم. اینها دارند در هر گوشه جهان مردم را کشتار می کنند. بعضی از کارگرانی که با آنها سر و کار دارم اولش فقط از تروریستها صحبت می کردند و خواهان انتقام گرفتن بودند به آنها گفتم امپریالیسم آمریکا مستول قتل همه این آدمهای بیگناه و همه بیگماهای است که در سراسر دنیا کشته می شوند. سرایش از پانام، عراق، فیلیپین و

شیلی صحبت کردم. تا مدتی حاضر نبودند با من حرف بزنند. من هم سب در گوشه ای نشستم و سرم بکار خودم بود تا حالا خیلی پیش آمده که تنه بعام اب مهم نیست وقتی که می دانم حق با من است. من این سیستم را خوب می شناسم و معتقدم که مردم نیز دیر یا زود به ماهیش پی خواهند برد. همانطور که در گذشته آگاه شدند»

«یک جوان انقلابی می گفت: امروز بیشتر از همیشه باید به اصولمان بچسبیم. باید از تاریخ بیاموزیم و همچون سبب حرف بزنیم. سبب در برابر نعره های جنگ طلبانه ای که فضا را پر کرده، صدای خود را پایین بیاوریم. به هیروشیما و ناکاراکی نگاه کنید. اگر مقاومت نکنیم، نه نقط سرکوب در دخل کشور در انتظارمان خواهد بود، بلکه باید انتظار نبود و کشتار در خارج از مررها را داشته باشیم»

«فردی که تهیه کننده فیلم است سرابم تعریف کرد که گوشه ای پستاده بوده و پرچم های آمریکا در دست مردم را نگاه می کرده بی اختیار رو سب گفته پس کنید! یکمرتبه کسی که کسرتی ایستاده بوده به حرف منده که: یک هفته است منتظر شپس این حرفم. عصایم خرد شد. یاد آسان هیتلری می افتم و پشتم می لرزد»

«احضات سرامه جان لسون - تصور کن - را خیلی جاه روی دیوار بوشته اند مثل می دهد که خیلی ها می خواهند در دبیری ستهاوت از آنچه هست زندگی کنند بک رن میونسال می گفت اگر دنیا غیر از ین بود و نیازهای مردم پسخ می گرفت چنین وقایعی اتفاق می افتد»

یک کارگر اهل آمریکای لاتین که از دهه ۶۰ درگیر فعالیت انقلابی است می گفت: دیروز دخترم از من خواست یک پرچم آمریکا تهیه کنم و به دیوار خانه بزم. فکرش ر مکن دختر مرا! استدلالش این بود که ما در این کشور آزادی داریم. به ار گفتم این زندگی سستا حوی که می بینی نتیجه استثمار و مرگ ورورمه مردم در سراسر جهان است. یک اقتصاد جهانی رچسود دارد کد سش امپریالیسم است نیازش اینست که جهانی باشد. حالا دخترم دیگر فکر پرچم به دیوار ردن را کند گذاشته ست. تصمیم گرفته تاریخ بخواند»

نشانی سایت

نشریه کارگر انقلابی

در انسترون

www.rwor.org

نسته های حزب کمونیست کارگری برای مردم افغانستان

زشت ترین بخش مقاله مصور حکمت آنجست که برای نوده های افغانستان نسخه می پیچد و خود را سخنگوی اپوزیسیون پیشرو افغانستان معرفی می کند:

«در قبال نفس حمله آمریکا به افغانستان چه میتوان گفت. آیا «دستها از افغانستان کوتاه» یا موضوع اصولی و پیشرو است؟ مردم افغانستان و اپوزیسیون آن هر این شما خواهند گفت. این سقوط طالبان، یک باوند امکنش و دلال بزرگ مولا مخدر سروهای سیاسی افغانستان را به تحریک خوشبینانه ای کشانده است...»

موضع اصولی شرکت دوشادوش اپوزیسیون پیشرو و مردم افغانستان برای سرنگونی طالبان در متن شرایط کنونی و دروازی یا دولت منتخب مردم در این کشور است. نباید این را به غرب و آمریکا و سازمان ملل تحویل کرد....

سرنگونی طالبان توسط ارتشهای خارجی بخودی خود محکوم نیست....»

رک و راست بگوئیم، آنچه آقای حکمت در مورد اپوزیسیون پیشرو در افغانستان می گوید فریبکارانه و غیر واقعی است. موضع کمونیستهای انقلابی در افغانستان که در گذشته علیه دولت ارتجاعی وابسته به روسیال امپریالیسم شوروی و نیروهای اشغالگر جنگیده و سپس علیه ارتجاع حاکم اسلامی عم ار مجاهد و طالبی مبارزه کرده اند، کاملاً روشن است: تلاش برای برانگیختن و بسیج معافیت مردمی علیه تجاوز امپریالیستی و پیشرو جنگ رهاییبخش با هدف سرنگونی کلیه نیروهای ارتجاعی حاکم، و بستگان امپریالیسم، و از این طریق به پیروزی رساندن انقلاب دمکراتیک نوین در افغانستان. (ارجوع کنید به فراخوان حزب کمونیست افغانستان در همین شماره حقیقت)

آن اپوزیسیونی که آقای حکمت سخنگویش شده به هیچ وجه پیشرو نیست. آن اپوزیسیونی که از آمریکا می خواهد تا بیاید و دشمنش را سرنگون کند، هیچ چیز را نمی تواند به غرب و آمریکا و سازمان ملل آنها تحویل کند بعلاوه، آن «تحریک خوشبینانه ای» که رهبر حزب کمونیست کارگری از آن صحبت می کند بیش از همه از جانب نیروهای مرتجع اسلامی در ائتلاف شمال مشاهده می شود که امروز از کمکهای نظامی و مددی قدرتهای غربی و روسیه برخوردارند و برای استقرار یک حاکمیت ارتجاعی دیگر بجای رژیم طالبان (یا در ائتلاف یا طالبان) می جنگند. عجیب نیست که امروز کسی درباره اوضاع جاری افغانستان مقاله ننویسد، اما در مورد «ائتلاف شمال» و نیروهای مجاهد اسلامی موضع گیری نکند؟! «تحریک خوشبینانه» شامل محمد ظاهر شاه هم می شود که امپریالیستها به

مشابه یک شخصیت «متمدن» و «سکولار» و عربی زیر بغلش را گرفته اند تا محور یک ائتلاف ارتجاعی مذهبی - قبیله ای جدید شود.

مسخره ترین قسمت صحبتی آقای حکمت در مورد فنانستن آنجاست که می گوید «موضع اصولی شرکت دوشادوش اپوزیسیون پیشرو و مردم افغانستان برای سرنگونی طالبان» است. هرکسی می داند که منظور از این حرف «شرکت دوشادوش ارتشهای غربی و نوکران منطقه ای نهاد» در یک جنگ ارتجاعی است. در شرایطی که ارتش آمریکا و موئلانن قرار است در خاک افغانستان مستقر باشند و «نیروهای ائتلاف شمال» و خیل مرتجعین رنگرنگ دیگر (منحصر به بحث بزرگی از نیروی طالبان) هم به صحنه ورود شوند، معلوم نیست که آقای حکمت چگونه می خواهد یک «دولت منتخب مردم» را به غرب و آمریکا و سازمان ملل تحویل کند! اینکار فقط در یک صورت امکان دارد: اینکه دولت مورد نظرش همان دولتی باشد که آمریکائی ها می خواهند.

آقای حکمت مغلطه می کند وقتی می نویسد: «سرنگونی طالبان توسط ارتشهای خارجی بخودی خود محکوم نیست» بحث بر سر است که تحاور امپریالیستها، استقرار قوای آنها در افغانستان، دولت سازی آنها، لگدعال کردن حق تعیین سرنوشت ملت افغانستان به قوه قهر و محکمش کردن یوغ استثمار و ستم امپریالیستی بر کرده توده های افغانستانی که نتیجه چنین جنگی است را محکوم می کنید یا نه؟ و آیا از مبارزه عادلانه کمونیستها و نیروهای پیشرو و متری افغانستان و مقاومت عادلانه توده های این کشور علیه امپریالیسم و ارتجاع طالب و مجاهد و غیره پشتیبانی می کنید یا نه؟ نظر می آید که پاسخ حزب کمونیست کارگری به این سوالات پیشاپیش روشن باشد.

نتیجه گیری

واقع جاری یک بار دیگر نشان می دهد که هر حزب و جریان سیاسی را علیرغم ادعاهایش و عنایینی که بر خود می بهد می توان و نباید بر مضمون مواضع و عملکردش در مورد مسائل اساسی مبارزه طبقاتی محک زد. حزب کمونیست کارگری کمادکن ادعای مبارزه برای آرمان کمونیسم و پیروی از آموزش های مارکس دارد. ما استفاده پراکنده و ویرانی از عبارات و احکام مارکسیستی می تواند موضع طبقاتی واقعی این حزب را پنهان دارد. مارکسیسم، علم انقلاب است و حنبدار. تنها، حزبی که از جایگاه عمیقترین منافع توده های تحت استثمار و ستم به دنیا می نگرد واقعا می تواند از روش و احکام مارکسیستی برای فهم حقایق جهان و تحلیل ز وقایع استفاده کرده، راه صحیح تغییر وضع موجود را تدوین کند. حزب کمونیست کارگری

چنین حزبی نیست شاید بعضی از افراد این حزب در خاطره های دور خرد به یاد داشته باشند که شعار مایفست کمونیست «کارگران همه کشورها متحد شوید» بود و نه «کارگران همه کشورها با قدرتهای امپریالیستی متحد شوید». و جای تاسف است، زیرا اعضای این حزب متعلق به نسی بودند که در ضمیمه ب ارتجاع و امپریالیسم و دفاع از منافع و آمال زحمتکشان یا به میدان مبارزه نهاد و به هر شکل به ایده کمونیسم گرایش یافت. واقعیت امروز این حزب، یک هشدار است. بین تجربه نشان می دهد که بی اعتمادی به قدرت ترسناک توده ها، عدم پافشاری بر صور افلاسی مارکسیسم، به دسل ممکن ها روان شدن و افق و دورمای انقلابی را فراموش کردن، تسلیم شدن در برابر پیچیدگی ها و اوضاع دشوار، و مخدوش کردن صف میان دوستان و دشمنان خلق به امید کاهش فشارها یا کسب امیدار و به حانی رسیدن، می تواند یک حزب سیاسی را به سرعت به قهقرا برود. همانگونه که تاکنون حزب کمونیست کارگری را برده است. مهم نیست که افراد این حزب با چه بیانی می خواهند در سازیهای کنونی قدرتهای حاکم شرکت جویند. «راه جهنم را هم با بیات حسنه ساخته اند.» تنها کار درست، بازگشتن از این راه است.

برای تماس با

حزب کمونیست ایران

(مارکسیست - لنینیست - عاؤنیست)

می توانید از نشانی ها و شماره های پیام گیر زیر استفاده کنید

BM BOX 8561, LONDON
WC1N, 3XX, U.K.

e-mail:
haghighat@sarbedaran.org

fax
0049 244 376 693
0031 80 884 2800
001 530 32 57 763

دروسای تلخ خیانت

برخی میگویند که سیاست حمایت از این حکومت ساخته و پرداخته ی سازمان سیا، برای دفع جنایات صدام حسین، سیاسی صحیح بود. و ما در جواب سوال میکنیم: چرا فکر میکنید که از دست جنایتکاری چون صدام حسین باید به آغوش آدمکشان حرفه ای چون امپریالیستهای آمریکائی درید و عداوت را از آنها گدانی کرد؟ چرا اصلاً بایستی او را یک مرتجع به مرتجع دیگر پند برد؟ چرا بایستی بدنبال ست بی سرانجام نیروهای فتودال - پررؤای کرد که توده ها را فقط مشابه مهر، نگاه میکنند و کاملاً با مفاهیمی چون «اتکاء بخود» غریبه اند افتاد؟ این حقیقت که برخی نیروهای عرب در عراق نیز برای مبارزه با رژیم صدام حسین، استراتژی اتکاء به امپریالیستها را اتخاذ کردند، نشان میدهد که با یک گرایش طبقاتی زهر آگین مشابه در همه جا مواجهیم. این واقعیتی است که برخی از نیروهای کرد در کردستان عراق فراخوان همبستگی و اتحاد میان توده های کرد و عرب عراق را دادند. این خویش، اما همبستگی و اتحاد میان پرولترها و خنقهای مستعبد، چهار که ما مانوئیستها آنرا انترناسیونالیسم پرولتری می نامیم، یک مسئله لرعی اخلاقی و یا کمک متقابل نیست و امری دلخواه هم نمی باشد. بلکه برای هر انقلاب یک مسئله مرکزی است. این دیدگاه و سیاسی است که برای هر انقلابی یک ضرورت حیاتی است. این ضرورت را شکل سازماندهی و عملکرد جهن، ساختار طبقاتی حاکم بر جهان، دیکته می کند. ساختار جهانی چارچوبه صف بندی طبقاتی را در هر کشور مشخص تشکیل میدهد و این صف بندیها را تعیین میکند. عدم درک این روابط همیشه به بروز انحرافات در مین نیروهای انقلابی دامن زده است. مسجمله بشکل جدا نمودن ماهیت و مواضع رژیمهای ارتجاعی بومی از قدرتهای امپریالیستی که بر این کشورها سلطه دارند

این جدا نمودن به دو نوع انحراف پ میدهد که نمونه هر دو را میتوان در جریان جنگ خلیج بسال ۱۹۹۱ و بعد از آن دید. اولاً، برخی نیروها (و بسیاری از توده های) که آرزوی شکست نیروهای امپریالیستی را داشتند) در اوج نومیدی، امیدهایشان برای مبارزه با تجاوز امپریالیستی را به صدام حسین و ارتش وی بستند و فراموش کردند که رژیم عراق را حرد مپریالیستها برای خدمت به نظامشان سازمان داده اند. بنابراین این رژیم نمی تواند در مقابل تجاوز امپریالیستی دست به یک مقاومت جدی بزند و بخواند رد. امپریالیستها وقتی که بنفعشان باشد، حتی دست به سرنگون کردن برخی رژیمهای کارگزار خود میزنند. برخی از این رژیمها ممکنست در مقابل کنار گذاشته شدن مقاومت کنند ولی این امر ماهیت آنها را عوض نمیکند. حساب کردن بروی رژیمهای عرب «ضد امپریالیست» توهم وسیعی را در مین انقلابیون در کشورهای عربی بوجود آورده است این شک از ناسیونالیسم صابعی در راه بوجود آمدن یک گردان انترناسیونالیستی پرولتری واقعی و مبارز در کشورهای عربی بوده است.

گرایش غلط دیگر این است که عمداً یا سهواً جانب نیروی امپریالیست گرفته شود؛ با این توهم که امپریالیستها نظام حکومتی کشورهای خود یعنی دموکراسی بورژوائی را به کشورهای نو مستعمره نیز بسط خواهند داد. این تصورات به هیچوجه واقعی نیستند. حکومت کردن از طریق دیکتاتوری ناپیستی در کشورهای نو مستعمره و پیشبرد

دیکتاتوری بورژوائی از طریق شکل دموکراتیک در کشورهای امپریالیستی، دو روی یک سکه هستند: دومی بخاطر اولی ممکن دارد. درست به همان شکل که رفاه بخشهای نسبت وسیعی و مردم در کشورهای امپریالیستی بدین خاطر امکان پذیر شده که توده های وسیع در کشورهای نو مستعمره در فقر کشته بسر می برند امپریالیستها از طریق اتحاد با بورژوازی پررگ و بیسه، فتودالها و دول ارتجاعی این کشورهاست که بر این کشورها تسلط دارند. بنابراین با اتکاء به امپریالیستها نمیتوان دول رجعی این کشورها را سرنگون کرد. این دولتها و اربابان امپریالیستش هر دو آماج انقلاب دمکراتیک بوی(که پیش در آمدی بر انقلاب سوسیالیستی است) هستند. ..

صحنه سیاسی در بسیاری از کشورها بطور فزاینده ای توسط طیف وسیعی از نیروهای سیاسی اشغال خواهد شد. پرچمهایی که بر آن وعده های دروغین نوشته شده، برای جلب دناکاری توده ها به اهتزاز در خواهند آمد. این نقداً حالتی است که در بسیاری از مناطق وجود دارد. جنگ سالاران فتودال و نیروهای تاریک اندیش صدهبی و بورژوا - فتودالها و همچنین نیروهای حرد بورژوا با «دولتوئیهای سوسیالیستی» همه ادعا میکنند که توده ها را در بیرون آمدن ر حسین جامعه طبقاتی و سلطه امپریالیسم رهبری خواهند کرد....

نیروهای رجاعی ر امپریالیستی رذیله ار شتیق توده ها برای مبارزه با دشمنانشان سوء استفاده کرده و خواهند کوشید آنها را به گوشت دم توب سیچ کنند. روشن است که ین موقعیت پیچیده نیروهای انقلابی کمونیست را با مشکلات زیادی در راه ترسیم مسیر پرولتری، خلق منجمله آغاز جنگ خلق و ساختن رتش خلق روبرو می کند.

اما همین موقعیت پیچیده و متضاد باعث تضعیف انسجام و ثبات نسبی ساختارهای دولت مرکزی شده و موجب افزایش توانایی توده ها و انقلابیون در ضربه زدن و بالاخره سرنگون کردن این دولتهای ارتجاعی میشود. بشرطی که این انقلابیون و توده ها تحت رهبری یک حزب واقعی مانوئیستی دست به جنگ خلق علیه این دول برسند پیچیدگی اوضاع، بسیاری انقلابیون و حتی توده ها را به تامل واداشته و انتظار یک صحنه روشن تر ر می کشند. اما واقعیت آن است که انقلابها در کوران تلاطمات ساخته میشوند. انقلابیون کمونیست بایستی تصادف را در اوضاع کنونی بپذیرند و روشی کنند و طرق گشودن راه انقلاب پرولتری را از دل اغتشاش ر سی مظمی بیابند. بروی ین کار، دست یافتن به یک هویت ایدئولوژیک و سیاسی و برنامه ای که بطور روشن دارای ماهیت پرولتری انقلابی است و در تضاد آشکار با ماهیت و برنامه همه نیروهای دیگر قرار دارد، کلیدی است. باید ماهیت و مواضع طبقاتی ی پشت پرچمهای گوناگونی که در برابر توده ها به اهتزاز در آمده را به آنان نشان داد و برنامه ای در تقابل با آنها جلو گذارد. و مسئله مهتر آن است که باید برای تبدیل این برنامه به یک نیروی مادی مبارزه کرد. ما باید بروی تبدیل پرچم پرولتری انقلابی به پرچم توده ها مبارزه کنیم و از دل مشکلات، راههایی را برای اجرای این برنامه پرولتری از طریق مبارزات سیاسی انقلابی جسورانه و عمدنا از طریق جنگ خلقی که تحت هدایت این برنامه بوده و آرا در خود منعکس کند، بیابیم

۹ سال است که رفیق گونزالو صدر حزب کمونیست پرو

در حبس انفرادی بسر می برد و از امکان تماس با وکلا، نزدیکان و پزشکان خود و بیان نظراتش در رسانه های بین المللی محروم است

دستگیری رفیق گونزالو به دستور و تحت نظارت مستقیم مقامات سازمان سیا آمریکا انجام گرفت به کارزار بین المللی برای خاتمه حس انفرادی وی بپیوندد!

برای آزادی رفیق گونزالو و سایر اسرای جنگی و زندانیان سیاسی در پرو،

منجمه رفیق فیسیانو از رهبران کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو مبارزه کنید!

از جنگ خلق در پرو علیه رژیم ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم آمریکا

در آن کشور پشتیبانی کنید!

برای شرکت در این کارزار با کمیته اضطراری بین المللی برای دفع از جان صدر گونزالو تماس بگیرید.

IEC, 27 GLOUGESTER ROAD WC1N 3XX LONDON, U.K.



پس از ۱۱ سپتامبر

به مقابله با «جهاد ضد تروریستی» بوش علیه مردم جهان برخیزید!

از سوی کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

در یازده سپتامبر، هزاران تن مردم بیگناه در خاک ایالات متحده آمریکا کشته شدند. از آنجا که دنیای تروریسم و سازمانهای جاسوسی، جهانی مه لود و پر از دسیسه و دودره باری است ممکن است هرگز نفهمیم که چه کسانی و با چه انگیزه‌هایی این حملات را سازمان دادند. اما دو چیز روشن است. اول، قربانیان نیویورک به میلیونها تن دیگر از مردم دنیا که قربانی مستقیم و غیر مستقیم سیاست و اعمال طایفه حاکمه آمریکا هستند، پیوستند. دوم، جنایات عظیمتری در شرف تکوین است.

ایالات متحده اعلان «جنگ علیه تروریسم» داده است آمریکا اعلام کرده است که حق خود می‌داند به هر یک از نیروها و حکومت‌های مستقر در خاورمیانه تا جنوب آسیا حمله کند... این جنگ با مقاومت توان‌زای مردم، چه در آن کشورهایی که آماج حمله هستند و چه در سراسر جهان منجمد در ایالات متحده و دیگر کشورهای منجاول، روبرو خواهد شد این جنگ نشانه تضادی است که امپریالیسم جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا را در رویارویی با خلق‌ها و ملل تحت ستم قرار می‌دهد؛ امروز این تضاد عمده چهار است...

چرا آمریکا به قربانیان نمی‌گوید که سامه بن لادن و جنبش او که اکنون «مظنون شماره یک» خوانده میشود دست پرورده همین حکومت آمریکاست؟... چرا آمریکا به جهنم نمی‌گوید که ایالات متحده طالبان سرتاب ارتجاعی را بوجود آورد و توسط نوکرش در پاکستان تعلیم داد و سربازان پاکستانی را به افغانستان فرستاد تا آنان را به قدرت برسانند؟ و اکنون همین قدرتهایی که طالبان را به مردم افغانستان تحمیل کردند می‌خواهند بیش از اینها این مردم را تنبیه کنند!...

بوش نماینده کشوری است که در فرجام جنگ جهانی دوم به خاطر تحکیم امپراتوری خود، در یک جنایت هولناک علیه بشریت اولین بمب اتمی را بر سر مردم ژاپن ریخت. این، بمب‌ها و سربازان آمریکایی بودند که بیش از یک میلیون نفر در ویتنام و ششصد هزار تن در کامبوج را به قتل رساندند. در اندونزی در سال ۱۹۶۵ هنگام سرنگون شدن حکومت سوارکابو این سازمان سیای آمریکا بود که از پشت پرده قتل عام نزدیک به یک میلیون نفر را سازماندهی کرده... در جریان جنگ خلیج هواپیماهای آمریکایی به روی ده‌ها هزار عراقی (بلکه دوست هزار تن) منجمد بر سر سربازان تسلیم شده، باران «مرگ از آسمان» ریختند. طبق گزارش سازمان ملل متحد، نابودی نقشه مند و سیستماتیک اقتصاد عراق که توسط آمریکا رهبری میشود، حداقل به مرگ و میر نیم میلیون کودک عراقی منجر شده است. اسرائیل سگ نگهبان جاز و چله آمریکا در خاور میانه است؛ هر یک از جنایات صهیونیسم، از تشکیل دولت اسرائیل در سرزمین دیگران گرفته تا درو کردن جوانان فلسطینی در حیات‌ها و ترور رهبران سیاسی فلسطین توسط بمبهای «زیرک» - از سوی ایالات متحده آمریکا حمایت شده و بلافاصله تسلیحاتی تأمین شده است.

بوش نماینده کشوری است که پلیس آن جنگ بیرحمانه‌ای در علیه ملل اقلیت این کشور پیش میبرد؛ کشوری که هلی کوپترهایش را برای گشت وانی به گتوها میفرستد و حتی مردم خود را بباران می‌کشد... «دمکراسی» ایالات متحده به خود ۱۱ سپتامبر یا پیش‌شهاد تصویب قانون نداشت نامحدود هر غیر شهروند ساکن آمریکا، جواب داده است. این کشوری است که در آن دکترهای سقط جنین به قتل می‌رسند و بنیادگرترین فاشیست‌های مذهبی طرف مشورت بوش هستند...

در دهه گذشته روندهای اساسی نظام جهانی امپریالیستی تشدید شده است؛ چیزی که به آن «گلوبالیزاسیون» می‌گویند. قدرتهای امپریالیستی هر گوشه کره زمین را عمیقتر از گذشته مورد بهره‌کشی قرار می‌دهند.

دهند. گلوبالیزاسیون در همه جا خشونت غیرقابل تحملی را سار آورده است. هم از طریق سرنیزه و هم چلاتدن سود از زندگی روزمره. اگر برای بخشی از مردم کشورهای امپریالیستی و آنهم برای مدتی نیک بخشی سار آورده است، اما آن زندگی شایسته و شادگام که در مقابل سکوت به طبقات میانی خودشان وعده داده بودند، پوچ از آب درآمد...

جنایات عظیم و سسطه متفرع‌شده آمریکا بر جهان، بسیاری از مردم جهان را از ضربه بزرگی که بر قلب امپراتوری آمریکا وارد آمد خوشحال کرد. ما آنهایی که فقط بداندل یک انتقام رودگر و سحق‌آمیز بیستند بلکه می‌خواهند از زیر پاشنه چکمه آمریکا بیرون بیایند باید به تاریخ ننگرند که چگونه توده‌های مردم قادر بودند این قدرتمندترین دشمن خود را به مصاف بطلبند و مغلوب کنند. مهمتر از همه امروز باید مبارزه قهرمانانه خلق ویتنام را به یاد آوریم که رتش آمریکا را در چارچوب یک جنبش انقلابی جهانی که مرکزش در چین مائوئیستی بود، شکست داد. نه تنها قدرتهای امپریالیستی و استعمارگر به لرزه افتادند بلکه در خود کشورهای شروستند، منجمد آمریکا، اعتراضات رزمندگان و جنبش انقلابی توده‌ای براف افند. این، آن درس تاریخی است که اخیراً عده معدودی چراب سخن گفتن از آن را می‌کنند. اما چنین مسوژه‌ای فقط مربوط به تاریخ نیست. امروز، جنگ خلق‌های مائوئیستی در پرو، نیال و دیگر کشورها در جریان است؛ اینها جنگ‌هایی هستند که بر مردم اتکا، دارند و تحسم یک جامعه کاملاً نوسن که عاری از هرگونه مناسبات ستمگرانه است می‌باشد و برای بوجود آمدن چنین جامعه‌ای می‌جنگند.

هدف از تب جنگی که براه انداخته شده است، حمله به خلق‌های کشورهای تحت سلطه است اما هدف دیگر معلق کردن بسیاری از حقوق و آزادیها در خود دمکراسی‌های امپریالیستی و همزمان سرکوب گسترده هرگونه مخالف ضدامپریالیستی در کشورهای تحت سلطه‌ای است که توسط نوکرانشان ارده می‌شود. همه اینها تحت نام سرکوب تروریسم انحصار می‌شود...

اینکه مقاومت در مقابل «جهاد» اعلام شده از سوی آمریکا، مشابه بخشی از نبرد جهانی برای رهایی از امپریالیسم پیش خواهد رفت یا مترجعین بر اصواج این مبارزه سوار شده و آن را خواهد دزدید، در نهایت بسته به آن است که مبارزه مردم و چه پرنامه و اقلی رهبری می‌کند. ما هرگز نمی‌توانیم اجازه دهیم که در مقابل مردم انتخاب دروغین میان دو بدیل ارائه شود. میان استعمار و ستم در شکل مدرن و امپریالیستی آن که در بسته بندی «دمکراسی» غربی رانه میشود یا بازگشت ناممکن به یک شکل زندگی ستمگرانه قرون وسطایی تحت لوای سلام و یا هر جنبش مذهبی دیگر. در بیست سال گذشته، تاریخ بارها و بارها در ایران، الجزایر، افغانستان و نقاط دیگر ثابت کرده است که جنبشهای اسلامی هرگز نه جنبشهای رهاییبخش خلق هستند و نه جنبشهای شکست دهنده امپریالیسم. بالعکس، تاریخ نشان داده است که رمانیکه توده‌ها قدرت سیاسی را در دست خود میگیرند، در کشورهای سوسیالیستی و جمهوریهای دمکراتیک نوین تحت رهبری طبقه کارگر و پیشاهنگ کمونیست آن، تنها آن زمان امکان بوجود آمدن یک آینده نوین خاهر می‌شود.

مروء، ضرورت افق کمونیستی، ضرورت ایجاد یک جامعه جهانی که بر پایه تعاون آزادانه و دوطلایه همه اتحاد بشر استوار است، جامعه‌ای که به طبقات و ملل ستمگر و تحت ستم تقسیم نشده و زن در انقیاد مرد نیست، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. ما در جریان مبارزه، به توده‌هایی که به ایدئولوژیهای دیگر اعتقاد دارند متحد میشویم اما افق علمی ما، ستون فقرات استوار ایستادن در گردابهای یک جهان متلاطم را برای ما فراهم می‌کند و به ما آن قدرت و شجاعت را میدهد که توده‌های مردم را برای مقابله با مصافهای زمان و قد براراشتن در مقاطع حساس، بسیج و رهبری کنیم.

«جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» مردم همه کشورها را فرا می‌خواند که: در صفوف میلیونی متحد شوید و با هر حرکت تجاورگرانه ایالات متحده مخالفت کنید و در مقابل آن مقاومت نمایید. دست رد بر عوامفریبی‌های دشتن امپریالیست بزنید. برای هدف متعالی و رهایی واقعی بجنگید. و فراموش نکنید که تاریک‌ترین ساعت شب، ساعت قبل از سحر است.

گزیده دو اطلاعیه

پرده دوم «نظم نوین جهانی» نمایش در می آید!

از اطلاعیه حزب کمونیست ایران
(مارکسیست - لیننیست - مائوئیست)

بدنبال حمله گروهی ناشناس به برجهای ساختمان سازمان تجارت جهانی و پشنگون در آمریکا اوضاع خطیری در جهان در حال تکوین است. هنوز کسی نمی داند که چه کسانی پشت این حملات بوده اند و مساله واقعا چیست. اما این واقعه علیرغم هر ریشه و دلیلی داشته باشد، امپریالیسم آمریکا بدنبال آنست که از آن بعنوان پوششی برای موجه جلوه دادن اقدامات سرکوبگرانه گسترده علیه همه مخالفین سیاسی خود و توده های مردم در داخل و خارج آمریکا استفاده کند...

آمریکا همچنین قصد دارد تحت عنوان «مبارزه با تروریسم» نقشگرکشی بین المللی نویسی را با قصد تحکیم سلطه اش بر نقاط مختلف جهان و تثبیت سرکردگی اش در میان قدرتهای امپریالیستی دیگر، برآورداند. شمع ای کوتاه و پیکرشته طرحهای شوم در مطبوعات امپریالیستی از قول مقامات عالیترتبه نظامی و سیاسی آمریکائی و اروپائی اعلام شده است. مقامات آمریکائی اعلام کرده اند، «تلافی مرثر علیه این حمله تروریستی که غرور آمریکا را خریجه دار کرده است سالها طول خواهد کشید و مستلزم آن خواهد بود که آمریکا دست به استفاده از نیروی عظیم، منجمله ترور شخصتهای سیاسی، بزند.» «دادن اثربخته مجدد در مورد ترور شخصتهای سیاسی بعنوان یکی از اهرمهای سیاست خارجی آمریکا» یکی از سیاستهای جدید است...

یک صولفه دیگر سیاستهای جدید اعلان جنگ به توده های مردم در کشورهای است که برای پیشبرد طرحهای جهانی اش باید هدف حمله نظامی قرار گیرند. تبلیغ برای این طرح حنایتکارانه آنچنان رقیحانه انجام می شود که سخنگویان امپریالیستها حتی از عملیاتی نظیر بمبارانهای هیروشیما و ناگازاکی در پایان جنگ جهانی دوم بعنوان الگو و مثال نام می برند. و اعلام می کنند که «برای کارائی بالا در کشتن مردم باید از بمبهای خوشه ای و حتی نپالم استفاده کرد و تمی توان به هوشکهای کروژ از آن نوع که دقت زیاد دارند و حداقل تلفات را به مردم غیر نظامی وارد می کنند، اکتفا کرد»...

امپریالیستهای آمریکائی از این واقعه برای دامن زدن به احساسات عقب مانده شوونیستی و نژادپرستانه در جامعه آمریکا سود می جویند و می خواهند افکار عمومی آمریکا را برای وارد شدن به جنگ هائی مانند ویتنام که بخودی خود مستلزم از بین رفتن سربازان آمریکائی خواهد بود، آماده کنند. آنها به جوانان آمریکائی می گویند که برای دفاع از «آزادی و دموکراسی در جهان» (یعنی برای دفاع از اسباطوری سرد و غارت آمریکا) باید آماده فداکاری و بدل جان باشند آنان به سربازان آمریکائی می گویند دوران جنگ هوائی با ملل ضعیف، دور «جنگ بدون تلفات» تمام شده است و اکنون آمریکا باید آمده اشغال خاک کشورهای دیگر شود...

امپریالیستهای آمریکائی با هیجان علیه تروریسم داد سخن می دهند اما بزرگترین تروریستها خودشان هستند که در ژانویه سال ۱۹۹۱ در سماران بغداد هزاران کودک و غیر نظامی را تنها در سکه روز در پناهگاه هایشان زنده بگور کردند و نام آنها «تلفات جانبی» و «خسارات جانی جزئی» نامیدند. این واقعه بار دیگر خصلت بیرحمانه و نمایش های ریاکارانه شان را نشان می دهد.

امپریالیستهای آمریکائی پس از فروپاشی بلوک شرق با سوق و کرم اعلام کردند که اکنون «عصر نوین صلح» است. اما این «عصر نوین» را با یکی از خونناخته ترین جنگها که در آن زرادخانه جنگی کلیه

قدرتهای غربی را علیه یک کشور کوچک هیجده میلیونی بکار گرفتند، آغاز کردند...

این شیدان به کدام احمق می توانند بقبولانند که قصدشان مبارزه با تروریسم است. همه میدانند که تجاوز اس و رسم آمریکاست. ویتنام هنوز از حاطره ها نرفته است. پاناما، گرانادا و عراق و سومالی را چه کسی فراموش کرده است. کیست که نداند آمریکا تنها قدرتی است که تا کنون با تسلیحات هسته ای به کشتار توده ای پرداخته است همه می دانند که امپریالیسم آمریکا از حمله نظامی علیه قربانیان ضعیف و بی دفاع خود لذت خاصی می برد. این آمریکا بود که سبانه به اشغال بخش جنوبی ویتنام پرداخت و میلیونها نفر را در جریان تلاشی ناکام برای سرکوب خلق آن کشور قتل عام کرد. و این آمریکا است که دولت نژادپرست اسرائیل را از حیث پول و سده تامین می کند تا به اشغال فلسطین ادامه دهد و با رخشگری لحام کسبخته به خفتهای عرب حمله کند.

هیاهوی آمریکا در مورد دموکراسی و آزادی هیچ کس را در سه قاره آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین فریب نمی دهد. زیرا در تاریخ این سه قاره خونخوارترین و قرون وسطاتی ترین رژیمها را علیه مردم کشورهای تحت سلطه همینها تعلیم داده یا سر پا نگاه داشته اند. رژیم های قرون وسطاتی ایران و فغانستان از آن جمله اند. هر کودکی می داند که قدرتهای آمریکائی و اروپائی راه را برای قدرت گیری حینی و دروغسته اش گشودند تا انقلاب ایران را سرکوب کنند و هر کودکی میدانند که رژیم قرون وسطاتی طالبان دست پرورده سازمان سی ای آمریکا است.

در پشت هیاهوی امپریالیستهای آمریکائی تلاشی سرسهمه برای پاسخگویی به بحران عمیق یابنده سیستم جهانی امپریالیستی نهفته است. آنها در پی عمیقتر و گسترده تر کردن شبکه تار عنکبونی سلطه و استثمار و کشتار خویش هستند تا به چپول ثروتهائی که دسترس نوده های سراسر جهان است تداوم بخشند.

همه این وقایع دشواری و رنج های فراوانی برای توده ها به همراه خواهد آورد. ما هر چه ستم است مقاومت است. به تحمیل رژیمهای قرون وسطاتی که توسط شکجه و ارباب حکومت می کنند و نه تسلیحات عظیم الجثه امپریالیستهای نمی تواند ماهیت ارتدعی، گندیده و پایه های پوسیده نظام جهانی آنان را پنهان کند یا خلقهای جهان را از سارزه باز نگاه دارد.

بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستهای دروغ می گویند که حملات اخیر به دو سرح و ساختمان پشنگون بزرگترین ضربه ایست که از پایان جنگ دوم جهانی تا کنون به آمریکا خورده است پس او جنگ جهانی دوم، آمریکا شکستهای واقعی و از خفتهای چین و کره در جنگ کره خورد و سپس بزرگترین شکست را جنگ رها تیبعش خلق ویتنام بر آنان وارد آورد. امپریالیسم آمریکا با وجود قوی نظامی پیشرفته و وحشیگریهایش و دستگاه تبلیغاتی دروغبافی اش توسط جنگ انقلابی میلیونها تن ویتنامی به زانو درآمد و به تنها در خود ویتنام شکست خورد بلکه در قلب آمریکا جنبش انقلابی عظیمی از سوی سیاهان، و دیگر ملل اقلیت ساکن آمریکا و توده های سفید پوست تحت استثمار و رزشفکران انقلابی علیه جسیات امپریالیسم آمریکا در ریشام و دیگر نقاط جهان برآه افتاد که هنوز یورش ازی آمریکا زخمهای آنها بر پیکر خور دارد. آنچه امپریالیستهای آمریکائی را تا کنون شکست ده و بارهم میبواند شکست دهد قدرت میلیونی توده های آگاه انقلابی در کشورهای مختلف تحت سلطه آمریکا و در خود آمریکاست پیروزی از آن گورکنان امپریالیسم یعنی پرولتاریای همه کشورها و ملل ستمیده سر سر جهان است.



خاطراتی از زندان‌های جمهوری اسلامی

با جمعی دیگر در شکل‌گیری و تداوم این اعتصاب غذا نقش فعالی بازی کردند. این سه نفر، منصور قماش، خلیفه مردانی و حجت محمد پور بودند. ورود آنان بعد از ضربه ۶۴، روحیه جدیدی را به میان بچه‌ها آورد و طور کلی بر حرکت مبارزاتی زندان تأثیر گذاشت. آنان در همان روزهای ورود به بند، از رفق سؤال می‌کردند: «آیا تا بحال فکر فرار را کرده‌اید؟ نمی‌گوئیم که حتم می‌شود فرار کرد. اما اصلاً به فرار فکر کرده‌اید؟» و زمانی که پاسخ منفی می‌شنیدند، به شوخی می‌گفتند: «عجب رندسی‌های خوبی بودید شما!» در همان دوره، رفیق منصور قماش به هنگام هواخوری شروع به بررسی و شناسایی همه راه‌ها کرد تا ببیند چه امکاناتی برای فرار وجود دارد. البته تا آنجا که من اطلاع دارم، از زندان رین ر گورهدشت کسی فرار نکرد، فقط چند بار بعضی زندانیان توانستند خود را تا در سالی ملاقات ببرسانند که موفق به خروج از آنجا نشدند. اما در شهرستانها، چندین مورد فرار از زندان داشتیم.

اما بر سر چه موضوعی اعتصاب غذا شد؟ همانطور که گفتم، اعتصاب از سالن ۴ اویس شروع شد. تعدادی از زندانیان این بند، سابقه زندانهای زمان شاه را هم داشتند. او چپی‌های این بند، هیچکس نماز نمی‌خواند و همه سر موضع بودند. رژیم برای مقابله با سر موضعی‌ها، ۲۰۰ نفر را که فکر می‌کرد خط‌دهنده هستند، دستگیر کرد و به انفرادی برد. همان روز اعتصاب غذا اعلام شد. یادش بخیر خلیفه مردانی با صدای بم خود گفت: «ما نزدی شده یک تحول بزرگ در زندان خواهیم بود.» وقتی از او پرسیدیم منظور چیست؟ جواب داد: «شاید یک اعتصاب غذا داشته باشیم.» به هر حال به زندانیان اعلام کردیم که تا وضعیت آن ۲۰۰ نفر مشخص نشود، ملاقاتی هم نمی‌رویم. اعتصاب غذا سه هفته داشت؛ بازگرداندن ۲۰۰ نفر؛ جدا کردن زندانیان عادی که از چندی قبل پری فشار بر سیاسی‌ها به این بند آورده شده بودند؛ کار نکردن زندانیان سیاسی.

در سه روز بعد از اعلام اعتصاب غذا، روز ملاقات بود که رفتیم. خانواده‌ها تا ساعت

ایران (سریداران) در کپر و دار تدارک برای برپایی مجدد مبارزه مسلحانه بود، برای سومین بار ضربه خورد. این ضربه، بخشهای مهمی از سازمان را در بر گرفت و طرحهای عملی ما را محتل کرد. وضعی ای که دستور کار قرار گرفت، بازپرسی و جمع‌بندی از کل این تحارب، و بازسازی سازمان در زمینه‌های مختلف ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی بود. در جریان ضربه سال ۱۳۶۴، بحث بزرگی از نسل نوین رهبرانی که در دشوارترین شرایط پرورش یافته و آندیده شده بودند، دستگیر شدند. آنان به سهم خود در راه سازماندهی مبارزه درون زندانهای رژیم کوشیدند و درشادارش دیگر مبارزان حسش کمونیستی و انقلابی زندان را به سگر درخشان ببرد تبدیل کردند.

نوشته حاضر بر بخشی از مبارزات زندان و برپه‌نشی که رفقای سازمان ما در آن ایفاء کردند پرمو می‌افکند. خواننده در خلال این خاطرات با اهداف، خصوصیات و تلاش‌های شکاری از انقلابیون کمونیست بطور گذرا آشنا می‌شود. و سر، گوش ای از حناات جمهوری اسلامی را بار می‌شناسد. در این دوران که نازار عوامفریبی هیئت حاکمه داغ است و آمران و عاملان بیش از دو دهه حنابت، نقاب ازادخواهی و مردم‌سالاری به چهره زده‌اند، به بازگوینی این تحارب حوس ساز بسیار است. نسل جوان باید با روایی گزناگون آن آشنا شود و از آن بیاموزد؛ و نسل گذشته نیز باید آن را دوباره در خاطر زنده کند.

یک توصیه ضروری: از آنجا که بن نوشته بر اساس خاطرتی شفاهی تهیه شد که در آن، سپری از نکات و رقایع بشکل فشرده و مختصر مطرح شده بود، لازم دیدیم که برخی توضیحات را برای اطلاع خوانندگان در پواتر اضافه کنیم.

ار اعتصاب غذای ۳۰ روزه سال ۱۳۶۵ شروع می‌گش که از سالن ۳ آغاز شد. این بند، حدود ۴۰۰ نفر زندانی داشت که اکثرا از فعالین سابقه و سر موضعی از جنبش کمونیستی و مجاهدین بودند. سه نفر از رفقای اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) که در ضربه سال ۱۳۶۴ دستگیر شده بودند نیز همراه

آنچه می‌خوانید بخشی از خاطرات یکی از رفقای رندانی سیاسی سابق است که در جریان اولین ضربه سراسری ارتجاع اسلامی به اتحادیه کمونیستهای ایران در تاسستان ۱۳۶۱، دستگیر شد. در جریان آن ضربه که بعد از ماه‌ها تعقیب و مراقبت، و اختصاص نیروی ویژه از حاب دستگاه امنیتی رژیم پیش آمد، شمار زیادی از رهبران، اعضا و هواداران سازمان به اسارت درآمدند. بسیاری از آنان، نظیر فعالین سایر سازمانهای کمونیستی و مبارز، در فاصله کوتاهی از دستگیری، اعدام شدند و با ریز شکجه خان باخند. جمهوری اسلامی که از چند ماه حرکت مسلحانه سریداران ۱۳۶۱.

۱۳۶۰ و تاترات سیاسی آن در بین مردم رخم خورده بود، از یکسر به رخشانه ترس شکل از رفقای اسیر انتقام گرفت و از سوی دیگر تبلیغ کرد که اتحادیه کمونیستهای ایران در دم شکست و بکل نابود شده است. در آن سالها جلادان اسلامی برای شکست مقاومت و روحیه انقلابی مبارزان و سوده‌های مردم، نمایش دستگاه‌های امنیتی و مصالحه‌های تلویزیونی را به راه انداخته بودند تا آتش پروزایی که در سیاهچال‌ها و خارج از زندان رنده بود را با اسفاده از حیانت و ضعف معدودی افراد بپوشانند. وظیفه برمیخ صرناقی که در اتحادیه کمونیستهای ایران وارد آمد را حسی از رفقای باقیاننده که اکثرا جوان بودند بعهدہ گرفتند. آنان پرچم ادامه راه را برافراشتند و در تنحه استواری ایدئولوژیک، آگاهی و عزم انقلابی، و تلاش و دداکاری شبانه روزی در انکار موفق شدند. در جریان انجام این وظیفه سترگ، نسل نوینی از رهبران کمونیست شکل گرفت. برگزادی شورای چهارم سازمان در بهار ۱۳۶۲ ثمره این تلاش‌ها بود. کسی بعد از برگزادی شورا، تعدادی از رفا که نقش مهمی در دوران پس از ضربه ایفاء کرده بودند، دستگیر شدند. آنان اسوارانه استادند و با تثار خون حوس الهام‌بخش هر کمونیست انقلابی و هر ماروز آزادیخواه شدند. این ضربه اگرچه سبب و ناگوار بود و سرانجام به حل باخس شماری از ارشدترین انقلابیون کمونیست انجامید، اما مشواره تشکلات حفظ شد و ساختار آن بهم نخورد. در سال ۱۳۶۴، زمانی که اتحادیه کمونیستهای

۷ شب روی زمین نشسته بودند و می گفتند با قبض دهن بچه هایمان را بیاورید یا خودشن را که مطمئن شوم رنده اند. بیرون شایع شده بود که همه را به گلوله بسته اند. ۳۰ روز اعتصاب غذای «تر» داشتیم. اعتصاب اتاق به اتاق سازمان یافت. یعنی مسئولین ۱۳ اتاق جمع شدند و تصمیم گیری کردند.

این را هم بگویم که از قبل زمینه و شرایط چنین حرکتی در زندان بوجود آمده بود. حرکات مبارزاتی شروع شده بود. به این صورت که خواسته های صنفی بطور علنی مطرح می شد. دیگر، زندانیان به مسائل، مشکل برخورد می کردند. اعتصاب غذا موج راز جلو رفت؛ تمام اوین را گرفت و بعد در زندانهای یران سراسری شد. در اوین، اعتصاب غذا از بند سر موصعی ها به سائین بچه هائی که نماز می خواندند اما توب نبودند، کشیده شد. البته برخورد آنان به تد و تیری شد ما نبود. خبر که به گوهر دشت رسید، آنجا هم اعتصاب کردند یکی از مهمترین خواسته هائی که در جریان اعتصاب مطرح شد، عدم تعیش ععیده بود.

آن اعتصاب غذا به تمام خواسته هایش رسید؛ ۲۰۰ نفر برگشتند و زندانیان عادی رفتند به هیچ شکلی از بیگاری هم تن ندادیم این اولین باری بود که رژیم عملا عقب نشینی می کرد. تا قبل از آن، پوئن نمی داد. البته سعی می کرد کسی نفهمد که زندانیان چیزی گرفته اند همینجا خویست اشاره ای به زندانیان عادی بکنم. رژیم اینها را برای تحت فشار قرار دادن، دعوا راه انداخت و کتک زدن سیاسی ها آورده بود بچه های سیاسی در بین عادی ها نفوذ کرده بودند و بعضی ها را سیاسی کرده بودند. مثلا یکی از آنها که بر سر مسائل ارزی دستگیر شده بود و ۱۵ سال حکم داشت، کم کم اخبار روزنامه ه را تحلیل می کرد. همین فرد خبر می آورد که امشب قرار ست عادی ها بپرزند ت سیاسی ها را بزنند. اتفاقا همن شبی که قرار بود حمله شود، او آگاهانه سردسته لومین ها را کتک زد و درگیری در بین خود عادی ها شروع شد و نقشه رژیم بهم خورد.

در هر صورت بعد از آن پیروزی، بر سر هر مسئله ای که درگیری داشتیم اعلام اعتصاب غذا می کردیم. هفته ای یک اعتصاب غذای دو روزه حتما داشتیم.

به تلاقی همان اعتصاب غذای موفق. ۳۰ نفر از زندانیان را اعدام کردند که منصور قشاشی و خلیفه سردانی (محمد پونید و محمد توکلی اکبر آبادی) جزوین بودند. از منصور قشاشی بگویم که همه زندانیان به وی علاقه داشتند و بخاطر شرکتش در مبارزه مسلحانه سرداران به او احترام می گذاشتند. او با همه بحث ایدئولوژیک می کرد بحثهای جدید سازمان دو نقد «حزب کمونیست ایران»،

نظرات «جنبش انقلابی اترناسیونالیستی» در مورد روند جنگ جهانی، و این بحث تئوریک که امپریالیسم حلوی رشد نیروهای مولده را تا حدودی سد می کند ولی اینطور نیست که کلا چاره رشد به آن ندهد را او به ما منتقل کرد منصور صدای خیلی خوبی داشت و در جشنهائی که به هر مناسبت برگزار می کردیم براسان ترانه های سازندوانی می خواند و از همه بیاد مینویس، ترانه رعنا: «مسال که سال قانونه، رعنا. پاسدار کشی چه آسونه، رعنا» برادر کوچکتر منصور که امید نام داشت در سائین پایین بود و صدای منصور را از دور می شنید یکبار در ملاقاتی پیغام برسانده بود که، خوب دارید آن مالا کیف می کنید، من هم می خوهم بیایم آنجا. خلیفه مرداسی از رفقای مسط از نظر تنوریک بود. به همین خاطر بچه های حزب کمونیست و پیکار، تمایل داشتند که ساعتها با او بحث کنند. آخرین خاطره ی که و خلیفه دارم، روزی بود که اعدامش کردند. فرمایش روز ملاقات بود. بچه ها معمولا کاردستی های کوچکی همراه با شعار درست می کردند و به خارج رد می کردند. خلیفه به من گفت: روی این سکه ۵ تومانی چیزی حکاکی کن تا بوی فرزند یکی از رفقای جانباخته به پیرون فرستیم. یکطرفش را ستاره پنج پر حکاکی کردم ولی هنوز شعاری تعیین نکرده بودیم خلیفه یک نصف روز فکر کرد. آخرش گفت: نویسیم بابا به ما یاد داد! از خوشحالی به هوا پرید و گفت: خودشه! این شعار را نوشتم و ریرش کلمه اوین را حک کردیم و تاریخ گذاشتیم. همان روز خلیفه را برای اعدام بردند و سکه دست ما ماند. قرار شد یک نفر دیگر آن را به پیرون بفرستد که هنوز نمی دهم سربوشت آن یادگاری چه شد.

همراه با ایس رفقا، یکی از بچه های «سازمان کارگران مبارز» بنم میر نعمت الهی هم اعدام شد. و مهدس برق بود و در وزارت نیرو کار می کرد. بچه ها خیلی دوستش داشتند و وقتی او را برای اعدام می بردند، خیلی اعتراض کردند که آژامشان کرد. مسعود اسبی از بچه های «چریکهای فدائی خلق» هم که قبلا در انگلستان دانشجوی بود در همین دوره اعدام شد. حسن صوری از بچه های «روم خونین» هم جزو اعدامیان بود. رفیق حجت محمد پور هم چندی بعد اعدام شد سال بعد مراسم سالگرد عدام حجت را در قزل حصار برگزار کردیم که همه نیروها شرکت کردند. او به خاطر قاطعیتش در برابر دشمن و برخورد صمیمانه و گرمش، محبوب همه بود.

حجت و خلیفه و منصور جو بچه های خیلی محکمی بودند که تا آخرین لحظه تلاش می کردند؛ حتی بر سر نوشتن برنامه حزب در زندان بحث می کردند و می گفتند اگر همه اعدام شوند و جریانی نماند باید چیزی را خود برای ادامه ره باقی بگذاریم. اینها به نقشه

های رژیم برای شکست روحیه زندانیان خیلی هشیارانه برخورد می کردند. مثلا یکبار که دشمن در شعبه پارچویی، به اصطلاح بحث ایدئولوژیک راه انداخته بود تا بچه ها را بشکند، منصور بلند می شود و جو شکنی می کند. با اینکار بعضی ها که حالت متزلزل داشتند هم محکم می شوند. جلسه بهم می خورد و خود زندانیان منصور می شوند و دیگر منصور و خلیفه و حجت و به این جلسات نمی برند. خلیفه می گفت: حرفهای منصور خیلی موثر بود. و جا دارد از رفیق داریوش کائید پور، یکی از رهبران «کمیته انقلابی سارکسیست - لنینیست» (کامل) که جناح انقلابی سازمان رزمندگان راه آزادی طبقه کارگر بود یاد کنم. او در سال ۶۲ دستگیر و چندی بعد به جرحه اعدام سپرده شد. (داریوش قبل از دستگیری، مدتی در کردستان بود و از نزدیک با رفقای سازمان ها ارتباط داشت و حر دامه کرد سازمان و اخبار جدید از فعالیت های «جنبش انقلابی اترناسیونالیستی» را با خود به زندان آورد) داریوش نام تحریکاتش را به زندانیان منتقل می کرد. دست به قلم بود و نقد مفصصی که بر «برنامه حزب کمونیست ایران» روی کاغذهای کوچک رود رنگ نوشته بود، دست بدست می چرخید. (ایس برنامه ترسوط اتحاد مبارزان کمونیست و کومله منتشر شده بود و بر پایه آن، این دو جریان به وحدت رسیده)ا قلم از دستگیری داریوش، بچه های حزب کمونیست در زندان ادعا می کردند که با جنبش انقلابی اترناسیونالیستی در ارتباطند. بر مبنای همین ادعا، اکثریتی ه در خبرنامه دست نویسی که در زندان بخش می کردند به دوزخ نوشتند که: نمایندگان حزب کمونیست ایران به کشور پور رفته و با جنبش انقلابی اترناسیونالیستی ارتباط برقرار کرده اند. و از آنجا که این جریان پس المللی مشکوک و آمریکائی ست، بچه های حزب کمونیست را لو داده و در بازگشت به دم پلیس فتاده اند بهر حال، چنین شایعاتی جریان داشت که داریوش به زندان وارد شد و خبرهای درست را آورد و به بچه ها روحیه داد. همه وقتی فهمیدم اقتصادیه بعد از آن ضربات هنوز سر پا ایستاده و درد رادیوش را راه می اندازد، رو آسیم.

حرکت مهم دیگر ما بعد ر اعتصاب غذا، برگزاری مراسم اول ماه به بصورت علنی بود برای اینکار افراد تشکیلاتی و غیر تشکیلاتی، انتلاتی تشکیل دادند که معبرش سرزندی با رویونیسم توده - اکثریت و چریکاتای بود که با رژیم فعلی و ساس همکاری داشته اند. شکل برگزاری مراسم هم اینطور بود که هرکس از طرف تشکیلات یا بعنوان فرد، نظرش را در جمع می خواند. بیانیه ها را حجت محمد پور خواند. در این بیانیه، پیوستن اتحادیه کمونیست های ایران

داشتند و قدرتهای امپریالیستی نیز در این مورد سکوتی تابید امیر کردند.

کمی پیش از آن، زندانیان ۵ سال به پایین، ۵ سال به بالا، ۱۰ سال، و اس را از هم جدا کردند و به بندهای پراکنده بردند سال ۶۷ خمینی فتوا داد که هرکس نماز می خواند را به تدریج آزاد کنید و آنها که نمی خوانند مسئله شان را حل کنید. در زندان گوهر دشت، لشکری نامی بود که جلادی بود از تیپ لاجوردی. او گفته بود که دیگر در جمهوری اسلامی زندانی سیاسی نخواهیم داشت یکی از مسئولان تشن در دادگاهی که کسی نمی دانست دادگاه است این بود که نماز می خوانید یا نه؟ چند تا بچه ها از دودکش گوهر دشت صحبت های نماینده منتظری و ددیار زندان را شنیده بودند. اولی پرسید: بود؟ «چه کسی جوابگوی این کشتن ها خواهد بود؟» و جواب شنیده بود: «هرکس حکم داد، جواسش را هم می دهد.» سپس نماینده منتظری گفته بود: «حداقل تیربارانشان کنید و دار نزنید.» بچه های اعدامی را در آغوش تشار گوهر دشت دار زدند. حمله تابستان ۶۷ به زندانها را هم اینطور شروع کردند که از دوم مرداد به سلول ها ریختند و تلویزیون را بردند؛ دیگر روزنامه ندادند و هواخوری و ملاقاتها را قطع کردند. ظاهرش این بود که در عکس العمل به عملیات مجاهدین اینکارها را می کنند. هیچکس از بچه ها انتظار کشتار را نداشت. تحلیل همه این بود که چون رژیم در جنگ باخته باید دست به یکسری رفرمها بزند. می گفتند آزادی زندانیان سیاسی یکی از این رفرمهاست.

یک روز دزیند بودیم که متوجه بوی تعفن عجیبی شدیم. همه دستشویی ها را کنترل کردیم اما خبری نبود. بعدا شنیدیم که یکی از بچه های بند مقابل، یک ماشین تریلی سردخانه دار را در نبش آغوش تشار دبه بود که به اصطلاح قیچی کرده و واژگون شده است. وی متوجه چند نفر شده بود که با لباس های مخصوص سمپاشی وارد ماشین شده بودند و بعد از مدتی بوی بعل قطع شده بود. سپس مکانیک آورده بودند و اسب تریلی را جدا کرده و کانتینر را به سب حیدر بسته و برده بودند داخل این کانتینر، پر از جسد بود. اول از همه بچه های محاهدین را اعدام کرده بودند. اعدام ها تا ۱۴ شهریور ادامه داشت. طرح کشتار از زندان مردان شروع می شد و به زندان زنان می رسید. سپس کسانی که اعدام نشده بودند را دوباره به صف کردند تا به دادگاه مجدد ببرند. اما همان روز ظهر، نیری حلال و محافظانش جمع شدند و ار گوهر دشت رفتند. بعدها شنیدیم که علت قطع اعدام ها اعتراضاتی بود که پیرون صورت گرفت و مشخصا تظاهرات هائی که در خارج بر پا شد اینطور بود که دیگر نتوانستند به کشتار ادامه دهند و تعداد اعدامیان از زندان زن

تازه ای نزه، همان خط همیشگی اش را چلو گذاشت.

حالا که صحبت از سال ۶۲ شد، دوست دارم از چند زندانی مبارزی که در آن سال از بند ما اعدام شدند یاد کنم: از حمید ترک (گرایش سوسیالیستی پیکار) که کارگر شرکت نفت بود و دو انگشتش هم زیر پرس رفته بود، محمود اسلامی (بخش دانشجویی - دانش آموزی پیکار) و احمد ارانی (اتحاد مسرزان کمونیست) که سال ۶۲ دستگیر شده بود.

یکی از فشارها در آن دوره، ممنوعیت ورزش جمعی بود اگر ینکار را می کردیم، پاسدارها می ریختند و کتک می زدند. آزادی ورزش جمعی، جزو خواسته های اصلی زندانیان بود. بچه های چپ گفتند ما هر جور دلمان بخواهد ورزش می کنیم، انفرادی یا جمعی. مسئله نیست که از بیرون نباید برایمان تعبیر کنند. یکی از مسائل شروع حرکت در سالن " همین بود. برای تنبیه ما، هواخوری ها را قطع کردند ولی ما هم ادامه دادیم. ی در مورد نظافت بند، دشمن می گفت که بیرون بند را خودتان باید تمیز کنید که بچه ها قبول نکردند حتی رسید به پنج که رژیم می گفت ما این گاری غذا را می گذریم بیرون و شما فقط یک قسم آن را به داخل بند بکشید که بچه ها گفتند این کار اجباری است و نمی کنیم. یک مورد دیگر اعتراض وقتی بود که می خواستند بجای پول به بچه ها بن غذا بدهند که قبول نکردیم و فروشگاه زندان بسته شد. لباس مخصوص زندانیان را هم هیچوقت حاضر نشدیم بپوشیم و فقط توابع آن را به تن می کردند. بعد از سال ۶۵، چر شکست شده بود. زندان واقع به محل پرورش بچه هائی تبدیل شده بود که هنگام دستگیری از نظر تشکیلاتی و سیاسی، جوان بودند و حالا ناره داشتند آموزش می دیدند. زندان واقع سرکز شده بود. برخورد ها کملا سیاسی و تشکیلاتی بود. کتابهای مختلفی هم در دسترس داشتیم که در چندین نسخه دست نویس شده بود، از جمله: ایدئولوژی آلمانی از مارکس، ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک از استالین، سیادهای مسیحیت از کانتوئسکی، نقش شخصیت در تاریخ از پلخانف و هیننر رمن ژان کریستف. این جو ادامه یافت تا به نقطه اوجش یعنی کشتار سال ۶۷ رسید. (در تابستان ۱۳۶۷، کمی بعد از شکست ایران در جنگ هشت ساله با عراق و قبول قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل توسط جمهوری اسلامی، جلاان رژیم بر منای فتوای شخص خمینی به کشتار گسترده زندانیان سیاسی در سراسر ایران پرداختند. رقم حامساحتگان در این کشتار تا ۱۰ هزار نفر برآورد شده است. هدف رژیم از این جنایت، پیشگیری از خطراتی بود که آزادی این زندانیان و ورود آنان به جامعه ملتهب ایران می توانست برایش پدید آورد. همه جناح های رژیم با این کشتار توافق

(سرمردان) به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مطرح شد. بود و اینطور آمده بود که اتحادیه بسا اینکار در راه انجسام وظایف انترناسیونالیستی خود قدم برداشته است. سرودهای که هرکس آماده کرده بود هم خوانده شد. بعدا سالگرد پنجم بهمن (قیام سربازان در آمل به سال ۱۳۶۰ را هم جشن گرفتیم و از بهیج جریانات هم دعوت کردیم.

مطور کمی از حرکتاتی که در این دوره در ریدن اتفاق می افتاد، دشمن با خبر بود، اما جو زندان آنقدر بالا بود که دیگر نمی توانست جلوی این چیزها را بگیرد. مقایسه کنیم ب سالهای ۶۱ و ۶۲ که گر دو نفر با هم سیگار مشترک می کشیدند، آتپ و می بردند و کتک می زدند که «کمون رده اید».

یکی از خاطرتی که از سال ۱۳۶۲ دارم مربوط به دوره ای می شود که رژیم جریان «درسی شامعه شکنجه» و راه انداخت. روزی در سلول نشسته بودیم. یکی از بچه های هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق (شاخه اقلیت) که زندانی سیاسی زمام شاه بود و بعد ر انقلاب در بازارج کتاب مغاره داشت هم ب ما بود. در سلول پر شد و سه آخوند ورد شدند. یکی از آنها دهائی بود که یں زندانی سیاسی رمن شده را از قتل می شاخت، ت آن حد که ما هم رویوسی کردند. او به دعائی کف پهای شلاق خورده اش را نشان داد و گفت: «بیس چطور گروشت آورده، اینها هیچ مدرکی از من ندارند. و فقط برای این می زند که طمینان پیدا کنند فعل سیاسی بوده ام یا نه. آیا ایی کدر درست است؟» در همین موقع یکی دیگر از آخوندها که بعدا فهمیدم هادی خامنه ای بوده، جواب داد: «حرفش درست است و ایسکاره خوب نیست ولی وضع ما ر هم درک کنید. جمهوری اسلامی روی لبه تیغ ایستاده بود و در چنین وضعی داشتیم جلو می رفتیم. محبور بودیم اینطور عمل کنیم!» اینها به سلول های دیگر هم سرکشی کردند.

در دوره دادگاه رهبران و اعضاء اتحادیه، جریان را از طرق بلندگوی زندان یخش می کردند. توده ی ها و اکثریتی ها حشود بودند که برای اتحادیه چنین اتفاقی افتاده ست. یادم است که یکی از اکثریتی ها وقتی یک مجاهد را برای اعدام می بردند گلب خوب شد، یکی از ضد انقلاب کم شد. یعنی چنین تفکر و برخوردی داشتند. در جریان دادگاه هم مرتب به ما یسختند می زدند. یکیشان ب خوشحالی به ما می گفت: نگاه کنید، دادگاه اتحادیه ست. تحمل یسختندهایشان ر ندشتیم بعدا که سران حزب توده به تلویزیون آمدند، آنها در لای خود نر رفته بودند. وقتی که توبه طبری پخش می شد، به آنها گفتیم: طبری حرف

حاجرات زندان

محدود بود. البته به جای اعدام با شلاق به جان زنان افتادند تا آنها را به زور نمازخوان کنند.

از آنچه در زندانهای زنان می گذشت، اطلاع دقیقی ندارم. یکی از چیره‌دانی که در ده‌م مانده به سال ۶۳ در زندان تزل حصار مربوط می شود که شهرنوش پارسی پور هم در خاطراتش به آن اشاره کرده است نصف شب بود که بلندگو شروع کرد به پخش مصاحبه رنده، مصاحبه با یکی از دختران زندانی از بچه های رزمندگان، و جز کسانی بود که در سال ۶۱ در مقابل موسوی ردپایی خسته های صفی زندان را مطرح کرده بودند و به تلافی همین حرکت، حاج داوود (مسنو) قزل حصار) آنها را در بندهای جداگانه انداخته بود. آنها در مدتی که با هم بودند، مسئول تدریس مارکسیسم - لنینیسم داشتند. چند نفرشان از بچه های «حزب کمونیست ایران» بودند کارهای تنویر می کردند که آن موقع در زندانها متداول نبود. توده - اکثریتی ها علیه شان شروع به جو سازی کردند که شما چپ می زنید و باعث سرکوب می شوید. بهر حال اینها را از شد، یک به یک برای مصاحبه آوردند. خیلی هایشان نرسیده بودند ولی با بقیه قبی شان کرده بودند. حاج داوود گفت: «فکر نکنید به اینها کم حد دادیم که حاضر به مصاحبه شدند اینها در قیامت بدبختی کشیدند.» بچه ها شک کردند که بعضی چه؟ این دیگر چه جای خصوصی است؟ بعد شنیدیم که آنها را در ثابت خوابانده اند و روری ۳ بار اجازه بیرون آمدن داشتند. به آنها را رو به دیوار در یک حالت ثابت می نشاندند که فقط اجازه ۳ - ۲ ساعت خواب داشتند (آنها با پخش اذان مختل می شد). اکثرا توابع بالایی سرشان می ایستادند تعدادی از آنها بیماری های مختلف نظیر فارچ رحم گرفتند. تعدادی نیز به نظر روحی و ایندولوژیک در هم شکستند. بعد از آزمایش این شکنجه بر دختران، همین چرین را برای پسران راه انداختند. اسم این بند را بند قیامت ۹۹ درصد گذاشته بودند. یکی از بچه های آرمان مستضعفین ۱۱ ماه در بند قیامت بود که ماهیچه های پایش خشک شد. این بند تا سال ۶۴ دایر بود.

از بچه های اتحادیه که در جریان کشتار ۶۷ رفتند، می توانم از بیژن ساررگان (دبیر فدراسیون دانشجویان ایرانی در انگلستان - احیاء، ۵۸ - ۵۷)، جعفر بیات و بهرام قدک اسم ببرم. بیژن را همان اواخر ار دور در زندان گوهر دشت دیده بودم. در وقت هواخوری و رد و بدل کردن خبرنامه، در زندان خبرنامه ای داشتیم که دست بدست می چرخید و هرکس خبر جدیدی شنیده بود را به آن اضافه می کرد و بقیه می داد. بیژن جرو اولین سری اعداسی ها بود. وقتی از دادگاه بیرون آمد گفت: از من پرسیدند نماز می

خوانی یا نه؟ منم جواب دادم: جمعتش کنید! این دستگاه تقشیر عقاید را قبول ندارم.

جعفر بیات روز ۹ شهریور اعدام شد. او از بچه های سازمان دانش آموزی - دانشجویی اتحادیه کمونیستهای ایران موسوم به «ستاد» در منطقه نارمک بود. (رجوع کنید به یادنامه کوتاهی که درباره وی در همین شماره حقیقت منتشر شده است). سال ۵۹ به‌خاطر فعالیت در مدرسه دستگیر شد از همان اول با «ملی کش» ها بود. یعنی زندانیانی که حکم گرفته بودند و مدت محکومیشان هم تمام شده بود اب دشمن که نتوانسته بود آنها را تسلیم کند، پس آزادشان نمی کرد. جعفر ۳ سال را در انفرادی گوهر دشت گذرانده بود. واقعا انفرادی، خودش تعریف می کرد هر وقت پاسدار کار خلاقی از من می دید سرا به یک سلول مخصوص می برد. پنجره ها را با ورقه آهنی پوشانده بودند. اگر زمستان بود، سلول عیس یخچال می شد. پسابرین وقتی کاری می کردم از قبل چند گرم کن روی هم می پوشیدم چون می دانستم سرا به آنها خواهد برد. این سلول در تابستان، غیر قابل تحمل بود. راه نفوذ هوا نداشت و بدن کاملاً آب می شد. جعفر استاد موسس بود. ۳ سال انفرادی را با موسس زدن گذرانده بود. به سلولهای بالا و پایین و چپ و راست، با ضربه موسس می زد! با بند روبرو، از طریق حرکت لیوان در پشت پنجره و با در روبرو از طریق نور موسس می زد.

جعفر جزو بچه هایی بود که بقیه چروانات هم او را بعنوان یک رفیق پر شور و فعال، خیلی تحویل می گرفتند. او را به همراه صبی کش ها به سالن ۵ اویر که طبقه بالا بود، آورده بودند. از همانجا بحثهایش را با منصور به پیش می برد. هر روز چهار پنج ساعت از پشت دره با هم بحث می کردند اول منصور به خاطر دلایل امنیتی، (چون هر لحظه ممکن بود او را ببرند)، روزی ۲ ساعت می نشست و بحثهایش را می نوشت و بصورت نامه به سایرین می داد. بالاخره یکروز گفت: دیگر خسته شدم. برویم شفاهی بحث کنیم. بری اینکار بچه ها نگاهشان می گذاشتند و حرفهایشان را می زدند. جعفر بیات در مراسم اول ماه مه، بیانیه خودش را هم خواند. واقع بچه پر شوری بود.

از دیگر بچه هایی که همراه با جعفر اعدام شدند می توانم از مهرداد میرهشمی (سازمان کارگران مسارو)، محمد (اتحاد مبارزان کمونیست)، و یکی از بچه های سازمان توفان که راننده کامیون بود نام ببرم. و بچه های دیگری که در کشتار سال ۶۷ جان باختند، رضا فریسی (جند انقلابی سازمان رزمندگان) بود که حکم هم گرفته بود و غیرت زمره‌یان (پیکار).

چند نکته هم در مورد دلایل مقاومت کردن یا شکست در زندان بگیریم. بر سر این مسئله هم در زندان بحث بود. بعضی ها می گفتند

پایه اجتماعی برای مقاومت کردن مهم است. یعنی اگر کارگر باشی می توانی مقاومت کنی. و برخی می گفتند روشن بودن از نظر ایدئولوژیک و سیاسی مهم است. مثلاً رضا فریسی می گفت من آمر گرفته ام و بعداً کارگرانی که زود ریر شکنجه شکستند کم نیست. خودم هم فکر می کنم پایگاه اجتماعی، معیار اصلی نیست. با خود آدم مسئله دار باشد، فشارهای زندانبان ها تأثیری ندارد. صاحب یک خط روشن بودن و اعتقاد به آن، خیلی تأثیر دارد. مهمترین عامل شکستن، تردیدها و برزولات روی این مسئله است. این یک مسئله اعتقادی است مثلاً بچه های خردمند که سال ۱۳۶۲ دستگیر شدند چون مصوبات و جمعندی شورای چهارم را در دست داشتند زیاد سرگردان نرودند و این خیلی تأثیر داشت به بچه های دستگیری سال ۶۴، بهتر از دستگیرهای سال ۶۱ عمل کردند. با مثلاً خود ما وقتی خبر پیوستن اتحادیه کمونیستها به جنبش انقلابی استرناسیونالیستی را شنیدیم و از نعدی که اتحادیه به خط «حزب کمونیست ایران» کرده بود با خبر شدیم، یکموتیه رنده شدیم. اخباری که رفقای دستگیر شده در سال ۶۴ برایشان آورده باعث شد که برخوردها نسبت به گذشته خیلی فرق کند و با انرژی بیشتری توانیم جلو برویم. این تعیین کننده است. درست مثل وقتی که آدم یک مقاله جدید را بر سر یک گره ذهنی که همیشه داشته می خواند و وقتی به جواب می رسد، احساس نو بودن می کند اس را، عمومی می گویم و منظورم فقط در مورد کمونیستها نیست. مثلاً در مورد رندیان بهانی که به قولشان معتقد بودند نیز همین مقاومت را می دیدیم. گفتم بهانیان و اس نکته بادم آمد که مجاهدین آنها را نایکوت کرده بودند و توده ای ها هم همین سیاست را داشتند. ولی ما بچه های خط ۳ و چریکهای اقلیت یک روز نشستیم و تصمیم گرفتیم که این جو را بشکنیم. (خط ۳ به طیف سازمانهایی گفته می شد که بدستی ماهیت شوروی دوران حورشچف و برژنف را سوسیال میزسیایستی دانسته، علیه ریزیونیستهای حاکم به چین بعد از مائو موضع داشته و با مشی چریکی مخالف بودند) نوروز بود و رفتیم در جسر بهانیان در بند ۷۱ شرکت کردیم.

برگردم به بحث مقاومت. البته مقاومت به خلقت های شخصی هم سر می گردد مثلاً بعضی از توده ای ها بودند که علیرغم خط حزبشال و داعان شدن کل تشکلاتشان، باز هم ایستاده بودند. این را هم بگیریم که سیاست به اصطلاح «توبه تاکتیکی» مجاهدین در ایجاد جو باصاعد و رشد ثوابیت در رند نه تأثیر داشت و خیلی صریح زد. بعضی از این «توابین تاکتیکی» مجاهدین هر کاری می کردند و حتی به زندانبان عداوتی، تیر

به یاد رفیق جانباخته جعفر بیات

رفیق جانباخته جعفر بیات که قلبش برای رهایی طبقه کارگر می تپید، در خانواده ای وحشتناک در محله نارمک تهران به دنیا آمد. پدرش کارگر شهرداری بود. جعفر که در دوران انقلاب ۵۷ محصل بود می کوشید در عرصه مدرسه علم صاورزه طبقاتی را بیاموزد و بیاموزاند. او که از هواداران فعال اتحادیه کمونیستهای ایران در شرق تهران بود از حرف درحیماں جمهوری اسلامی شناسایی شد و در سال ۱۳۵۹ به اسارت درآمد. لاجوردی جلاد که فکر می کرد با بچه محصل سر به هوایی روبروست که به علت نادانی به زندان افتاده، تلاش کرد او را در به اصطلاح «آسورنگاه» خود تربیت کند. با خیلی زود متوجه شد که در مورد جعفر اشتباه کرده است. جعفر بیات شان داد که زندان را عرصه دیگری از ادامه مبارزه طبقاتی می داند. به همین خاطر، لاجوردی مجبور شد او را و جمعی از هم بدانش را که بعداً به گروه «مسی کش» ها معروف شدند، دستبند کند و به سلول های انفرادی گورهدشت بفرستد.

در زندان گورهدشت، لشکری جلا، وی را به شدت تحت فشار قرار داد تا شاید تسلیم شود. یکی از تنبیهات لشکری، حبس کردن جعفر در سلولی بود که دیوارهای آهنی داشت و در ایام تابستان پشه های داغ می شد. تنها منفذ این سلول، شکاف زبر در بود که جریان هوا از آن عبور می کرد. زندانی نمی توانست بیشتر از ۸ - ۷ ساعت در چنین سلولی درام بپارود. هنگامی که دژخیمان در را باز می کردند، کف سلول کاملاً پوشیده از عرق تن بود. در پام زمستان، فضای این نوع سلول ها به همان نسبت سرد و غیر قابل تحمل می شد. رلی این شرایط نتوانست جعفر را به زانو در آورد. شاید برای کسی که از بیرون به قضایا می نگرد این حرفی شعارگونه

و تخیلی باشد که افکار و آرمانهای انقلابی از دیوارهای پشونی و آهنی نیز عبور می کند و در فضای سرگبار همچون می پالند و به حیات خویش ادامه می دهد. اما این واقعیتی است که به روشنی در تجربه اسارت جعفر بیات و ده ها هزار زندانی مقاوم و مبارز دیگر بازتاب یافته است.

سرانجام بعد از گذشت سه سال، لشکری درب سلول انفرادی را باز کرد و به جعفر گفت: «شما روی ما را کم کردید.» جعفر و یارانش را به عمومی مستقل کردند. و اینان آبنیده تر از پیش به مبارزه خود ادامه دادند. سال ۱۳۶۴ بود که رژیم با حرکات مسخره خود می خروست محیط زندان را به اصطلاح «دمکراتیک» کند در این دوره، شیوه چماق و شیرینی بیشتر از گذشته بکار گرفته می شد. اما جعفر بی هیچ توضیح و تردیدی بر معیارهای پروتئری پافشاری کرد. بار دیگر او را به اتفاق بقیه «مسی کش» ها به اوین مستقل کردند و جعفر رفقای هم سازمانی اش را یافت و با رهبران و فعالین گروه های مختلف ارتباط نزدیکی برقرار کرد. و به خاطر تجارب گرانماییش در زندان، خیلی زود در راس مبارزت اوین قرار گرفت.

جعفر با سکتاریسم مخالف بود و منافع انقلاب و آرمان رهایی طبقه کارگر را بالاتر از منافع تگ گروهی قرار می داد. به قول خودش: «تشکیلات، هدف نیست بلکه ابزاری است جهت پیشبرد هدف کمونیسم.» رفیق منصور قماش از رهبران اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) درباره جعفر می گفت: «او از چهره هایی است که به تنهایی توان تاثیرگذاری در تاریخ دارد.» و به راستی چنین بود. جعفر در زندان، هم در پیشبرد مبارزات و اعتراضات عمومی پیشرو و پیشقدم بود و هم در پیشبرد مبارزه آیدئولوژیک، قاطع و کوشا.

بعد از خروج از سلول انفرادی، جعفر اسکانات محدودی که برای مطالعه وجود داشت از کتاب گرفته تا روزنامه و مجله را در اختیار گرفت و به رفقایش گفت: «باید خود را به روزی ۲۰ ساعت مطالعه عادت بدهم.» شبها می کوشید طوری بپیماید و کتاب بخواند که خوب دیرتر به چشانش راه یابد. او می گفت که در صاورزه باید «معیار پروتئری» داشت. و این معیار باید علمی باشد تا واقعاً بتواند چراغ راه شود.

روز ۹ شهریور ۱۳۶۷، جعفر را همراه با گروهی از زندانیان، یک به یک به دادگاه بردند و همان آخوند جلاد «نیری» چند سؤال را سرایشان تکرار کرد: «نماز می خوانی؟ سازمانت را محکوم می کنی؟» و جعفر جواب داد: «این تفتیش عقاید است و جواب نمی دهم.» با جویان و شکنجه گران اسلامی می دانستند که درونش چه آتشی شعله ور است و شورش را بر حق می داند.

هنوز اکثر زندانیان از حیاتی که در شرف وقوع بود بی خبر بودند. بعضی از بچه های «مسی کش» فکر می کردند آنان را به انفرادی خواهند برد، یا می خواهند منبیهی ها را از غیر منبیهی ها تفکیک کنند. اما جعفر به آنان گفت: «از این خبرها نیست. همه را می برند اعدام کنند.» او در راهرو، چشم بندش را بالا زده بود و پاسدارها هم دیگر به او کاری نداشتند. بعد جعفر به زندانیانی که در یک طرف راهرو در صف اعدامی ها ایستاده بودند گفت: «بپایند دست هم را بگیریم.» آنوقت شروع به خواندن سرود انترناسیونال کرد و بقیه با او هم صدا شدند. این سرود پیروزی بود. پیروزی بر حس و شکنجه و اعدام. این سرود آینده بود. آینده سرگ دشتان پرولتاریا و خلق و طلوع درخشان آرمانی که جعفر و رفقایش برای آن زیستند و جنگیدند و جان باختند. یاد سرخشان گرامی باد!

حاطوات زندان

خلاص می روند و بعد که بیرون می رفتند دوباره به مجاهدین می پیوستند. حالا که حرف از مقاومت به میان آمده، باید از برخی رنهی خودمان یاد کنم که در این زمینه، جای خود را دارند. رفقایش نظیر سوسن امیری، حسن امیری، صفر امیری، صادق حیا، هاشم مازندرانی، بهروز فتعی، علی چهار محالی و... اینها صلا از انفرادی بیرون نیامدند و بعضی هاشان زیر شکنجه کشته شدند. علی چهار محالی که یکی از کمونیستهای قدیمی به حساب می آمد و رفق او را بنام مستعر رحمان می شناختند، یک دفاعیه صد صفحه ای تهیه کرده بود.

موقع داشت حساب می کرد که وقتی بیرون بیاید شغل و مقامی بالا بدست خواهد آورد و همینطور هم شد. بهر حال، من جزو آن دسته هستم که تجربه زندان را تجربه ای برای آموختن و ذخیره ای برای ادامه راه می بینم.

نشانی پستی

جنبش انقلابی ایران - سازمان سیاسی

BCM RIM

LONDON WC1N, 3XX

U.K.

پیام‌های تبریک به مناسبت تاسیس حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)

پیام تهیت رفیق پراچاندا صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست نپال (مائوئیست) به حزب کمونیست ایران (م - ل - م)!

به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
(م - ل - م)

با شدمانی بسیار از خبر اعلام تاسیس حزب شما، حزب کمونیست ایران (م - ل - م) با خبر شدیم. با غرور و افتخار شنیدیم که کنگره مؤسس حزب با موفقیت بسیار برگزار شده است. ما از سوی حزب پر افتخار خود، حزب کمونیست نپال (مائوئیست) همبستگی بیکران خویش را شما را ایبار می‌داریم و در این لحظات دوخشن به حزبتان تبریک می‌گوییم.

ایران و نپال، هر دو در کشورهایی نیمه فئودال و نیمه مستعمره‌اند. حزب ما و حزب شما برای رهایی توده‌ها و آراه ساختن ملل از یوغ فئودالیسم، سرمایه‌داری بوروکراتیک و امپریالیسم از طریق انقلاب دموکراتیک نوین در کشور خویش عهد بسته‌اند. لحظه به لحظه حیات ایران و نپال آکنده از تصاویر رنگین جنبش‌های عظیم توده‌ای است. هر دو ما پیرو ایدئولوژی تعالی بخش مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم به مثابه ایدئولوژی راهنمای خویش هستیم. هر دو ما از بیانگزاران و اعضای فعال جنبش انقلابی انترناسیونالیستی هستیم و به تحقق هدف تاسیس یک انترناسیونال کمونیستی نوین پیگیرانه خدمت می‌کنیم. ما به مثابه گردان‌های انقلابی پرولتاریای جهانی از دیرباز مناسبات رفیقانه‌ای بر پایه انترناسیونالیسم پرولتاری که اصل و آرمان عظیم ما محسوب می‌شود، برقرار کرده‌ایم.

مائوئیستهای ایران به خاطر تاسیس یک حزب پرولتاری راستین تلاش و رحمت بسیار کشیده‌اند. در جریان این کوشش‌ها، شما در سال ۱۳۵۵ اتحادیه کمونیستهای ایران را بوجود آوردید که نقش تعیین کننده‌ی در تاسیس حزب کمونیست ایران (م - ل - م) بازی کرده است. شما تحت رهبری اتحادیه کمونیستهای ایران (سربازان) در شهر آمل و جنگ‌های اطراف آن به تجارب مهمی در عرصه مبارزه مسلحانه دست یافتید. هر چند دشمن قیام آمل را بیرحمانه سرکوب کرد، اما تاریخی که رفقای ما در ایران به بهای خون خویش نگاشتند، ماندگار خواهد شد و پرچم سرخی که برافراشتند هر چه بالاتر به اهتزاز در خواهد آمد. در بحبوحه این شکست حادی،

رفقای ایرانی ما طربات بزرگ و راه پر پیچ و خم تبعید و متحمل شدند. با وجود این، آنان هیچگاه دلسرد نشدند و به مثابه مائوئیستهای راستین، سخت کوشیدند تا حزب را دوباره سازمان دهند. این تلاشها نهایتاً به تولد حزب کمونیست ایران (م - ل - م) انجامید. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی هرگز خدماقی که رفقای این دوره به پیشرفتشان کردند را فراموش نخواهد کرد. ما مائوئیستها نه فقط باید درسهای پیروزی و بیاموزیم که ز شکستها نیز باید درس بگیریم. درسهای سخت و پر اهمیتی که رفقای ایرانی در گذشته آموخته‌اند، مسلماً به پیشروی آنان در آینده کمک خواهد کرد.

رفقا همانطور که می‌دانید، ما طی پنج سال و نیم گذشته در حال رهبری جنگ خلق عظیمی هستیم که به ایجاد ارتش چریکی خلق و مناطق پایگاهی و مناطق چریکی در بخش گسترده‌ای از روستاهای نپال انجامیده است. از یک سو فرصت عاحلی برای کب قدرت سراسری وجود دارد و از سوی دیگر، احتمال حمله نازدکننده توسط دشمنان عدار بومی و خارجی. بنابراین جنگ خلق توده‌های قهرمان نپالی تحت رهبری حزب ما در چنین اوضاع خطیری به پیش می‌رود. در میانه این مصاف، حزب ما توانسته کنفرانس سراسری تاریخی خود را با موفقیت بسیار در ماه فوریه گذشته برگزار کند. یکی از تصمیمات مهم اس بود که کنفرانس، مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و راه پراچاندا به مثابه ایدئولوژی راهنمای حزب را به تصویب رساند. آخرین عملیات نظامی در پیرویه پنج سال و نیمه جنگ خلق، که بلافاصله بعد از پایان کار کنفرانس با موفقیت انجام شد، صحت خط کنفرانس را به روشنی پدید می‌گردد. ما به مثابه یک گردن پیشرو پرولتاریا، مصمم هستیم انقلاب دموکراتیک نوین در نپال را در خدمت به انقلاب پرولتاری جهانی و رسیدن به هدف مشترکمان یعنی کمونیسم از طریق انقلاب سوسیالیستی و انقلابات فرهنگی پروتتری عتقق کنیم.

ما کاملاً با عقیده کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی موافقت می‌کنیم که: «تاسیس حزب کمونیست پیشهنگ در ایران، معرف یک گام حقیقتاً بزرگ در تاریخ مبارزه طبقاتی کشور شما است و بدون شک تأثیرات عمیقی بر کر منطقه و ورای آن بر جای خواهد گذاشت.» خلق ایران در سال ۱۳۵۷ برای سرنگونی رژیم مطلقه شاه نوکر امپریالیسم آمریکا قهرمانانه جنگید در آن مقطع، پیشاهنگ پرولتاریا از نظر خط ایدئولوژیک و سیاسی و تشکیلات به حد کافی بالغ و قوی بود.

به همین علت بود که نیروهای مرتجعی نظیر بنیادگرایان اسلامی تحت رهبری ملایان، از فرصت استفاده کرده و قدرت دولتی را به چنگ آوردند و بدین طریق بار دیگر کشور را توده‌ها را در باتلاق شکن دیگری از استبداد مطلقه گرفتار کردند. احساسات انقلابی توده‌ها در ایران به خاطر کسب رهایی مساوما به خیزش‌های نوین پا می‌دهد. از آنجا که ملایان قدیمی به شدت افشاء شده‌اند، بخشی ر ملایان جدید به جلوی صحنه آمده، می‌کوشد توده‌های مسوز را با نقاب «اصلاحات» فریب دهد. به نظر می‌آید که فرصت مناسبی برای تحقق شعارهای عمده حزب یعنی «در مسیر تدارک و آغاز جنگ خلق در ایران به پیش رویم!» و «پیش سوی انقلاب دموکراتیک نوین» وجود دارد. پرولتاریا و توده‌های انقلابی نپال و جهان می‌صرونه در انتظار جنگ خلقی هستند که اینبار در کشور دیگری از منطقه خاورمیانه تحت رهبری حزب کمونیست ایران (م - ل - م) آغاز شود. این اقتصادی برای کل جنبش بین‌المللی کمونیستی و مشخص جنبش انقلابی انترناسیونالیستی خواهد بود که جنگ خلق دیگری را تجربه کند. جنگی که پیرویه پروتتری جهانی را تسهیل خواهد کرد و پیرویه جاری تاسیس یک انترناسیونال نوین را شدت خواهد بخشید.

من به نمایندگی از سوی کل حزب، کل جنگاوران و دو میلیون توده نپالی که در مناطق پایگاهی زندگی می‌کنند، و ر سوی کل توده‌های قهرمان کشور، بار دیگر تبریکات، نفلانی خود را به خاطر موفقیت عظیم کنگره مؤسس بنیانگزار و تاسیس پیشاهنگ پرولتاری یعنی حزب کمونیست ایران (م - ل - م) تشاربان می‌کنم!

با درودهای صمیمانه کمونیستی
پراچاندا، صدر کمیته مرکزی
حزب کمونیست نپال (مائوئیست)

پیام حزب پرولتاری پوریا بنگلا (بنگلاش)

به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)
رفقا، به مناسبت تاسیس حزب کمونیست ایران (م ل م) که خیرا کنگره اش را برگزار کرده‌اید، کمیته مرکزی حزب پرولتاری پوریا بنگلا درودهای گرم خود را تشاربان می‌کند. کنگره موفقیتی که اخیراً برگزار شد، و تاسیس حزب کمونیست ایران (م ل م) تحولی بسیار مهم در پیرویه دشواری است که

و سرشار از قیام و مبارزه علیه امپریالیستها و رژیمهای کمپرادور بوده است. آنچه وجود نداشته، نقش رهبری کننده احزاب پیشهنگ ماتونیستی است. فقط این رهبری می تواند قیام توده ها را بطور عسی سازمان دهد و به یک انقلاب همه جانبه تبدیل کند. در این چارچوب، تاسیس حزب ماتونیست در ایران نه فقط برای توده های تحت استثمار و ستم در کشور شما، بلکه برای کل منطقه و دنیا، یک واقع مهم تاریخی خواهد بود.

رقاء شد از طریق مبارزه ای سخت برای برافراشتن پرچم مارکسیسم - لنینیسم - ماتونیسم و دفاع و بکریست آن، و ریشه کن کردن کل گرایشات غیر پرولتری به انقلاب دمکراتیک نوسن در ایران ضربه زده اند، به این موقعیت تاریخی رسیده اید. تاسیس حزب شما که در بحبوحه ظهور مرج نوین انقلاب پرولتری جهانی صورت گرفته، گواه دیگری از شکست ناپذیری استولوزی ماست. خسار موفقیت شما، بر شور و هیجان توده های هند خواهد افزود. علاوه این راقعه به نبرد علیه گرایشات ارتجاعی اسلامی که می کوشند جوانان مبارز را با حرم و ژست های انقلابی همراه کنند، کمک زیادی خواهد کرد. ما مدت هست که مبارزه شما برای ایجاد حزب و جمع بندی از درسهای گذشته را دنبال می کنیم. همدوشی ما در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، رابطه ما را تحکیم کرده و اینکه با جهش نوینی که تدارکش را می بینید، این رابطه بیش از پیش استحکام خواهد یافت.

با درودهای انقلابی، ۱۲ مه ۲۰۰۱

پیام کمونیستهای انقلابی (آلمان)

رقاء،

به مناسبت تاسیس حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - ماتونیست) صمیمانه ترین درود را نثار می کنیم. بدون شک اینکه شما در صف رفقای ما حای دارید برایمان افتخاری است. تاسیس حزب کمونیست ایران (م ل م) پیروزی عظیمی نه تنه برای پرولتاریا و توده های ستمدیده در ایران، که برای پرولتاریای بین المللی و ستمدیدگان جهان است. این واقعیتی است که بدون یک حزب مسلح به مارکسیسم - لنینیسم - ماتونیسم، انقلاب پرولتری در کار نخواهد بود.

این پیروزی نتیجه ۲۵ سال مبارزه طبقه ای است. مبارزه ای سخت در تمامی سطوح و در تمامی حیطه های فعالیت. هم عملی و هم تئوریک. این پیروزی فقط می توانست به نهادهای تدارکهای عظیم بدست آید. این پیروزی پر ارزشی است که همه ما را به حفاظت از آن و مهتر از همه، تکامل بیشتر آن تا رسیدن به پیروزی نهائی فرا می خواند.

شما به حری می دانید که مبارزه انقلابی چه دشواری و پیچ و خم هایی در بر دارد. اما

حزب در ایران بکار بست.

حزب ما، حزب پرولتری پرچم بنگلا نیز از زمان فعالیت سازمان مادر خود به سال ۱۹۶۸، ماتونیسم و به مشابه مبنای ایدئولوژیک - تئوریک خویش، و سوین مرحله تکامل ایدئولوژی ما در دست گرفت. در آن زمان ماتونیسم را اندیشه ماتوتسه دین می نامیدیم. حزب ما بر این مبنای ساهاست که مدار ما برای آفرین جنگ خلق تلاش می کند. طی سی سال اخیر، حزب ما علیرغم کسب تحارب و پیشرفتهای ارزشمند فراوان در این عرصه، به علت اشتباهات و انحرافات گوناگون در زمینه خط سیاسی نظامی نتوانست مبارز، انقلابی را پیروزمند به پیش برد. دوره اوب فعالیت حزب ما تحت رهبری بنیانگذار حزب یعنی رفیق سیراج سیکندار به پیش رفت. بعد از جان باختن ری به سال ۱۹۷۵، رفیق انور کیر که دبیر حزب بود رهبری را بدست گرفت. اینکه ما درگیر مبارزه سری آغاز جنگ پیروزمند خلق در خاک کشوریم. ما اینک را از طریق جمع بندی از تجارب گزینهای گذشته و جذب تجارب پیشرفته جنگ خلقهای ماتونیستی در کشورهای مختلف انجام می دهیم. میواریم که تجربه و عملکرد حزب نوین ما و همسنگر ما در ایران، نقش بسیار مفیدی در این عرصه بازی کند.

حزب ما نیز یکی از اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است و همدوش شد از رهان تاسیس این جنبش فعالیت کرده است. ما احزاب رفیق از دو کشور جهان سوسی محسوب می شویم. در آینده نیز ما دوشادوش هم در خدمت انقلاب جهانی فعالیت خواهیم کرد و این فعالیت، مناسبات افتخارآمیز و تنگاتنگ ما را بیش از پیش مستحکم خواهد کرد.

سرانجام اینکه، حزب ما پرچم خویش را به نشانه احترام عمیق به خاطره رفقای حناخته در راه انقلاب ایران به مشابه بخشی از انقلاب جهانی، به حالت نیمه افراشته در می آورد.

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - ماتونیسم! زنده باد حزب پرولتری پرچم بنگلا و حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - ماتونیست)!

زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی! مجددا درودهای کمونیستی خویش را نثار می کنیم

پیام کمیته مرکزی سازمانده حزب

کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست)

ناگالباری

به کمیته رهبری اتحادیه کمونیستهای ایران (سرداران،

رفقای عزیز، به مناسبت تاسیس حزب پیشاهنگ ماتونیستی در ایران، درودهای انقلابی خویش را نثار شما و رزمندگان حزیتار می کنیم.

از مدت ها پیش، عرب آسیا منطقه ای مهم

اتحادیه کمونیستهای ایران (سرداران) طی سالیان طولانی به خاطر رهائی پرولتاریا و توده های ستمدیده ایران پیوسته است. این کمکر بزرگ با تصوب برنامه سیاسی مبتنی بر تحلیل اجتماعی - اقتصادی ایران، توانست یک وظیفه پایه ای مهم را در راستای انقلاب در آن کشور به انجام رساند. در این چارچوب، ما امیدوریم که پیشرفت مهمی در عرصه فعالیت های انقلابی در داخل کشور صورت گیرد و شما بتوانید سدرستی پایه دهی برای آغاز یک جنگ خلق پیروزمند را موجود آورید.

در دهه ۸۰ میلادی، طبقه حاکمه و دولت مرتجع و بنیادگرای مذهبی، مبارزه انقلابی را در کشور شد وحشیانه سرکوب کردند این مبارزه توسط پرولتاریا و توده های ستمدیده به پیش می رفت و اتحادیه کمونیستهای ایران در رهبری آنها نقش بازی می کرد. مرتجعین، حدها ماتونیست را به قتل رساندند زندانها و به کشتارگاهی برای شکنجه و قتل انقلابیون ماتونیست و کارگران آگاه مبارز و معترض تبدیل کردند. امروز ماتونیستهای ایران بار دیگر به انسجام دست یافته اند تا شکست و طرابت تکان دهنده آن دوران سخت را پشت سر گذارند. تاسیس این حزب ماتونیستی در کشوری نظیر ایران که تحت سرکوب فاشیستی قرار دارد، گاهی مهم در راه پیشرفت پرولتاریای بین المللی در عرصه جهانی محسوب می شود.

ایران حلقه واسط مهمی است که (به مشابه یک مرکز جغرافیائی) منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی و جنوب آسیا را بهم ربط می دهد. در حال حاضر جنبش انقلابی در جنوب آسیا و خاورمیانه، نوبزه در فلسطین، سرما توسعه می یابد و یک رهبری ماتونیستی را طلب می کند. منطقه آسیای مرکزی نیز پر آشوب ست. تاسیس حزب ماتونیستی در ایران و پیشروی انقلاب در کشور شد، بدون شک نقش بزرگی در انقلاب تمامی این مناطق بازی خواهد کرد.

ماتونیستهای ایران ساهاست که از طریق اتحادیه کمونیستهای ایران در جنبش بین المللی کمونیستی فعل هستند این سازمان ماتونیستی از همان آغاز تاسیس جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، به آن پیوست و یکی از اعضای سینگدار این جنبش بود. از آن پس اتحادیه کمونیستهای یی وقفه نقش بسیار فعال و مهمی در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بازی کرده است. تاسیس موفقیت آمیز حزب ماتونیستی در ایران، نتیجه نشی است که سازمان مادر حزب شما از طریق جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جنبش بین المللی کمونیستی بازی کرد. و در این پروسه، به سوبه خود تجارب پیشرفته این جنبش را جذب کرد و در امر ساختمان

وحدت را مستحکمتر ساخته و صف واحدی و پرولتاریا و زحمتکشان در کشور در مبارزه علیه هر دو رژیم ضد مردمی تئوکرات تشکیل داد.

رفقا! هر حزب و سازمان انقلابی پرولتاریا ای که ایجاد میشود خود نموده از پیشرفت و اعتدالی جنبش کمونیستی جهانی است و هر چه بیشتر به تسلیحات کذبانه امپریالیسم و ارتجاع جهانی، روزنویسنهای مرتد و ایندولوگهای اجیر بورژوازی که سفینه‌ها روزه های عدم کارایی ندیشه کمونیستی را می‌کشند خط بطلان کشیده و آنها را رسوا می‌سازد و همچنان ادامه و پیشرفت جنگ انقلابی خلق در پیرو و نیپال و سایر نقاط جهان تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی گویی یں حقیقت است که ندیشه خدای کمونیسم در حال گسترش و اعتلا است؛ که بدون تردید موجب پریشانی و وحشت امپریالیسم جهانی گردیده است.

به همین موارد آغاز جنبشهای اعتراضی سیاسی در طی سالهای اخیر بر ضد شعارهای اغواگرانه «گلوبلیزاسیون»، «بدر آزاد»، «تجارت آزاد» و «بهدی مالی و پولی چو» (بانک جهانی و صندوق بین المللی پول) و سازمان تجارت جهانی متعلق به امپریالیسم بین المللی (که هر چه بیشتر به تشدید وابستگی و اسارت کشورهای تحت سلطه و شدت استثمار خلقهای این کشورها و زور بردن آنها در گرداب فقر و نیستی می انجامد) بدون شک مبارزه است بر ضد امپریالیسم جهانی؛ که جهان سرمایه داری را نگران ساخته است و صحت از نادرک و تجهیز نیروهای ریزه صریتی جهت سرکوب آنها درد ولی ما یقین داریم که با هیچ طریقه نخواهند توانست رشد و تکامل جنبشهای انقلابی پرولتاریا و سایر جنبشهای انقلابی توده های خلق را مهار نمایند. و این مبارزه ادامه خواهد یافت، اوج خواهد گرفت و صریت سرگیری ر بر امپریالیسم بین المللی و رتجاع هسلست آن وارد خواهد نمود و این جهان بوسیله صاحب اصلی آن (پرولتاریا و زحمتکشان) فتح خواهد گردید.

رنده باد مارکسیسم نینیسیم اندیشه مانوسه دوزنده ساد حشش تقلانی نتراسیونالیستی رنده باد انترناسیونالیسم پرولتاریا پیروز و مستند مبد حزب کمونیست ایران (م ل م) پیروز باد مبارزات انقلابی پرولتاریا و خلق در سرسر جهان

۱۰ سرطان ۱۴۸۰ . ول جولای ۲۰۰۱

به حزب کمونیست ایران (م ل م) پیوند پیدا

برای برپائی جنگ خلق و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و سوسیالیستی در ایران تلاش کنید!

انجام داده اند. که طلایه دار ین جنبش انقلابی راستین در طی بیش از دو دهه اخیر اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداراز) بوده است. و این دستاورد بزرگ تاریخی برای این رفقا است؛ که در پرتو اصول علم مبارزه طبقتی (م ل م) با تحلیل اقتصادی اجتماعی جامعه ایران برنامه آن را تدوین و اهداف استراتژیک و تاکتیکی مبارزه شان در راه پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی و رسیدن به کمونیسم بر همین صا مشخص نمودند.

رفقا! ما بدین وسیله بهترین تبریکات و شادبش های کمونیستی و رفیقانه خود را به شما اهدا نموده و خود را ذرین افتخار و پیروزی عظیم ما شما سهم میدانیم و همچنان درودهای فراوان خود را نشر آن رفقایایی مینماییم که در جهت ترسیم، تقویت و استحکام خط انقلابی پرولتاریا (م ل م) و ایجاد ستاد رهبری انقلابی و پیروزی انقلاب و نجات خلق ایران حانهای شانرا فدا کرده اند.

ما یقین داریم که پیشرفتهای مبارزات انقلابی رفقای ایرانی تاثیرات مهمی بر رشد و رونق جنبشهای رها تیپبخش پرولتاریا در منطقه از جمله کشور ما خواهد داشت. و هم حزب کمونیست ایران (م ل م) حلقه مهمی از زنجیره سرح انقلابی در منطقه استراتژیک قره آسیا یعنی از نیپال تا ترکیه را تشکیل میدهد؛ که در نثقال و گسترش اندیشه های کمونیسم انقلابی و تقویت انترناسیونالیسم پرولتاریا نقش قابل ملاحظه را ایفا خواهد نمود. و نیز پیشرفت و تکامل انقلاب در هر یک از این کشورها تاثیرات بجای بخش انقلابی در منطقه و چهار خواهد داشت؛ و ما میتوانیم از تمارب مبارزت همدیگر آموخته و همدیگر را یاری نائیم.

رفقا! کمونیستها و پروتاریای جهان طبقه واحدی اند؛ دشمنان ما مشترک است و اهداف استراتژیک ما یکی است؛ و آن عدالت است از نابودی امپریالیسم و طبقت ارتجاعی و اعصار جامعه نوین فارغ از هرگونه ستم و استثمار.

پرولتاریا، کمونیستهای انقلابی و زحمتکشان افغانستان و ایران از جهات مختلفی دارای سربوش مشترکی اند و در طی بیش از دو دهه صنها هزار ار کارگران، دهقانان فقیر و سایر اقشار زحمتکش و تعداد زیادی از روشنفکران کشور ما در شرایط مهاجرت از ستم و استثمار چند لایه نیمه فئودالیسم کمپادوریسم و فشار رژیم مستبد جمهوری اسلامی ایران رنج میکشد؛ فقط روشنفکران انقلابی پرولتاریا، پرولتاریا و توده های آگاه و روشنفکران مترقی ایران اند که به زحمتکشان افغانستان از دیدگاه همدردی برادرانه و روحیه انسانی مینگرند. و امروز بیش از هر زمان دیگر زمینه ایجاد تفاهم هماهنگی و وحدت بین زحمتکشان دو کشور میسر گردیده است؛ که میشود در شرایط پیشرفت انقلابی این

همانگونه که تاسیس حزب کمونیست ایران (م ل م) نشان میدهد، وقتی مارکسیسم - لنینیسم - ماتوتیسم راهنمای ما باشد و به توده ها اتک کنیم، به هر هدفی می توان دست یافت.

روحیه انترناسیونالیستی و عزم انقلابی شما همواره سرمشق روشنی برای ما بوده است. شما نه فقط قادر به تاسیس حزب کمونیست ایران (م ل م) شدید بلکه نقش بسیار سازنده ای در تشکیل و تقویت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بازی کرده اید. مطمئیم که راه خود را تا به آخر خواهید پیمود. بنابراین علیرغم دشواریها و مصائب عظیمی که در برمرتان قرر دارد، انتظار آینده ای را می کشیم که کسب قدرت سراسری در ایران را به مثابه بخشی از انقلاب پرولتاریا جهانی که همه ما حرلی از آنیم، به شما تبریک بگوئیم.

رنده باد حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - ماتوتیست)!

زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی! زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - ماتوتیسم!

پیام سازمان پیگار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتاریا)

رفقای حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - ماتوتیست)!

ما با اعتقاد راسخ بر این اصل علمی و انقلابی که: «بدون حزب انقلابی ای که بر بنیاد هستی ساز (م ل م) ایجاد شده باشد و بوسیله کمونیستهای انقلابی رهبری شود؛ مبارزات رها تیپبخش پرولتاریا و زحمتکشان در راه سرنگونی طبقات حاکم ارتجاعی و امپریالیسم و ایجاد جامعه نوین به پیروزی نخواهد رسید»؛ تاسیس حزب کمونیست ایران (م ل م) از یکطرف بحیث مرحله تکاملی از مبارزات انقلابی کمونیستهای راستین ایران بوده و واقع بزرگ تاریخی در جنبش کمونیستی ایران محسوب میگردد؛ و از طرف دیگر پیشرفت مهمی در تقویت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است. که نرید طفر آفریسی برای تمام کمونیستهای انقلابی، پرولتاریا و زحمتکشان سراسر جهان بوده و موجب مباحثات آنها گردیده است.

این حزب بحق ثمره مبارزه بی امان ایدئولوژیک سیاسی و مبارزه طبقاتی طولانی انسانهای انقلابیست که در طی چندین دهه با ایمان داری با اندیشه کمونیسم انقلابی و وفاداری و استقامت در تداوم مبارزات برای نجات خلق ایران و خلقهای جهان آن را به پیش برده اند.

این انقلابیون در مصافهای سخت سرنوشت ساز بمنظور غلبه بر خطوط اپورتونیستی و ریریونیستی از جمله رویزیونیسم خروشچفی، «سه جهانی»، دکم رویزیونیسم خوجه ای و تروتسکیسم در جنبش کمونیستی ایران ب آگاهی و ایمان انقلابی مبارزات دشواری و

مصحح: با رفیق پراچاند

گروهان‌های دائمی و موقت تحت فرماندهی‌های متفاوت منطقه‌ای در کشور، و ده‌ها جوخه ثابت و صدها گروه ثابت در حال عملیات هستند. هزاران نفر از توده‌های عادی به مشابه نیروهای پایه‌ای در میلشایی خلق شیت نام کرده‌اند. این روند با سرعت زیاد در تشکلات نظامی گوناگون به پیش می‌رود. اخیراً حزب طرح سازماندهی این ساختار گسترده در نیروهای نظامی خلق را به تصویب رساند. این ساختار تحت یک فرماندهی متحد و متمرکز موفق به تسخیر مقرهای فرماندهی دشمن در سطح بخشها و دیگر استحکامات قوای کوماندوئی دشمن شده است. به همین ترتیب، حزب اصل ایجاد یک مقر فرماندهی عمومی مرکزی و شبکه کارکنان مربوط به آن را تصویب کرد، مجموعه نیروهای نظامی سه‌گانه را ارتش رهاپیش خلق نام نهاد و اعلام نمود. بر توسعه جنگ متحرک، تمرکز و عدم تمرکز و انتقال بر حسب نیازها و غیره جهت تبدیل هر روستا به سنگری علیه دشمن تاکید گذاشت. اینک فعالیتهای نظامی، کشور را به لرزه افکنده است.

وضع در ارتباط با ایجاد قدرت نوین خلق چگونه است؟ در مناطق پایگاهی چه نوع حکومتی وجود دارد؟

مسئله سازماندهی قدرت خلق در سطح محلی بعد از گذشت تنها یکسال از آغاز جنگ خلق، در دستور کار حزب قرار گرفت. زیرا از آن زمان به بعد، اوضاع خلاء قدرت در بسیاری از نواحی روستائی بهنگال غریبی پدید آمد. در این نواحی، نطفه‌های قدرت نوین خلق در شکل کمیته‌های متحد خلق تحت رهبری حزب ظهور یافته است. بعد از آخرین پیروزیهای نظامی ارتش خلق، دشمن در منطقه غرب نیروهایش را به مقرهای فرماندهی بخش محدود کرده است و این چیزی است که در سایر بخشها هم مشاهده می‌شود. بنابراین بخشهای گسترده روستائی کشور به شکلی از منطقه آزاد شده تبدیل شده است. البته، آنها کاملاً آزاد نیستند زیرا نیروی نظامی دائمی و اصلی دشمن هنوز شکست نخورده است. با وجود این، انتخابات برای تشکیل حکومت خلق در نقاط گوناگون منطقه پایگاهی عمده که در غرب نیال واقع است، انجام شده است. این حکومتها که در سطوح محلی و بخش تشکیل شده، کمیته‌های متحد محلی خلق و کمیته‌های متحد خلق در سطح بخش نام گرفته‌اند، اینها در اساس عملکردهای مربوط به تدوین سیاستهای نهادهای قانونگذاری و اجرایی و قضایی را پیش می‌برد و هم آنها را به اجراء می‌گذارد.

این حکومتهای خلقی که تحت رهبری حزب قرار دارند، برای جهت دادن و رهبری

عملکردهای مختلف، از بخشهای گوناگون نظیر راه و ساختمان، تعاونی، رفورم ارضی، حفاظت از جنگلها، امنیتی، آموزش و فرهنگ و بهداشت و غیره تشکیل می‌شود. از همان آغاز نظام برکنار کردن نمایندگان انتخابی توده‌ها زمانی که نیازی باشد، برقرار شده است. در حال حاضر، کمیته‌های محلی متحد خلق نه فقط در منطقه پایگاهی اصلی در غرب کشور رشد کرده است بلکه این امر در تمامی مراکز رهبری‌کننده منطقه‌ای در کل نیال به چشم می‌خورد.

حزب بر پایه الزاماتی که تحولات جدید با خود به‌مراه آورده، اینک طرح تاسیس یک ارگانیسم جبهه متحدی را تصویب کرده است که نقش یک حکومت دموکراتیک نوین را بازی خواهد کرد. این حکومت، یک کمیته سازمانده مرکزی است که امر دفاع، تحکیم، گسترش و هماهنگی حکومت محلی خلق را به پیش می‌برد. نکته‌ای مهمی که در اینجا باید مورد اشاره قرار گیرد اینست که حزب بر ایجاد جبهه متحد بر حسب شرایط خاص جامعه نیال تاکید کرده است؛ مثلاً جبهه متحد خلق شامل طبقات، کاستها، ملل و مناطق مختلفی که تحت ستم فئودالیسم و امپریالیسم قرار دارند. حزب در همان حال که از حقوق ملل ستم‌دیده در تعیین سرنوشت خود دفاع می‌کند، برنامه خودمختاری برای خلقهای ملل و مناطق گوناگون را جلی گذاشته است. این سیاست و برنامه، بازتاب سیاست انقلابی «اتحاد و مبارزه» بر یک مبنای دموکراتیک علیه سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» دشمن است.

حزب ما اعتقاد راسخ دارد که کمیته سازمانده مرکزی حکومت خلق نه فقط حکومت محلی خلق را هماهنگ خواهد کرد، بلکه نقش مهمی در تدارک قیام آتی بازی خواهد کرد.

حزب در مقاطع مختلف از امکان مذاکره با مقامات دولت کهن صحبت کرده است. ممکنست تفکر خود بر سر این مسئله را بیان کنید؟

از نظر من، مسئله مذاکره با قدرت دولتی کهن یک مسئله بسیار حساسی در جنبش انقلابی است. از تجربه تاریخی گذشته انقلاب ما تا به امروز روشن است که طبقه حاکمه ارتجاعی از مسئله مذاکرات به مشابه سلاحی برای فریب توده‌ها، انشعاب انداختن در جنبش انقلابی و زمینه سازی برای کشتار گسترده استفاده می‌کنند. مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم به ما می‌آموزد که مذاکره یا عدم مذاکره با دولت سیاسی کهن به تحلیل مشخص از شرایط مشخص بستگی دارد. در این میان، عامل تعیین‌کننده، عدم دفاع از منافع خلق و انقلاب است. اصول راهنمای ما در امر مذاکره، تجارت و جمع‌بندی‌های مربوط به معاهده برست - لیترفسک تحت رهبری لنین، و مذاکرات «چون

کهن» تحت رهبری مائو است. ما مذاکره را یکی از جبهه‌های نبرد به حساب می‌آوریم که جنبش انقلابی تحت شرایط مشخصی باید با آن مواجه شود. ما در پرتو تجارت منفی گذشته و حال، منجمد مورد پرو، یک بحث و مطالعه جدی بر سر مسئله مذاکره برای انداخته‌ایم. در اینجا ما از یک طرف علیه دکماتیسم کوتاه نظر مبارزه کرده ایم و از طرف دیگر عمدتاً علیه تسلیم طلبی راست روانه. در جریان این مبارزه، ما کوشیدیم یک درک مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی را در حزب و در میان توده‌های عادی بوجود آوریم. اطلاعیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (که در شماره ۲۱ جهانی برای فتح درج شده است) و سایر اسنادی علیه خط اپورتونیستی راست در پرو منتشر شد. عوامل مهمی در به پیش راندن این روند به حساب می‌آیند. ما در این مورد که کل حزب و توده‌ها، حتی اگر رهبری اصلی حزب به جنگ دشمن بیفتد، هیچ توهمی نسبت به مذاکره پیدا نکنند کاملاً جدی هستیم.

بنظر ما این مسئله را بدرستی باید در چارچوب شرایط مشخص تناسب قوای بین المللی بین انقلاب و ضدانقلاب در حال حاضر، و عمدتاً در چارچوب اوضاع سیاسی جاری نیال درک کرد. آشکار است که در حال حاضر، نیروی انقلاب از نظر ذهنی ضعیفتر است. به پیروزی رساندن انقلاب پرولتری در کشور کوچک و فقیری نظیر نیال، قطعاً یک وظیفه دشوار و جدی است. این شرایط، ضرورت استفاده حداکثر از انعطاف تاکتیکی در مانور دادن به راست و چپ، و پیشروی و عقب نشینی را به ناگزیر ایجاب می‌کند. به علت تعادل درست بین استواری استراتژیک و انعطاف پذیری تاکتیکی، و بین تعرض سیاسی و تعرض نظامی است که جنگ خلق نیال با شتاب زیادی پیشرفت کرده است.

امروز، دولت ارتجاعی نیال به اوج بحران سیاسی خود رسیده است. اینک جنگ خلق در مرکز صحنه سیاست کشور قرار دارد. تمامی دار و دسته‌های پارلمانی به علت تضادهای درونیشان دچار بحران شدید شده، برخورد به جنگ خلق در دستور کارشان قرار دارد. طبقات حاکمه به علت بحران درونیشان از همان ابتدا به اصطلاح پرچم علاقه به مذاکره برداشتند و توطئه‌گران کوشیدند قشر میانی شهری را به سمت خود جلب کنند. در آن اوضاع، با هدف منفرد کردن دشمن عمده و تربیت قشر میانی، ما روشن کردیم که بطور مجرد مخالف مذاکره کردن نیستیم و در صورت رعایت شروط معین، حاضریم بر سر میز مذاکره به مبارزه بنشینیم. این موضع نیز بحث و جدل جدی دیگری را در سطح کشور برآه انداخت. سرانجام توطئه‌های پشت میپاهوی مذاکره برملا شد و بخش بزرگی از توده‌ها با جنگ خلق ست گری کردند. این



گروه آبی نوده‌ها در منطقه
آزاد شده روالا در نپال

پیشرفتهای جدیدی در اقدامات آگاهانه انقلابیون پرولتر برای پیشبرد انقلاب جهانی بر اساس انترناسیونالیسم پرولتری انجام شود. ما در چارچوب جنگ خلق در نپال، عمیقاً به تجاربی که تحت رهبری حزب کمونیست پرو، حزب کمونیست انقلابی آمریکای، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و انقلابیون هند، ترکیه، ایران، فیلیپین و سایر کشورها از زمان مرگ رفیق مائو بدست آمد ارج گذاشته ایم. جنگ خلق ما جدا از این تجارب نمی توانست توسعه یابد. شتاب سریع کنونی در تکامل جنگ خلق بدون کمک فعال انقلابیون کمونیست و مردم آزادیخواه کشورهای مختلف، خاصه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی طی دوره آغاز تاریخی جنگ خلق ناممکن بود. به همین علت است که ما انقلاب دمکراتیک نوین در نپال را یک منطقه پایگاهی انقلاب جهانی اعلام کرده ایم که در مضمون، انترناسیونالیستی است و در شکل، ملی. ما بطور جدی در پی توسعه همبستگی نزدیک با مبارزات سایر کشورها در هر سطحی که قرار دارند، بوده ایم. تا از تجاربشان بیاموزیم و تجارب خویش را در میانشان اشاعه دهیم. آگاهی به این وظیفه انترناسیونالیستی پرولتری بود که باعث شد دومین کنفرانس سراسری اخیر حزب، با جدیت ویژه ای بر مفهوم لنینیستی آمیزش جنبش پرولتری و جنبش رهاپیش ملی تاکید بگذارد.

دنباله دارد
در بخش بعدی این مصاحبه، رفیق پراچاندا صدر حزب کمونیست نپال (مانوئیست) به مسائل پیش پای جنبش مانوئیستی و انقلابی در منطقه جنوب آسیا، شرکت گسترده زنان در جنگ خلق نپال، دستاوردهای دومین کنفرانس سراسری حزب، تغییرات حزب طی پیشبرد جنگ خلق، توجه ویژه حزب به بررسی برخی مسائل در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی، مفهوم عبارت "راه پراچاندا" که توسط حزب کمونیست نپال (مانوئیست) بکار برده می شود، رابطه حزب با جنبش بین المللی کمونیستی و غیره می پردازد.

کامل و با هدف نابودی دشمن، در شرایط پیشروی سریع و پیروزمندانه جنگ خلق، از مذاکره حرف می زنیم. خط اپورتونیستی راست در پرو به دستاوردها و روحیه انقلابی توده ها خیانت کرده است. در حالی که بحث مذاکره از جانب ما به تربیت سیاسی توده ها برای شرکت گسترده تر در انقلاب علیه دشمن خدمت کرده است. خط اپورتونیستی راست در پرو محصول یک ذهنیت شکست خورده است. در حالی که بحث مذاکره ما یک تاکتیک انقلابی است که بعد از درس آموزی از همین تجربه منفی پرو آگاهانه و حساب شده به پیش رفته است. بنابراین میان این دو از زمین تا آسمان فرق است. در این مورد نیاز به توضیح بیشتر نمی بینم.

رابطه میان انقلاب دمکراتیک نوین در نپال و مبارزه ای که در کشورهای دیگر جریان دارد را چگونه می بینید؟

انقلاب دمکراتیک نوین در نپال بخش لاینفک انقلاب جهانی پرولتری است. بنابراین با جنبشهای رهاپیش ملی، دمکراتیک و سوسیالیستی در سایر کشورها رابطه نزدیک و لاینفکی دارد. خصوصیات اساسی عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری، روابط مشخصی میان جنبشهای انقلابی کشورهای گوناگون پدید آمده است. این امر کاملاً متاثر از عوامل زیر است: روند مرگبار استعمار و غارت جهان توسط سرمایه مالی که تحت عنوان «استعمار گلوبالیزاسیون» و «لیبرالیزاسیون» بدست امپریالیسم انجام می گیرد، و تغییر کیفی در تکنولوژی اطلاعاتی بویژه تکنولوژی الکترونیک، این اوضاع بر اهمیت عملی تئوری کبیر انترناسیونالیسم پرولتری تاکید بیشتری نهاده است. شرایط کنونی اینگونه است که هر واقعه مثبت یا منفی در هر گوشه دنیا تاثیر فوری دارد و زمینه مادی برای کمونیسم جهانی را با شتابی خیره کننده مهیا می کند. بعلاوه این اوضاع، روند انقلاب در هر کشور معین را با تاثیرپذیری از جنبش انقلابی در کشورهای دیگر بطور کیفی شتاب بخشیده است. بنابراین ضروری است که

را به مشابه سیاست مانوئی «مشت در برابر مشت» جمع بندی کردیم.

اینک ما حول شعار عمده تحکیم و گسترش مناطق پایگاهی، و بسوی برقراری حکومت مرکزی خلق به پیش می رویم. آخرین عملیات اوج یابنده نظامی، نتیجه همین شعار و نقشه است. ما به موازات این شعار و نقشه، به مشابه تاکتیک فوری نراخوان انحلال نظام پارلمانی و قانون اساسی، و برگزاری یک کنفرانس همگانی و تشکیل یک حکومت موقت را دادیم. ما روشن کرده ایم که اگر دولت کهن بر سر این راه حل سیاسی مایل به مذاکره است، ما نیز آماده ایم. در چارچوب سیاسی کنونی، این شعار نقش مهمی در منفرد کردن جناح سرسخت طبقات حاکمه، تربیت بیشتر توده ها علیه عوامفریبی پارلمانی و تکامل جنگ خلق به سطح بالاتر بازی کرده است. درک این مسئله اهمیت دارد که اگر سیاست و برنامه حزب برای مذاکره تحقق یابد، اگر با اوضاع خوانائی داشته باشد، پیروزی جنگ خلق را نزدیکتر خواهد کرد.

سرانجام می خواهیم تاکید کنیم مذاکراتی که با هدف پیشروی جنگ خلق و انقلاب تا پیروزی انجام شود به هیچ ترتیب باعث مخدوش یا متوقف کردن این روند نمی شود. ما مطمئنیم که داریم مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم را علیه تسلیم طلبی راست روانه و دکماتیسیم سکتاریستی، با هدف شکست دادن دشمن در جبهه مذاکره نیز خلافتان بکار می بندیم؛ تا وقتی که ابتکار عمل کامل را در پیشبرد پیروزمندانه جنگ خلق در دست داریم.

برخی خوانندگان مجله ما سوال کرده اند که چه فرقی بین سیاست مذاکره شما و خط اپورتونیستی راست در پرو وجود دارد؟

درکی که من بالاتر از مذاکره ارائه دادم به هیچ وجه با خط اپورتونیستی راست در پرو قابل مقایسه نیست. ما تعجب می کنیم از اینکه برخی از دوستان ما در آنسوی مرزها، چنین نادرشتی ها و تصوراتی در مورد اوضاع واقعی نپال و سیاست حزب دارند. در این چارچوب، متأسفیم که نتوانسته ایم اوضاع مشخص سیاسی و مضمون سیاستهای گذشته حزب را روشن کنیم.

خط اپورتونیستی راست در پرو با هدف منحل کردن جنگ خلق از مذاکره حرف می زد. در حالیکه ما از نبرد در جبهه مذاکره با هدف به پیروزی رساندن جنگ خلق صحبت می کنیم. خط اپورتونیستی راست در پرو، هنگامی که جنگ خلق در پی دستگیری رهبران اصلیش توسط دشمن دچار عقبگرد جدی شده بود، به شکل تسلیم طلبی از درون زندان، در آمیزش با توطئه های دشمن سرپلند کرد. در حالی که ما با ابتکار عمل

گزیده‌ای از اطلاعات کمیته هماهنگی احزاب و سازمانهای مائوئیست در منطقه جنوب آسیا

برای موفقیت کارزار یک هفته ای «کمیته هماهنگی احزاب و سازمانهای مائوئیست منطقه جنوب آسیا» (کومپوزا) که از روز اول تا هفتم اکتبر برگزار می شود فعالیت کنید!

جنوب آسیا را به مرکز توفان انقلاب جهانی تبدیل کنید!

باشد تا با بنیانگذاری «کومپوزا» اکتبر ۲۰۰۱ همانگونه که اکتبر سرخ میسر انقلاب کبیر پروتوری در روسیه و سپس در چین بود، هزاره نوین را در راستای جهش بزرگ خیزش انقلابی در جنوب آسیا و در اعماق قلب و ذهن توده های میلیاردری ستمکش این منطقه رقم زند!

جنوب آسیا از دنیای امروز جدا نیست؛ دنیایی که با تضادهای حاد نظیر «صلح» هسته ای، «دمکراسی» انحصاری، قحطی در بطن وفور، رشد با اتکا به بیکاری، قشر محدود فرق شروتنند در کنار توده بیشمار تهیدست و لگدمال شده، تکنولوژی پیشرفته در بستر بنیادگرایی مذهبی و امثالهم مشخص می شود. چنین گرایشانی از همان زمان ظهور عصر امپریالیسم وجود داشت، اما امپریالیسم امروز با استثمار بیرحمانه جهان سوم با سرعتی نوبق العاده و تحت عنارین «خوبی» نظیر جهانی شدن، آزاد شدن، خصوصی سازی، «برقراری دمکراسی» و غیره، رقم می خورد. چنین وضعیتی بازگو کننده تشنج اعصاب نظام رنجور امپریالیستی است که تضاد عمده اش میان کشورهای امپریالیستی و ملل ستمدیده در سطح جهانی در حال حاد یافتن است. بدین ترتیب، نظریه ای که مائو در مورد آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین به مثابه مرکز توفانی انقلاب جهانی بیان کرد، کاملاً با دنیای امروز خوانائی دارد. در این چارچوب است که درونمای انقلاب در منطقه جنوب آسیا کاملاً نزدیک است.

جنوب آسیا یکی از فقیرترین شبه قاره های جهان است که یک پنجم جمعیت کره ارض را در بر می گیرد. حتی خود اریاییان امپریالیست اذعان دارند که اینجا به یک نقطه اشتغال درگیرها تبدیل شده است. غارت سریع این منطقه توسط قدرتهای امپریالیستی بویژه امپریالیسم آمریکا که هر آنچه سوسیال امپریالیسم فروپاشیده شوروی بر جای گذاشته بود را بلعیدند، شرایط عینی بیشتری برای انقلاب منطقه ایجاد کرده است. دولت توسعه طلب هند که دشمن مشترک مردم این منطقه محسوب می شود، بیش از پیش توسط امپریالیسم آمریکا پشتیبانی شده تا به مثابه نوکر منطقه ای برای غارت جنوب آسیا عمل

کند. گشایش دفتر اف بی آی در دهلی نشانگر ارتباط تنگاتنگ بین دولت توسعه طلب هند و امپریالیسم آمریکا است. با وجود این، چنین ارتباطی باعث تشدید جنگهای طبقاتی موجود نظیر جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در آن کشور، و حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) (جنگ خلق) و مرکز کمونیستی مائوئیستی هند (در مناطق آندرا، بیهار و دانداکارانیای) و جنبشهای رهاپیش ملی نظیر آنچه در جامو و کشمیر، ناگالند، آسام و دولت‌های شمال شرقی هند و «تامیل ایلم» در سریلانکا جریان دارد، شده است.

«کومپوزا» بر چنین زمینه ای ایجاد شده است. ضرورت این تشکل از دل توسعه جنگ خلق در جنوب آسیا، خاصه در جریان برقراری و تحکیم و گسترش مناطق پایگاهی در نپال و هند سرچشمه گرفت. مناسب بودن «کومپوزا» بخاطر توسعه سریع جنگ خلق در نپال بیش از پیش به کانون توجه همگان تبدیل شده است. تکامل جنگ خلق نپال از دل جهش ها و رفته ها، طی شش سالی که از آغازش می گذرد به ایجاد مناطق پایگاهی در بخشهای گسترده منجر شده است. این جنگ بسوی پیروزی نهائی راه می گشاید. تکامل سریع جنگ خلق در نپال، قدرتهای امپریالیستی بویژه امپریالیسم آمریکا و نیروهای توسعه طلب هند را آنچنان به وحشت انداخت که گشتار شنیع کاخ سلطنتی در ماه ژوئن گذشته را سازمان دادند تا «بیرندرا شاه» که به خاطر میهن پرستی نسبی و عدم تمایل به بسیج ارتش سلطنتی علیه نیروهای مائوئیست شهرت داشت را از قدرت ساقط کنند. بعد از این واقعه، تحولات نپال به طرز خیره کننده ای شتاب گرفته و دورنمای یک برخورد تعیین کننده میان نیروهای انقلابی و قوای ضدانقلاب پدیدار شده است. بنابراین، جنگ خلق در نپال دیگر نه نقطه مشغله ذهنی انقلابیون آن کشور بلکه مسئله انقلابیون سراسر منطقه است.

احزاب انقلابی در هند، خاصه حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) (جنگ خلق) و مرکز کمونیستی مائوئیستی نیز به همین ترتیب در حال رهبری جنگ خلق اند. این نیروها با سرکوب و اختناق دولتی در آندرا پرادش، بیهار و دانداکارانیای دست و پنجه نرم می کنند.....

علیرغم امواج سنگین سرکوب در بخشهای مختلف هند، جنگ خلق از طریق تحکیم مناطق چریکی، و تشکیل کمیته های انقلابی خلق با هدف برقراری قدرت سیاسی خلق، در

حال پیشروی است. از طریق تشکیل ارتش چریکی خلق در بخشهای مختلف کشور نظیر آندرا، تالانگانای شمالی، بیهار، جارکاندا و منطقه مرزی آندرا - اوریسای، جوخه، شکل رایج سازماندهی نظامی در این جنگ است. جنبشهای خودجوش کارگری در نقاط تمرکز مختلف طبقه کارگر علیه سیاستهای اقتصادی جدید و لیبرالیزاسیون اقتصادی در حال سر بلند کردن است.....

یگذازد شک های انقلاب را از قله های هیمالیا تا کرانه دریاهای گسترش دهیم. یگذازد جنوب آسیا به منطقه پایگاهی انقلاب جهانی تبدیل شود! درفشهای سرخ مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را هر چه رفیعتر به اهتزاز درآوریم!

درد بر جنگ خلق در نپال، و در آندراپرادش، بیهار و دانداکارانیای هند!

جنگ خلق را در جنوب آسیا به پیش ببریم! مناطق پایگاهی را در جنوب آسیا بسازیم و تحکیم کنیم و گسترش دهیم!

در یوای توسعه طلبی هند مقاومت کنید و سرنوشت کنید!

جنبش ضد فتودالی و ضد امپریالیستی در جنوب آسیا را تقویت کنید!

جنبشهای رهاپیش ملی و جنگهای طبقاتی در جنوب آسیا را در هم آمیزیم!

زنده باد «کومپوزا»!

اول کتبر ۲۰۰۱

کمیته هماهنگی احزاب و سازمانهای مائوئیست جنوب آسیا (کومپوزا)

کمیته هماهنگی شامل حزب پروتوری پوریا بنگلا، کمیته مرکزی حزب پروتوری پوریا بنگلا، ام پ کا، سی سی پی (مائوئیست)، حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) (ناگزالباری)، حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) (جنگ خلق)، مرکز کمونیستی مائوئیستی، آر اس سی آی (مائوئیست)، آر سی سی آی (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)، و حزب کمونیست نپال (مائوئیست) است.

مصاحبه مجله انترناسیونالیستی «جهانی برای فتح»

با رفیق پراچاندا، صدر حزب کمونیست نپال (مائونیست) بخش اول

خوشوقتیم از اینکه مصاحبه با رفیق پراچاندا رهبر حزب کمونیست نپال (مائونیست) و جنگ خلق در آن کشور را از آن می کنیم. این مصاحبه در روز ۲۸ ماه مه ۲۰۰۱ انجام شده است.

صدر پراچاندا، به خاطر انجام این مصاحبه با نشریه ما، از شما تشکر می کنیم. ما پیشرفتهای جنگ خلق را از همان ابتدا با علاقه و اشتیاق دنبال کرده ایم. موفقیت خیره کننده جنگ خلق در برانگیختن توده ها، طی فقط ۵ سالی که از آغازش می گذرد را چگونه توضیح می دهید؟

پیش از هر چیز می خواهیم احساس میاهات خرد از فرصتی که نشریه «جهانی برای فتح» برای این مصاحبه در اختیارم گذاشته، را بیان کنم. من از صمیم قلب از این نشریه متشکرم. «جهانی برای فتح» به خوبی جا افتاده و سلاح ایدئولوژیک رهبری کننده و مهمی برای پرولتاریای بین المللی است. کمک انترناسیونالیستی راستینی که نشریه شما و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به آغاز و پایداری و گسترش جنگ خلق نپال کرد را عیناً ارج می گذارم. حزب ما یکی از شرکت کنندگان در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است و جنگ خلق نپال نیز یکی از گردانهای ارتش پرولتری بین المللی است. امیدوارم که در انجام وظایف شان همچنان پیشرفت کنند.

موفقیت عظیمی که جنگ خلق نپال طی دوره کوتاه پنجساله بدست آورده مبتنی بر عوامل ذهنی و عینی معینی است. مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم و واقعیت عینی به ما می آموزد که در عصر حاضر یعنی عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری، یک مبنای عینی جهانشمول و عمومی برای آغاز و پایداری و توسعه جنگ خلق در کشورهای تحت ستم و عقب مانده جهان سوم وجود دارد. بد عقیده ما، مشکل عمده در اجرای استراتژی جنگ درازمدت خلق در چنین کشورهایی، مشکل تدارکات ذهنی است. جنبه عمده تدارک ذهنی، ایجاد یک حزب کمونیست رزمنده تراز نوین بر اساس مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم است. بعد از اینکه مشکل رهبری از طریق مبارزه حاد علیه گرایشات غیر در جنبش پرولتری، و عمدتاً علیه رویزیونیسم راست، حل شود، آنگاه گسترش سریع جنگ خلق امری اجتناب ناپذیر خواهد بود. توده ها به واسطه زمینه عینی استثمار و ستم و فقر در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره جهان سوم،

هیچ بدیل دیگری غیر از شورش و انقلاب ندارند.

در نپال، نخستین اقدام ما درک صحیح علم مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم بود. برای اینکار تن به امواج مبارزه سرسختانه و مصاف جویانه ایدئولوژیک دادیم که انقلابیون راستین کمونیست جهان علیه ضدانقلابی که بعد از مرگ مائوتسه دون در چین حاکم شد، به پیش می بردند. نقطه عزیمت خویش را ستر انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی قرار دادیم که رفیقترین تبارز مبارزه آگاهانه طبقاتی بود؛ و بر این مبنای درگیر مطالعه جدی شدیم. بویژه ما با اشتیاق فراوان به مطالعه مبارزه ایدئولوژیک پرداختیم که در روند تکامل حزب کمونیست پرو، حزب کمونیست انقلابی آمریکا و سایر کشورها سر بلند کرد. ما از طریق بحث متقابل ایدئولوژیک با کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی کوشیدیم با گرایشات اصلی در دنیای امروز آشنا شویم و به بالاترین سطح از درک مشترک پرولتاریای بین المللی دست یابیم. علاوه ما کوشیدیم از جوانب مثبت و منفی جنبشهای انقلابی و سلی کشورهای مختلف، منجمله هند و فیلیپین و ترکیه و ایران و سریلانکا و غیره، درس گیری کنیم. خلاصه اینکه با انگیزه رفیع عطش شناخت، رنج کشیدیم تا حزب را تا آنجا که ممکن بود از نظر ایدئولوژیک به آگاهی پیشرفته پرولتاریا مسلح کنیم. روند روشن شدن از نظر ایدئولوژیک به شکل اجتناب ناپذیری به مبارزه طبقاتی توده های نپال و مبارزه علیه انواع مختلف فرصت طلبی راست گره خورده بود. ما درک پیشرفته پرولتاریای بین المللی را نقطه عزیمت قرار دادیم و بدین طریق، شکل های مختلف مشی توده ای را برای ارتقاء درک و خواست رهانی در ذهن مردم نپال بکار بستیم. حزب بر اساس اصل متحد کردن توده ها تحت هر شرایط، تاکتیکهای متفاوت علنی و مخفی، قانونی و غیر قانونی، پیشروی و عقب نشینی و غیره را اتخاذ کرد. ما تجارب انشعاب و اتحاد در جنبش کمونیستی را جمعبندی کردیم. ما برای گسترش پیوند خود با توده ها بر ایجاد تشکلات توده ای گوناگون و مجامع عمومی و امثالهم تاکید نهادیم. حزب در جریان همه این کارها از سیاست ناطعیت استراتژیک و انعطاف تاکتیکی با جدیت ویژه پیروی کرده است.

بالاخره اینکه، حزب به دنبال یک تحقیق جدی در مورد درسهای مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم و ویژگیهای بین المللی و ملی در حال حاضر، به تعهد تتوریک خود به مارش عظیم بسوی کمونیسم جنبه عملی بخشید و در

۱۳ نوبه ۱۹۹۶ آغاز جنگ خلق را اعلام کرد و سراسر جامعه را با این حرکت شورشگرانه به لرزه در آورد. جنگ خلق در پی اجرای ۶ نقشه استراتژیک به سطح بالایی کنونی رسیده است. این نقشه ها بر سیاستهای اساسی نظیر عملیات غیر متمرکز، درون یک نقشه و فرماندهی متمرکز، تعادل بین تعرضات سیاسی و نظامی علیه دشمن، توجیه سیاسی عمل نظامی و توجیه نظامی عمل سیاسی، استفاده از تضادهای درون دشمنان برای منفرد کردن دشمن عمده، سازماندهی و بسیج توده ها به سریعترین و بهترین شکل ممکن آنگونه که رفیق مائو مطرح کرد و غیره استوار بود. به عقیده ما، کلید واقعی توسعه سریع جنگ خلق، آمیزش علم انقلاب پرولتری با ضرورت و روحیه مبارزه جویانه خلق نپال است. به عبارت دیگر، عامل عمده و تعیین کننده این توسعه، خط صحیح ایدئولوژیک و سیاسی حزب است.

در ماه های اخیر گزارشاتی درباره عملیات نظامی نیروهای مسلح خلق در سطحی کاملاً نوین بدستمان رسید... در حال حاضر کار ایجاد ارتش خلق به کجا رسیده است؟

حزب بر مبنای اصول جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم یعنی «بدون ارتش خلق، خلق هیچ چیز ندارد»، «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید» و «دریای مسلح توده ها» که از ملزومات انقلاب است، در پی ایجاد ارتش خلق بوده است. سیاست حزب این بوده که مناطق پایگاهی و مناطق چریکی را در سراسر کشور ایجاد کند و بدین کامل نیروهای مسلح، متشکل از نیروی اصلی، نیروی قرعی و نیروی پایه (یا محلی) را بسازد. ما در زمینه تثبیت شکل های عملیاتی، اولویت های چهارگانه را به ترتیب زیر مشخص کرده ایم: اول، کمین و مین گذاری؛ دوم، حمله برق آسا و کوساندونی؛ سوم، شکل های مختلف تخریب؛ و چهارم، در موارد مناسب ترور افراد دست چین شده. حزب برای اینکه مشارکت توده ها در عملیات مسلحانه را تضمین کند، عملیات توده ای مسلحانه و نیز تبلیغات مسلحانه را به مثابه بخشی از کارزارهای نظامی تشویق کرده است. چنین کارزارهایی، نقش مهمی در تضمین مشارکت توده ها در جنگ خلق بازی کرده است. اینکه ارتش خلق با پیروی از اصل «آموختن جنگ از طریق جنگیدن» در موضع هدایت عملیات موفق در سطح گردان (۷۰۰ نفره) به مثابه واحد تشکیلات نظامی، بقیه در صفحه ۴۴